

بسم الله الرحمن الرحيم



دانشگاه قم

دانشکده الهیات و معارف اسلامی

پایان نامه دوره کارشناسی ارشد الهیات و معارف اسلامی گرایش تاریخ و تمدن ملل اسلامی

عنوان:

نقش امام سجاد (ع) در فرهنگ و تمدن اسلامی

استاد راهنما:

دکتر محمد ابرهیم ایزدخواه

نگارنده:

سیدصادق فردحسینی

زمستان ۱۳۹۶

ت

تقديم به

سبب المتصل بين الارض والسماء

و به پدر و مادر فداکارم که به من درس پاکی و شوق، آموختن یاد دادند و تقدیم به همه آنهایی که حقیقت بر دل و جانیشان تجلی کرده است اگر چه از این اوراق بی بهاء مستغنی اند.

تشکر و قدر دانی

حمد و سپاس خدای را که توفیق کسب دانش و معرفت رابه ما عطا فرمود. در اینجا بر خود لازم می دانم از تمامی اساتید بزرگوار ، به ویژه اساتید دوره کار شناسی ارشد که در طول سالیان گذشته مرا در تحصیل علم و معرفت و فضائل اخلاقی یاری نموده اند تقدیر و تشکر نمایم . از استاد گرامی و بزرگوار جناب آقای دکتر محمد ابراهیم ایزد خواه که راهنمایی اینجانب را در انجام تحقیق ، پژوهش و نگارش این پایان نامه تقبل نموده اند نهایت تشکر و سپاسگزاری را دارم.

چکیده

مجال پیش رو به نقش تمدنی امام سجاد علیه السلام در فرهنگ و تمدن اسلامی، با امامت حضرتش بعد از طوفان هولناک کربلا و نقش حضرت در تداوم، حفظ و زنده نگاه داشتن نهضت کربلا با خنثی سازی تبلیغات مسموم دشمن و با روایتی عملی و شفاهی و بالتبع به نقش حضرت در جریان ها و قیام های شیعی متأثر از کربلا در تقابل علوی - اموی و نشانه های آن در جامعه اسلامی نیم نگاهی داشته و در ادامه به رهبری و احیای امام و آثار متأثر از این رهبری در حفظ و حراست از اسلام ناب با توجه به قرآن، حدیث، تربیت شاگردان و خواص، و مرجعیت علمی اسلام و مبارزه با انحراف فکری و عقیدتی و شبهه شکنی حضرت نیز اشاره کرده و در نهایت به نقش صحیفه سجادیه در فرهنگ و تمدن اسلامی به عنوان یک اثر تاثیر گذار و ماندگار و البته راه گشا با تبیین اصالت تاریخی این اثر بی بدیل در جهان اسلام و در پایان به تبیین ابعاد نظامی، اجتماعی، خانوادگی، فرهنگی در تمدن و فرهنگ اسلامی از منظر امام سجاد علیه السلام در قالب دعا اشاره شده است. در این پژوهش برای گردآوری و پردازش مطالب از روش تحلیلی - توصیفی و با استفاده روش جمع آوری کتابخانه ای می باشد.

کلید واژه

امام سجاد(ع)، فرهنگ، تمدن، فرهنگ و تمدن اسلامی، علوی، شیعی، اموی، صحیفه

سجادیه

فهرست مطالب

مقدمه.....	۱
بیان مسئله.....	۲
ضرورت تحقیق.....	۳
پیشینه تحقیق.....	۴
سوالات تحقیق.....	۴
فرضیه‌های پژوهش.....	۵
اهداف پژوهش.....	۶
روش گردآوری اطلاعات و داده‌ها.....	۶
سامان دهی پژوهش.....	۶
فصل اول: مفهوم شناسی واژگان کلیدی.....	۸
۱-۱- مفهوم شناسی واژگان کلیدی.....	۸
۱-۱-۱- معنای لغوی فرهنگ.....	۸
۱-۱-۲- معنای اصطلاحی فرهنگ.....	۹
۱-۱-۳- معنای لغوی تمدن.....	۱۰
۱-۱-۴- معنای اصطلاحی تمدن.....	۱۱
۱-۱-۵- تمدن اسلامی.....	۱۲
۲-۱- مبانی تمدن اسلامی.....	۱۶
۳-۱- عوامل پویایی فرهنگ و تمدن اسلامی.....	۱۶
۴-۱- امامت.....	۱۸
۵-۱- امام سجاد علیه السلام.....	۲۱
فصل دوم: مبانی نقش امام سجاد علیه السلام پس از حادثه کربلا.....	۲۵
۱-۲- نقش امام سجاد(ع) پس از حادثه کربلا.....	۲۶
۱-۱-۲- سرپرستی قافله اسراء و پاسداری از حریم اهل بیت علیه السلام.....	۲۷

- ۲-۱-۲- شکستن تاویلات نادرست دینی فاتحان برای توجیه جنایتشان ۲۹
- ۲-۱-۳- خنثی کردن تبلیغات دشمنان با روشنگری ۳۳
- ۲-۱-۴- شکستن هیبت طاغوت ۳۹
- ۲-۱-۵- حفظ میراث کربلا ۴۱
- ۲-۱-۵-۱- روایت خوان کربلا ۴۲
- ۲-۱-۵-۲- مجالس روضه و عزاء ۴۳
- ۲-۱-۵-۳- زنده نگاه داشتن کربلا و شهدای آن ۴۶
- ۲-۱-۵-۴- برانگیختن عواطف ۴۸
- ۲-۲- امام سجاد (ع) و قیام های بعد از واقعه کربلا ۴۹
- ۲-۲-۱- موضع گیری امام در قیام های شیعی ۵۰

فصل سوم: نقش امام سجاد(ع) در رهبری وصیانت از اسلام و تاثیرات آن بر جهان اسلام ۵۲

- ۳-۱- اوضاع اجتماعی امام سجاد(ع) در عصر خود ۵۳
- ۳-۲- نقش سیاسی، علمی و فرهنگی امام سجاد(ع) ۵۹
- ۳-۲-۱- نقش علمی و فرهنگی امام سجاد (ع) ۵۹
- ۳-۲-۲- تفسیر قرآن کریم ۵۹
- ۳-۲-۳- ترویج و نشر احادیث نبوی ۶۱
- ۳-۲-۳- ترویج فقه اسلامی ۶۳
- ۳-۲-۳- حفظ و امتداد اسلام اصیل با تبلیغ دین ۶۴
- ۳-۳- آثار تربیتی ۶۵
- ۳-۳-۱- تربیت و تعلیم اصحاب و خواص ۶۵
- ۳-۳-۲- تعلیم و تربیت شاگردان ۶۷
- ۳-۴- آثار دینی ۷۰
- ۳-۴-۱- ترویج و دفاع از اسلام اصیل در قالب دعا ۷۰
- ۳-۴-۲- تعلیم و موعظه عمومی ۷۲
- ۳-۵- آثار علمی ۷۴
- ۳-۶- نقش معنوی امام سجاد علیه السلام ۷۵
- ۳-۶-۱- الگوی راستین و حقیقی اسلام ۷۷
- ۳-۶-۲- عبادت و بندگی ۷۸
- ۳-۶-۳- حلم و گذشت ۷۹
- ۳-۶-۴- رسیدگی به بینوایان و فقراء ۸۰
- ۳-۶-۵- مبارزه با انحرافات ۸۲
- ۳-۶-۵-۱- مبارزه انحرافات سیاسی ۸۴
- ۳-۶-۵-۱-۱- بحران سیاسی ۸۵

- ۳-۶-۵-۲- دلایل بحران سیاسی (جدایی ملت از امامت)..... ۸۶
- ۳-۶-۵-۳- راهحل سیاسی (بازسازی حکومت اسلامی)..... ۸۷
- ۳-۶-۵-۲- مبارزه با انحرافات عقیدتی..... ۹۱
- ۳-۶-۵-۱- اقدام امام سجاد (ع) در زمینه مبارزه با انحرافات عقیدتی..... ۹۲

فصل چهارم: نقش صحیفه سجادیه در فرهنگ و تمدن اسلامی..... ۹۵

- ۴-۱- تاثیر صحیفه سجادیه در بعد تربیتی..... ۹۸
- ۴-۱-۱- تقویت نهاد خانواده..... ۹۸
- ۴-۱-۱-۱- ویژگی های ساختاری نهاد خانواده..... ۹۸
- ۴-۱-۱-۲- وظایف فرزند نسبت به والدین..... ۱۰۲
- ۴-۱-۱-۲- وظایف والدین در برابر فرزند..... ۱۰۴
- ۴-۱-۲- اهداف تربیتی در روابط اجتماعی..... ۱۰۶
- ۴-۲- مبانی نظام اخلاقی صحیفه..... ۱۰۸
- ۴-۲-۱- موجودات هستی..... ۱۰۸
- ۴-۲-۲- تفکیک زمانی هستی..... ۱۱۰
- ۴-۲-۳- انسان شناسی صحیفه..... ۱۱۱
- ۴-۲-۴- رفتار فردی..... ۱۱۳
- ۴-۲-۵- ارتباطات اجتماعی..... ۱۱۴
- ۴-۲-۶- بهینه سازی تعامل با خداوند..... ۱۱۶
- ۴-۳- اهداف تربیتی در روابط سیاسی..... ۱۱۷
- ۴-۳-۱- امر به معروف و نهی از منکر..... ۱۱۸
- ۴-۳-۲- تحکیم اخوت..... ۱۱۹
- ۴-۴- اهداف تربیتی در روابط اقتصادی..... ۱۱۹
- ۴-۵- تحکیم و تبیین ارکان فرهنگ و تمدن اسلامی..... ۱۲۱
- ۴-۵-۱- صحیفه اولین نمونه از نوع خود در میراث اسلامی..... ۱۲۳
- ۴-۵-۲- ترسیم فرهنگ و تمدن جامعه اسلامی از دیدگاه امام سجاد در قالب دعا..... ۱۲۵
- ۴-۵-۳- فرهنگ در قالب دعا از منظر امام سجاد علیه السلام..... ۱۲۷
- ۴-۵-۳-۱- توحید..... ۱۲۷
- ۴-۵-۳-۲- دوستی..... ۱۲۹
- ۴-۵-۳-۳- خانواده در فرهنگ و تمدن اسلامی از منظر امام سجاد علیه السلام در قالب دعا..... ۱۳۰
- ۴-۵-۳-۴- بعد نظامی فرهنگ و تمدن اسلامی از منظر امام سجاد در قالب دعا..... ۱۳۲
- ۴-۵-۳-۵- اجتماع در فرهنگ و تمدن اسلامی از منظر امام سجاد علیه السلام در قالب دعا..... ۱۳۴

نتیجه..... ۱۳۶

فهرست منابع..... ۱۳۹

مقدمه

امامت شیعی اگرچه بعد از امام حسن علیه السلام و صلح اجباری که بر حضرتش تحمیل شد علی الظاهر به حاشیه رانده شد و در حادثه کربلا به سختی و ددمن‌شانه سرکوب گردید و لی از آنجایی که نور الهی و چراغی آسمانی بود هرگز کم رنگ و خاموش نگردید بلکه امامت شیعی با اتخاذ تدابیر و تصمیمات موثر و تاثیر گذار بر کالبد بی جان اسلام روح و جانی دوباره بخشید و در جایگاه رهبری و زعامت جهان اسلام با تبیین و ترویج اسلام پایه های فرهنگ و تمدن اسلامی را تحکیم بخشید و آن را استوار تر ساخت . اگرچه جبهه کفر و عناد عرصه را به نوعی برای همه حضرات معصومین علیهم السلام تنگ کرد اما در میان ائمه شیعه شاید دورانی دشوارتر از دوران امام سجاد علیه السلام دیده نشده است و البته با این وجود باید گفت: جزء دوران های پر بار و ثمر بخش شیعی نیز به حساب می آید . حال آنکه اسلام و تمدن و فرهنگ غنی اش برای احیا و شکوفایی دوباره اش خصوصاً در حوزه تمدنی ایران نوین امروز نیاز مند آن است که به ریشه ها و سرچشمه های زلال و جاریش که فیض بی مانند و ابدی هستند مراجعه شود تا در باز سازی تمدن اسلام راه درست و منطقی در پیش گرفته تا آن که با کشف حقایقی که اصالت مولفه های تمدنی صحیح و اصیل اسلام را تعریف و تبیین می کنند به زیر ساخت های درستی دست یازیم تا تمدن پویا و کارا بسازیم و این جواز طریق و زندگی پیامبر و اهل بیت علیهم السلام و معارف ایشان به دست نمی آید . اهمیت و ارزش ادوار امامان شیعی که در بیان حق و تمیز سره از ناسره بسیار موثر و راه گشای حقیقی جهان اسلام و جوهره ناب تاریخ اسلام است یا کمتر مورد توجه و بحث محققان و کارشناسی قرار گرفته است و یا اگر کانون توجه بوده ، شاهد تمرکز بیشتر در حوزه واحدی بودیم و بدون توجه به ابعاد و زوایای بسیار

مهمتر موضوع و یا آنکه از ادوار و دوران سایر ائمه به نوعی غفلت گردیده است . لذا می طلبد که برای روشن تر شدن حق از باطل و بهره گیری درست و منطقی از ظرفیت های حوزه دانشی تاریخ و تمدن نه تنها به تاریخ تشیع و امامان شیعی بیشتر توجه گردد بلکه این توجه ها باید هدفمند و در حوزه های کارا و راه گشا باشد. حال آنکه زندگی پر از فراز و نشیب اما م چهارم شیعیان حضرت زین العابدین با توجه به سختی ها و دشواری های گرانی با آن روبرو بودن و دست آورده های بسیار عظیم که از وجود آن امام همام حاصل آمده می تواند الگوی بسیار مناسب و اثر گذاری برای شیعیان خصوصاً در حوزه مطالعاتی تاریخ و تمدن اسلامی باشد که الگوی صحیح تمدنی فرهنگی از تاریخ اسلام استخراج و ارائه کنند.

بیان مسئله

امام سجاد علیه السلام از چهره های درخشان تاریخ اسلام است که نه تنها باعث درخشش دوره تاریخی خود گردید بلکه توانست تاثیرات شگرف فرهنگی و تمدنی از خود به جای بگذارد و البته تداوم این نقش بعد از حضرتش به صورت فرهنگی در حوزه فرهنگ و تمدن اسلامی پایدار و ماندگار بوده است . تاریخ اسلام و بالاخص تاریخ شیعه در زمان امام علیه السلام دوره حساس و پر تلاطمی را پشت سر گذاشت که آثار آن قیامها و شورشهای بزرگ تاکنون دامنگیر جامعه اسلامی است . آن حضرت با بهره گیری از تربیت حسینی بعد از واقعه عاشورا توانست یکی از بزرگترین و پر دامنه ترین جریان های تاریخ اسلام (واقعه عاشورا) را رهبری و به سرمنزل مقصود برساند . نقش بی نظیر و تاریخی امام در این دوره حساس برخورد و تقابل ایشان با خلفای جور اموی و نیز اتخاذ طریقه خاص در توسعه و نشر معارف اسلامی و تعامل درست و سازنده آن حضرت با نهضت ها و جریان های انقلابی زمانه اش موید تاثیر آن حضرت در تاریخ و تمدن اسلام

است. و از این روی قابل ملاحظه و شایسته ی تحقیق عالمانه است تا نه تنها زوایای پنهان و تاریک تاریخ اسلام روشن شود بلکه موجبات بازخوانی نقش موثر ائمه شیعه در تاریخ و تمدن اسلامی گردد. به راستی حضرت علی بن حسین علیه السلام را باید پرچم دار فرهنگ اسلامی شیعی و مروج و توسعه دهنده آن بدانیم و اگر به دیده انصاف بنگریم آن حضرت به مدد الهی و همت و پشتکار قابل تقدیر توانست دگرباره شیعه را احیا و توسعه ببخشد و آن را از حدود مرزهای شبه جزیره عربستان تا اقصی نقاط بلاد اسلامی مانند بخارا فراتر برد. چنانچه شیعیان حضرت از مناطق مختلف خراسان قدیم در ایام حج به مدینه آمده و شرف یاب حضورش می شدند. آن حضرت در راستای حفظ و نشر اسلام و معارف بی بدیل آن طریقی راهگشا در پیش گرفت و توانست در جو خفقان با کمترین برخورد سخت، آثار و تاثیرات ویژه ای از خود به جای گذارد که می توان به بنیان نهادن شیوه های خاص آموزشی و تربیتی در قالب دعا جهت حفظ و حراست کیان شیعه و نیز تربیت شاگردان تاثیرگذار در جهت نشر شیعه و فرهنگ شیعی در جهان اسلام اشاره کرد و جالب است که فرهنگی ترین اثر شیعه بعد از قرآن و نهج البلاغه یعنی صحیفه سجادیه ماحصل کوشش های حضرت در این دوره خفقان است که حضرت توانست معارف ناب اسلامی را در قالب دعا در جو خفقان منتشر نماید، همچنین تاثیرات امام در جریان های تاریخ ساز معاصرش را نباید نادیده گرفت .

ضرورت تحقیق

برای بازخوانی نقش علویون خاصه امامان شیعه و به صورت عام شیعیان ایشان در تاریخ اسلام و جایگاه فرهنگی و تمدنی ایشان می طلبد که تحقیقات و پژوهش هایی در این راستا صورت گیرد. نه تنها باعث تبیین حقانیت شیعه می گردد

بلکه موجبات شناخت جهان آن هم به صورت صحیح از تاریخ اسلام و مسلمین می گردد.

پیشینه تحقیق

درباره ی نقش فرهنگی و تمدنی امام تاکنون پژوهش مستقلی صورت نگرفته است . هرچند در ارتباط با نقش تمدنی و فرهنگی امام کارهایی صورت گرفته است مانند حیات سیاسی فکری امامان شیعه نوشته رسول جعفریان که جامعیت و تاملت یک تحقیق و پژوهش مستقل را ندارد البته نباید از کارهای مرتبط و خوب غافل شد اما نمی توان سند پژوهشی که شایسته این عنوان پژوهشی باشد به طور مستقل ارائه کرد.

سوالات تحقیق

سوال اصلی

۱- نقش امام سجاد علیه السلام در فرهنگ و تمدن اسلامی چگونه بوده است؟

سوالات فرعی:

۲- نقش امام سجاد علیه السلام در رهبری و صیانت از اسلام ناب و حقیقی و تاثیرات آن بر جهان اسلام چگونه بوده است؟

۳- تقابل دو جریان متضاد علوی و اموی در عصر امام سجاد چگونه بوده است؟

۴- نقش صحیفه سجادیه در فرهنگ و تمدن اسلامی چیست؟

۵- نقش امام سجاد علیه السلام در حادثه کربلا و وقایع وقیامهای بعد از آن چگونه بوده است؟

فرضیه‌های پژوهش

۱- بعد از واقعه ی عاشورا در آن شرایط بحرانی حضرت به فکر صیانت از اسلام و بقاء جامعه اسلامی بود لذا در ظاهر با اتخاذ شیوه ی بیطرفی توانست در قالب دعا قدم های استواری در اعتلای اسلام و تلالو فرهنگ و تمدن اسلامی بردارد.

۲- تقابل جریان اموی و علوی که در راس علوی آن امام سجاد علیه السلام و در نقطه ی مقابل آن خلفای سفاک اموی قرار داشتند و بالتبع پیروان ایشان به این تقابل و تخصص دامن میزدند بطور مداوم ادامه داشت ولی حضرت با اتخاذ روشی نه سازش کارانه و نه متخاصمانه به حیات اجتماعی و فرهنگی خود ادامه داد که در این تقابل باید به حرکت های علوی شیعی اشاره کرد.

۳- در تقابل فکری و علمی بین علوی و اموی و باتوجه به شرایط بسیار سخت امام سجاد علیه السلام میتوان گفت صحیفه ی سجاده رویکرد خاص حضرت در این تقابل بود کتابی که همه ی اعصار را در نوردید و با اشاعه معارف ناب اسلامی موجبات زدودن ابهام و شرک را از چهره ی اسلام حقیقی فراهم نمود میتوان گفت صحیفه سجاده یک فرهنگ نامه ی بزرگ نیایشی شیعه میباشد که در قالب دعا مسائل سیاسی و فرهنگی نیز مطرح شده است.

۴- حضرت در زنده نگاه داشتن حادثه ی کربلا و آگاهی اذهان عمومی و یادآوری آن و رسوا نمودن عوامل این جنایت ننگین نقشه ویژه ای داشته است ، حضرت بعد از این واقعه در سراسر عمر شریفشان برای شهدای کربلا گریستند و به بهانه های مختلف این واقعه را یادآوری کرده و عاملان آن را رسوا نموده اند و این حادثه ی بزرگ را برای آیندگان حفظ کردند.

اهداف پژوهش

آشنایی بیشتر جامعه اسلامی بانقش فرهنگ سازوتمدن ساز ائمه(ع) بویژه امام

سجاد علیه السلام

روش گردآوری اطلاعات و داده ها

روش به کار رفته در این پژوهش، کتابخانه ای است. بدین صورت که از منابع دست اول و نیز کتاب ها و تحقیقات معتبر و جدید یادداشت برداری شده و با بهره مندی از تجارب و فن اساتید، مطالب گردآوری شده دسته بندی می شود و هر بخش آن به صورت مجزا مورد تحلیل و بررسی قرار می گیرد. این گونه پژوهش به پژوهشگر این امکان را می دهد که پس از مطالعه و بررسی دقیق داده ها، نظر کلی خود را در مورد پژوهش ارائه دهد و سرانجام حاصل پژوهش را در قالبی مشخص و به شیوه ی علمی به رشته ی تحریر درآورد.

سامان دهی پژوهش

این پژوهش شامل یک مقدمه و چهار فصل به شرح زیر است:

فصل اول شامل مفهوم شناسی کلیدواژگان است که هر یک از کلیدواژه ها(فرهنگ وتمدن)از لحاظ لغوی و اصطلاحی توضیح داده شده است. وهمچنین به نقش امامت وامام سجاد علیه السلام درپویایی فرهنگ وتمدن اسلامی پرداخته شده است .

درفصل دوم به نقش امام سجاد (ع) در حادثه کربلا وقیامهای بعد از آن اشاره شده است که در حادثه کربلا به نقش امام سجاد علیه السلام در سرپرستی قافله اسراء وشکستن تاویلات نادرست وخنثی کردن تبلیغات دشمنان و.....ودر قیامهای بعد از حادثه کربلا به نقش امام سجاد علیه السلام به موضع گیریهای درست آن حضرت

وهمچنین شکستن هیبت طاغوت وبرانگیختن عواطف واحساسات مردم اشاره شده است.

در فصل سوم به نقش امام سجاد علیه السلام در رهبری وصیانت از اسلام ناب حقیقی و تاثیر آن بر جهان اسلام و همچنین نقش سیاسی - علمی - فرهنگی و معنوی امام علیه السلام در اوضاع سیاسی سراسر خفقان که حکومت بنی امیه بوجود آورده بودند مورد بررسی قرار گرفته است

در فصل چهارم وپایانی در خصوص نقش صحیفه سجادیه در فرهنگ و تمدن اسلامی با توجه به اوضاع سیاسی حاکم بر ممالک اسلامی و احیای سنت و ارزشهای حقیقی اسلام در قالب دعا در زمینه های اجتماعی , خانوادگی , نظامی و فرهنگی اشاره شده است.

فصل اول: مفهوم شناسی واژگان کلیدی

۱-۱- مفهوم شناسی واژگان کلیدی

۱-۱-۱- معنای لغوی فرهنگ

فرهنگ واژه ایست بسیار کهن که نه تنها در نخستین متن های نثر فارسی

دری بلکه در نوشته های باز مانده از زبان پهلوی نیز فراوان یافت می شود (آشوری ،

۱۳۹۳، ص ۷). که به معنایی «راه و رسم زندگی یک جامعه در اصطلاح مردم شناسی؛ مرکب از پیشوند "فر" — به معنای جلو و پیش — و "هنگ" از ریشه تنگ،^۱ اوستایی — به معنی کشیدن و تربیت نمودن (فرهیختن) که مطابق است با ادوکات^۲، و ادوره^۳ به لاتینی که در انگلیسی به معنی آموزش و پرورش کاربرد دارد

۱-۱-۲- معنای اصطلاحی فرهنگ

یکی از تعاریف مهم فرهنگ تعریف تایلر است. با آنکه نقدهایی به تعریف تایلر وارد شده است، معمولاً در بیشتر کتابها و پژوهشها محل ارجاع است. به نظر تایلر فرهنگ مجموعه پیچیده‌ای است که شامل معارف، معتقدات، هنرها، صنایع، فنون، اخلاق، قوانین، سنن و بالاخره تمام عادات و رفتار و ضوابطی است که فرد عضو جامعه، از جامعه خود فرا میگیرد و در برابر آن جامعه وظایف و تعهداتی را بر عهده دارد (روح الامینی، ۱۳۶۸، ص ۱۷) تعریف دیگر از کیروشه است. از نظر او فرهنگ مجموعه به هم پیوسته‌ای از اندیشه‌ها و احساسات و اعمال کم و بیش صریحی است که بیشتر افراد گروه پذیرفته‌اند و برای اینکه این افراد، گروهی معین و مشخص را تشکیل دهند لازم است که آن مجموعه به هم پیوسته، عینی و سمبلیک، مراعات شود (همان، ص ۱۸) از نظر ساپیر فرهنگ شامل انواع مدل‌های اجتماعی رفتار است که به وسیله همه یا بیشتر اعضای گروه جامعه عمل به خود می‌پوشد و جامعه در حقیقت اصطلاحی فرهنگی است که افراد به نسبت روابطی که با یکدیگر دارند برای بیان بعضی از صور رفتارهای خود به کار می‌برند. (همان) رالف لینتون فرهنگ را چنین تعریف می‌کند: فرهنگ ترکیبی از رفتار کسب شده است که به وسیله اعضای جامعه معینی

^۱ thang
^۲ Educat
^۳ Edure

از نسلی به نسل دیگر منتقل می‌شود و میان افراد مشترک است (وثوقی و نیک‌خلق، ۱۳۷۰، ص ۱۱۸) به نظر کلارک ویسلر تمام واقعیت‌های اجتماعی به گسترده‌ترین معنای آن مانند زبان، زناشویی، نظام مالکیت، ادب، مصنوعات، و هنر جزء فرهنگ به‌شمار می‌رود. از نظر ساموئل کنیگ فرهنگ مجموعه مساعی بشر برای تطابق با محیط و فرهنگ را مجموعه‌های اصلاح امور زندگی است. (همان، ص ۱۱۷) ساموئل بارنز از اعتقادات و باورها دانسته است که در اثر کوشش‌های گروه معینی در فائق آمدن بر مسائل انطباق بیرونی و وحدت درونی گسترش می‌یابد. از نظر ژان فرانسوا لیوتار فرهنگ عرصه تحول، تبدیل و مناقشه است. (به نقل از نوذری، ۱۳۷۹، ص ۲۰۸) کالوین شراگ، فیلسوف معاصر آمریکایی، عرصه‌های مهم فرهنگ را علم، اخلاق، هنر و دین معرفی کرده است. (شراگ، ۱۹۹۷، ص ۷۵) فرهنگ: «راه مشترک زندگی، اندیشه و کنش است. به یافته‌های ویژه گروهی از مردم، اعم از یافته‌های اجتماعی، سیاسی، اقتصادی، فکری، هنری و دینی فرهنگ گفته می‌شود». (لوکاس، ص ۳ و ۴). و نیز در تعریفی از "هر سکوویتس"، (۱۹۴۸) آمده است: «فرهنگ در اساس بنایی ست بیانگر باورها، رفتارها، دانش‌ها، ارزش‌ها و خواسته‌هایی که شیوه زندگی هر ملت را می‌نماید...»

۱-۱-۳- معنای لغوی تمدن

تمدن در لغت عربی از "مدن" اخذ شده که معنای آن اقامت کردن است (نفیسی، ص ۳۲۲۶) و «شهر نشین شدن، به اخلاق و آداب شهریان خو گر شدن. [و در معنای امروزی] همکاری افراد یک جامعه در امور اجتماعی، اقتصادی، دینی، سیاسی و غیره؛ [و به عربی] حضارت» (معین، ۱۳۸۴، ص ۴۸۴). واژه‌ی تمدن و مدنیت در زبان فارسی در کنار عربی آن که حضارت می‌باشد، به معنای زیستن در شهر، و یا زندگی

شهرنشینانه داشتن است. (آذرنگ، ۱۳۹۰، ص ۱۵) در واقع خوی شهری گرفتن و با اخلاق مردم شهر آشنا شدن و زندگانی اجتماعی داشتن است. (عمید، ۱۳۷۶، ص ۴۲۰) در دیگر لغت نامه ها به معنای در شهر بودباش کردن، انتقال از خشونت به حالت ظرافت و انس و معرفت است و مجاز از تربیت و ادب و در مرحله ی کامل تربیت اجتماعی قرار داشتن می باشد. (دهخدا، ۱۳۷۷، ص ۶۹۷۲)

۱-۱-۴- معنای اصطلاحی تمدن

تمدن در اصطلاح عبارت است از خلاقیت فرهنگی، که خود در نتیجه ی وجود نظم اجتماعی و حکومت قانون و رفاه نسبی امکان وجود می یابد (حلبی، ۱۳۸۲، ص ۱۸) در واقع تمدن مرتبه ای از فرهنگ نسبتاً پیشرفته است که در آن علوم و فنون و هم چنین حیات سیاسی رشد لازم را یافته باشد و نمودارهای آن، وجود طبقات اجتماعی، تخصص، پیدایش شهرها، حساب و نویسندگی است. با این تعریف، تمدن صورت پیشرفته و مرحله ی کمال یافته تر فرهنگ است. (همان، ص ۱۷) هنری لوکاس در مورد تمدن می گوید «پدیده ای به هم تنیده ای است که همه رویدادهای اجتماعی، اقتصادی، سیاسی و حتی هنر و ادبیات را در برمی گیرد.» (جمشیدی، ۱۳۹۰، ص ۴) بی تردید تمدن حاصل کار جمعی افراد یک جامعه پویا و هدفمند است که بر اساس اعتقاد، باورها، سنن، داشته ها و... در سایه امنیت و صلح شکل می گیرد از این رو می توان گفت: تمدن حالتی از اجتماع شکل گرفته است یا «واژه ای است برای توضیح مراحل معینی از تحول اجتماعی» (همان، ص ۴). چنانکه آرنولد توین بی می گوید: «تمدن، حاصل نبوغ اقلیت مبتکر و نوآور است، یعنی طبقه ممتازی در جامعه که واجد نبوغ، ابتکار و نوآوری است و در اثر تحولات و سیر تکامل جامعه، تمدن را پایدار می نماید» (همان، ص ۴)

۱-۱-۵- تمدن اسلامی

در تعریف تمدن اسلامی می توان گفت: «تمدنی دینی است که همه مؤلفه‌های آن بر محور دین اسلام می‌گردد. به دلیل وجود همین پسوند پرمایه، از یک سو قابلیت تحدید زمانی و تعریف معنایی دارد؛ زیرا آغاز و انجامش مشخص است و از سوی دیگر، دارای گستردگی مفهومی و موضوعی بسیاری است که همه پیچیدگی‌ها، ظرایف و جهان‌شمولی دین اسلام را- به عنوان دینی الهی- در خود دارد. بدین ترتیب تمدن اسلامی دارای همه ویژگی‌های تمدن الهی در چارچوب آموزه‌های قرآنی و متکی بر سنت پیامبراکرم صلی الله علیه و آله است و مؤلفه‌های آن دین، اخلاق، علم، عدالت، قوانین، مقررات، اصول دینی و ... است؛ چنانکه مدینه‌النبی، شهر نوین یاد پیامبراکرم صلی الله علیه و آله بر اساس همین ارکان استوار شد و تمدنی را ایجاد کرد که مبانی آن قرآنی و نبوی بود. در آن مدینه فاضله، انسان موجودی برگزیده می‌نمود که در مقام «خليفة الله» وظایف خطیری را بر عهده داشت و در تکاپوی رسیدن به «قرب الی الله» و رضایت خدا همه مراحل رشد و تعالی را با تمسک به قوانین الهی و سنت نبوی طی می‌کرد.» (اسلامی فرد، ۱۳۸۹، ص ۵۱-۵۲). و همچنین «تمدن اسلامی میراث مشترک مردم و ملت‌هایی است که روزگاری زیر سلطه اسلام درآمدند و در ساخت و شکوفایی آن ایفای نقش کردند. اینان مردم و ملت‌هایی بودند که تار و پود مستحکم امت اسلامی را تشکیل می‌دادند. به این ترتیب تمدن اسلامی نه به نژاد خاصی تعلق دارد و نه ملی است که به مردم خاصی تعلق داشته باشد، بلکه تمدنی است گسترده که همه گروه‌های نژادی و قومی‌ای را که در پیدایش، رونق و طراوت و گسترش و نفوذ آن در دوران اوج شکوفایی نقش داشته‌اند دربرمی‌گیرد.» (بینش، ۱۳۸۷، ص ۱۷). البته با همه نقاط اشتراک تعاریف "تمدن" بادر نظر گرفتن آراء دانشمندان مسلمان و غیر مسلمان — حتی "فرهنگ" و یا

صورت مشترک این دو واژه می رسد که نقاط افتراق و مغایر این تعاریف بیشتر از آن است که بتوان با جمع بین تعاریف موجود به تعریفی واحد رسید. اما درباره ارتباط این دو واژه باهم که می تواند به تلفیق تعریف مشترک از این دو واژه بیانجامد به آراء صاحب نظران در این باره اشاره کرد؛ «گلدن وایزر و ادوارد تایلر فرهنگ و تمدن را مترادف هم می دانند . ادوارد تایلر فرهنگ و تمدن را ترکیب پیچده ای از علوم، اعتقادات، هنرها، اخلاق، قوانین، آداب و رسوم، عادات و دیگر اعمال انسانی در جامعه به شمار می آورد. آلفرد وبر فرهنگ مادی را معادل تمدن و فرهنگ معنوی را فرهنگ می داند. ای.ال. کروبر فرهنگ را باارزش های اجتماعی و تمدن را با واقعیت های اجتماعی مرتبط می سازد و اشیپنگلر معتقد است که تمدن ها نقطه پایان تکامل فرهنگ ها هستند.» (عالمی، ۱۳۸۹، ص ۴۷ مهیمنی، ص ۲۰۳-۲۰۴). در مقابل باید آراء مخالفین درباره تلفیق معنای مشترک این دو واژه را نیز در نظر گرفت؛ اما دکتر ولایتی در این ارتباط می گوید تمدن با فرهنگ نظری تفاوت دارد وی می گوید: «با وجود ارتباط فرهنگ و تمدن، این دو لازم و ملزوم یکدیگر نیستند. ممکن است که اعتلای فرهنگی موجب دستیابی جامعه به مدنیت شود؛ همچنین جامعه می تواند صرفاً بر پایه اقتباس از تمدنی دیگر رشد کند و به تمدنی متکی شود که با تمدن مادر متفاوت است. در سوی دیگر، این نکته نیز درخور تأمل است که جامعه غیرمتمدن می تواند برخوردار از فرهنگ باشد. مثلاً بومیان استرالیا و افریقا تمدنی ندارند، ولی دارای فرهنگ بومی خود، یعنی مجموعه ای از باورها، آداب و رسوم هستند. بنابراین، اجتماعات بشری هر چند ابتدایی باشند از فرهنگ خاص خود بهره مندند.» (ولایتی، ص ۱۹؛ جعفری، ۱۳۷۳، ص ۷۳) در تعریف اصطلاحی از فرهنگ و تمدن در ادامه می توان به تعریفی از دورانت اشاره کرد؛ «نظمی اجتماعی که در نتیجه وجود آن، خلاقیت فرهنگی امکان پذیر می شود و جریان

پیدا می‌کند. در تمدن چهار رکن اساسی را می‌توان تشخیص داد که عبارتند از: پیش‌بینی و احتیاط در امور اقتصادی؛ سازمان سیاسی؛ سنن اخلاقی؛ و کوشش در راه معرفت و بسط هنر». (دورانت، ص ۳) - و همچنین می‌توان گفت: «تمدن بر مجموعه فعالیت‌های عینی، فنی و اطلاعاتی جامعه اطلاق می‌گردد و فرهنگ امور ذهنی مانند دین، فلسفه و هنر را در برمی‌گیرد». (آشوری، ص ۳۵) اما واقعیت این است با همه اختلاف‌های این دو واژه در معنا و مصداق نمی‌توان این دو واژه را جدای از هم دانست چراکه این دو واژه در حوزه تاریخ و تمدن آنچنان باهم در آمیخته است که جدای از هم انگاشتن شان، دشواری‌های قابل ملاحظه‌ای هم در تبیین زیر ساخت‌های فرهنگ و هم تمدن و هم در بیان مصادیق این دو خواهیم داشت. از این رو می‌توان در تلفیق معنای این دو واژه گفت: «فرهنگ یا تمدن کلیت درهم تافت‌هایست شامل دانش، دین، هنر، قانون، اخلاقیات، آداب، و رسوم، و هرگونه توانایی و عادت‌های آدمی همچون هموندی از جامعه به دست می‌آورد» (آشوری، ص ۴۷). لذا در این نوشتار این دو واژه پیوسته و در یک معنا با مفهوم نزدیک به هم به کار گرفته شده است. همان‌گونه که، عبدالحسین بینش؛ در این باره می‌گوید: «دو واژه فرهنگ و تمدن با یکدیگر ارتباطی وثیق دارند و در موارد بسیاری مترادف هم می‌آیند. و به نقل از هنری لوکاس می‌گوید: البته هم اکنون هر دو واژه بر یک مفهوم دلالت می‌کند، جز آنکه دامنه «فرهنگ» محدودتر از «تمدن» است. فرهنگ راه مشترک زندگی، اندیشه و کنش انسان و دربرگیرنده این چیزهاست:

۱. سازگاری کلی با نیازهای اقتصادی یا محیط جغرافیایی پیرامون؛

۲. سازمان مشترکی که برای فرو نشاندن نیازهای اجتماعی و سیاسی که از

محیط پیرامون برخاسته‌اند، پیدا شده است.

۳. مجموعه مشترکی از اندیشه‌ها و دستاوردها».(بینش، ص ۳-۴)

فرهنگ و تمدن اسلامی نیز مانند سایر تمدن‌ها دارای ویژگی‌هایی است که، باعث چهره متفاوت تمدن اسلامی از سایر تمدن‌ها گردیده است. هرچند که تمدن اسلامی از ویژه گی های فراوانی برخوردارست. اما در میان آنها دو ویژه گی بارزتر می نماید یکی اسلام و مذهبی بودن آن که ریشه پایه وپی بنا تمدن و فرهنگ اسلامی در آن است و دیگر جهان شمول بودن آن است که دیگر تمدن های کهن و بارور جهان معاصر را در خود هضم کرده باعث اعتلای بی بدیل تمدن اسلامی گردید چنانکه در باره این دو ویژگی مذهبی، و جهانی بودن، فرهنگ و تمدن اسلامی . برنارد لويس می گوید: «مسلمانان خود را مالک خوشبخت آخرین وحی خداوند می دانستند و احساس می کردند که موظفند کلام خداوند را به گوش دیگر انسانها برسانند، ولو به قهر و از راه جنگ و جهاد در راه خدا. تمدن اسلامی اولین تمدنی بود که می توان آن را از این جهت که افراد و اقوام و فرهنگها و قاره های گوناگون را دربرمی گرفت جهانی نامید. اسلام تنها آسیایی و آفریقایی نبود، بلکه از آن جهت که مدتهای طولانی در اسپانیا و جنوب ایتالیا و استپهای روسیه و شبه جزیره بالکان حضور داشت اروپایی نیز تلقی می شد. به لحاظ جغرافیایی از جنوب اروپا تا قلب آفریقا و درآسیا تا آن سوی مرزهای چین و هند گسترده بود و نژادهای سیاه و زرد را دربرمی گرفت.»(آشنایی با تاریخ تمدن اسلامی، صص ۲۰-۱۹ برخورد فرهنگها، ص ۱۲) لذا می بینیم که اسلام بزرگترین تمدن موثر در سطح کره خاکی را بنیان نهاد که محدوده جغرافیایی آن شرق و غرب و شمال و جنوب راتحت الشعاع قرار می داد. اسلام پیوند مذهبی میان مسلمانان با معیار های متعالی با نگاه جهان گرایانه پدید آورد که راه های ترقی و شکوفایی را به سرعت فراهم آورد امتی واحد باهر رنگ و زبان را با هدفی واحد در سراسر جهان برای رسیدن به خدا و قرب الهی

تحت پرچم اسلام با عمل و تکیه بر قرآن و سنت بوجود آورد. از این رو اسلام ویژه گی منحصر به فردی بود که مبانی و زیر بنای فرهنگ و تمدن اسلام را شکل داد و نیروی محرکی شد در پویایی و شکوه تمدن و فرهنگ اسلامی.

۱-۲- مبانی تمدن اسلامی

اگر ریشه و بنیان های هر تمدنی را بررسی کنیم به خدا، محمد، و قرآن خواهیم رسید که بنیان های فرهنگ و تمدن اسلامی را شکل دادند و بارور کردند. عبدالحسین بینش در تبیین مبانی تمدن اسلامی می گوید: این ویژه گی که «تمدن اسلامی از هرگونه رنگ نژادی، ملی و قومی برکنار است؛ و به همین دلیل توانست بدون تحمیل و اجبار، با جاذبه ویژه ای بر بخشهای گسترده ای از جهان حکمفرما گردد. را به خاطر استوار بودن تمدن اسلامی بر سه پایه «یکتاپرستی»، «عدالت» و «آزادی» می داند. (ر. ک. برخورد تمدن‌ها، ص ۱۰۲) این هر سه مبنا ریشه در فطرت انسانی دارد و به همین دلیل بود که اسلام ملتهای گوناگون را متقاعد ساخت تا بخشهای سودمند تمدنهای خود را حفظ کنند آنها را با ارزشهای اسلامی درآمیزند و باورهای این دین مبین را سرلوحه زندگی خویش قرار دهند. پر واضح است که اگر در رفتار برخی حکمرانان اسلامی خلاف مبانی فوق دیده می شود ارتباطی با اسلام ندارد و در حقیقت عیب به مسلمانان بازمی گردد و نه به اسلام» (بینش، تهران، ۱۳۸۷، ص ۲۰).

۱-۳- عوامل پویایی فرهنگ و تمدن اسلامی

اسلام را به حق باید عظیم ترین انقلاب علمی و فرهنگی در تاریخ بشر بدانیم که سطح وسیعی از جهان را تحت الشعاع خود قرار داد و با توجه ویژه و خاصی که به علم و دانش داشت قدمهای بسیار بلندی در پشرفت نه تنها مسلمانان بلکه بشریت بر داشت.

فتوحات به واسطه نیروی انسانی تازه نفسی که در پی آرمان های بلند خود پای از شبه جزیره عربستان بیرون نهادند؛ فرصتی برای رساندن پیام بلند و آسمانی اسلام به جهانیان بود که زمینه ساز باروری هرچه بیشتر فرهنگ و تمدن اسلامی را با بهره گیری آگاهانه از تمدن های کهن دیگر فراهم آورد. با این همه با اندکی اغماض می توان به نظر "ایو لاکوست" که با تکیه بر جهان بینی ابن خلدون شکل گرفته اشاره کرد؛ وی می گوید: «عوامل متعددی در زایش و اعتلای تمدنها نقش دارند. یکی از این عوامل امنیت و آرامش، یعنی امکان کاهش اضطرابها و دل مشغولیهاست. عامل دیگر، که در واقع روح اصلی هر تمدن است، گونه ای از غرور و همبستگی ملی یا به تعبیر ابن خلدون، عصبیت است. [این روح لزوماً نباید عصبیت باشد بلکه نقطه اشتراکی به نام اسلام و آرمان های متعالی هم می تواند باشد که نیروی بسیار قویتر از عصبیت و ملی گرایست] عامل بعدی اصل همکاری و تعاون است تا گروهی هم نظر، بر اساس آن و با تکیه بر اخلاقیات بتوانند شالوده تمدن را پی ریزی کنند. در کنار این عوامل، اخلاق را نیز نباید نادیده انگاشت. تسامح به معنای تحمل، بردباری و صبوری؛ و نیز حفظ وحدت و یکپارچگی و دین از دیگر عوامل تمدن ساز به شمار می آیند. در کنار این هفت مؤلفه اصلی، از دو عامل دیگر نیز باید نام برد: رفاه نسبی و فشار اقتصادی و اجتماعی. عامل نخست می تواند برای هر جامعه ای زیرساخت یک تمدن باشد که با دستیابی بدان، شرایط بروز و آشکار شدن تواناییها هموار می گردد، و عامل دوم این ویژگی را دارد که نیاز جامعه را عیان ساخته، افراد را گرد یک محور قرار می دهد و، بدین ترتیب، شرایط را برای زایش یا اعتلای تمدن فراهم می کند.» (ولایتی، ص ۲۰) در پایان در ارائه تصویری که استاد زرین کوب می دهد؛ می تواند در تبیین علل زایش و پویایی فرهنگ و تمدن اسلامی؛ و چهره درخشان آن بهتر و نکوتر از تعاریف و توضیح ها به ما کمک کند؛ «اسلام که یک امپراتوری

عظیم جهانی بود با سماحت و تساهلی که از مختصات اساسی آن به شمار می‌آمد مواریث و آداب بی زیان اقوام مختلف را تحمل کرد، همه را به هم درآمیخت و از آن چیز تازه‌ای ساخت. فرهنگ تازه‌ای که حدود و ثغور نمی‌شناخت و تنگ‌نظریهایی که دنیای بورژوازی و سرمایه‌داری را تقسیم به ملتها، مرزها و نژادها کرد، در آن مجهول بود. مسلمان، از هر نژاد که بود- عرب یا ترک، سندی یا افریقایی- در هر جایی از قلمرو اسلام قدم می‌نهاد خود را در وطن خویش و دیار خویش می‌یافت. یک شیخ ترمذی یا بلخی در قونیه و دمشق مورد تکریم و احترام عامه می‌شد و یک سیاح اندلسی در دیار هند عنوان قاضی می‌یافت. همه جا، در مسجد، در مدرسه، در خانقاه، در بیمارستان از هر قوم مسلمان نشانی بود و یادگاری. اما بین مسلمانان نه اختلاف جنسیت مطرح بود نه اختلاف تابعیت. همه جا یک دین بود و یک فرهنگ؛ فرهنگ اسلامی که فی المثل زبانش عربی بود، فکرش ایرانی، خیالش هندی بود و بازویش ترکی، اما دل و جانش اسلامی بود و انسانی، پرتو آن در سراسر قلمرو اسلام وجود داشت: مدینه، دمشق، بغداد، ری، نیشابور، قاهره، قرطبه، غرناطه، قونیه، قسطنطنیه، کابل، لاهور و دهلی، زادگاه آن هم همه جا بود و هیچ جا. در هر جا از آن نشانی بود و در هیچ جا رنگ خاصی بر آن قاهر نبود. اسلامی بود، نه شرقی و نه غربی. با این همه، رشد و نمو آن در طی مدت سه چهار قرن متوالی چنان سریع بود که به یک معجزه شگرف می‌مانست.» (زرین کوب، ص ۳۱)

۱-۴- امامت

شیعیان امامت را از مهمترین مبانی عقیدتی می‌دانند ولایت و امامت را از اصول پنجگانه خود به شمار می‌آورند. شیعه امامت را در تدوam لطف الهی بر بندگان در ادامه رسالت برای تبیین دین مبین اسلام می‌دانند و اعتقاد شان بر این است که امام از جانب الهی بنابر نص جلی و خفی منصوب می‌شود. چنانکه ابن خلدون به نقل از

شیعه آورده است: «باید دانست که شیعه در لغت بمعنی یاران و پیروان است و در عرف فقیهان و متکلمان خلف و سلف بر پیروان و اتباع علی و پسران او، اطلاق می شود و در مذهب ایشان همه فرقه‌ها هم رایند که امامت از مصالح عامه‌ای نیست که بنظر امت واگذار شود و عهده‌دار آن به تعیین ایشان نیست بلکه این منصب رکن دین و پایه اسلام است و روا نیست؛ برای پیامبر اغفال از آن و نه تفویض آن به امت، بلکه بر وی واجب است امام را برای امت تعیین کند امامی معصوم که از کبایر و صغایر مبرا باشد و همانا علی علیه السلام آن کسی است که، پیامبر (ص) وی را بدین سمت تعیین فرموده است و در این باره نصوصی نقل میکنند و این نصوص در نزد آنان بدو گونه جلی و خفی تقسیم میشود: جلی، مانند حدیث: هر که را مولی بودم، همانا علی مولای اوست." گویند این ولایت جز در علی اطراد نیافته و به همین سبب عمر بوی گفته است: تو مولای هر مؤمن از زن و مرد گردیدی.» (ابن خلدون ۱۳۷۵، ص ۳۷۷-۳۷۶) اگر به عقل هم رجوع کنیم ناگزیر از این هستیم که بگویم پیامبر اکرم (ص) بعد از خود ناگزیر از تعیین جانشینی شایسته و راه گشا بوده است تا در تداوم اهداف رسالت به تبیین دین و گشودن رموز قرآن برای امت اسلامی بپردازد. البته امام باید دارای صفات و خصوصیات شبیه پیامبر (ص) در علم و دانش، درایت، شجاعت و حتی عصمت داشته باشد تا بتواند بار گرانی را که بر عهده اش می نهند بکشد و امت را به بیراهه نبرد. شیعه امامت را مصداق حاکمیت و حکومت الهی بر بشر می داند. از این امام نه تنها زعامت دینی را دارد بلکه زعامت سیاسی در امور امت اسلامی را داراست. از این باید بگویم که، «مسئله رهبری امت اسلامی پس از پیامبر صلی الله علیه و آله که از آن به امامت یاد می کنیم، یکی از مسائل بنیادین در اندیشه اسلامی است. امامت گاه به معنای عام‌تری نیز به کار می‌رود که شامل خود پیامبران نیز می‌شود. به دیگر بیان، تعدادی از پیامبران الهی که عهده‌دار

مرجعیت دینی و رهبری اجتماعی نیز بوده‌اند، منصب امامت (به معنای عام آن) نیز داشته‌اند؛ چنان‌که قرآن کریم درباره امامت حضرت ابراهیم سخن گفته است. (بقره، ۱۲۴).

اما در اینجا معنای خاص‌تری مورد نظر است که تنها به منصب جانشینی پیامبر(ص) برای شخصی دیگر - که پیامبر نیست - اختصاص می‌یابد. (احمدی. ص ۳) اما درباره اثبات امامت حضرت علی بن الحسین زین العابدین علیه السلام شیخ مفید علیه الرحمه می‌گوید: «امامت آن حضرت را از وجوهی می‌توان اثبات کرد. یکی آنکه علی بن الحسین علیه السلام پس از پدر بزرگوارش از همه مردم برتر و بالاتر بود زیرا هم دارای مقام علم بود و هم آخرین پایه عمل را حائز گردیده و چنانچه ادله عقلی حاکی است امامت باید خاصه افضل باشد و مفضول بهره نخواهد داشت. دیگر آنکه علی بن الحسین علیه السلام شایسته‌تر به پدرش و احق بمقام او بوده زیرا هم دارای فضیلت بوده و هم از حیث نسب نزدیکتر بآن جناب بوده و به دلالت آیه ذوی الارحام و قصه زکریاکسی که اولویت به امام ماضی داشته باشد شایسته‌تر بمقام اوست تا کسی که چنین نیست. دلیل دیگر در هر زمانی بحکم عقل لازمست امامی باشد تا امور مردم را بطور کلی اداره نماید و چنانچه میدانیم در عصر حضرت علی بن الحسین علیه السلام هر کسی که ادعای امامت می‌کرد چون نمی‌توانست از عهده بیرون بیاید باطل بود و بطوری که گفتیم هیچ زمانی خالی از امام نبوده امامت آن حضرت ثابت است. وجه دیگر از راه خبر و نظر صحیح دقیق ثابت شده که امامت منحصر به خاندان رسول اکرم(ص) است و هر گاه کسی امامت را برای محمد بن حنفیه ادعا کند فاسد و باطل است زیرا نصی بر امامت نامبرده نرسیده بنا بر این ثابت می‌شود که امامت مخصوص علی بن الحسین علیه السلام باشد زیرا از عترت پیغمبر (ص) مدعی بغیر از محمد نبوده و او هم نظر به اینکه تصریحی بر امامتش نشده از موضوع امامت خارج است. وجه دیگر به تصریح رسول خدا(ص) در حدیث لوح، امامت

ویژه آن حضرتست. حدیث مزبور را جابر از پیغمبر اکرم (ص) و امام باقر علیه السلام از پدرش از جدش از حضرت زهرا سلام الله علیها روایت کرده. و نیز جدش علی علیه السلام در زمان حیات پدرش حسین علیه السلام به امامت او تصریح کرده و نیز پدرش حسین علیه السلام او را وصی خود قرار داد و به ام سلمه امانتی سپرده بود و فرموده بود هر کسی که در صدد گرفتن این امانت برآمد بدان که او امام پس از من می باشد بعد از شهادت آن حضرت علی بن الحسین امانت مزبور را از ام سلمه درخواست کرد.» (مفید، ۱۳۸۰، صص ۴۹۴-۴۹۲).

۱-۵- امام سجاد علیه السلام

«وِی عَلِیُّ بْنُ الْحُسَیْنِ بْنِ عَلِیِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ زَيْنُ الْعَابِدِينَ وَ إِمَامُ الْمُتَّقِينَ كَنِيهِ اش أَبُو مُحَمَّدٍ وَلادَتْش به مدینه در سال سی و هشت از هجرت بوده است و وفاتش به مدینه در سال نود و پنج از هجرت می باشد وی در آن هنگام پنجاه و هفت ساله بود مادرش شاه زنان دختر شیرویه بن کسری (خسرو) پرویز است و مدفنش در بقیع مدینه است» (طوسی، ۱۴۰۷، ص ۷۶) این مختصر را شیخ طوسی (ره) در معرفی حضرتش گفته است و مفید (ره) نیز وی را در الارشاد چنین معرفی می کند: وی؛ «علی بن الحسین علیه السلام در مدینه سال سی و هشتم هجرت متولد شد و دو سال با جدش علی علیه السلام و دوازده سال با عمویش امام حسن علیه السلام و بیست و سه سال با پدرش حسین علیه السلام بسر برد و پس از شهادت پدر تاجدارش سی و چهار سال زندگی کرد و سال نود و پنجم هجرت در سن پنجاه و هفت سالگی شهادت یافت و سی و چهار سال مدت امامت آن حضرت بود و در بقیع جوار مرقد عموی بزرگوارش امام حسن مجتبی علیه السلام مدفون گردید.» (مفید، صص ۴۹۴-۴۹۲) درباره سال تولد امام سجاد علیه السلام در کتب روایی و تاریخی اختلاف است (جعفریان، صص ۲۵۶-۲۶۰) آنچه در اینجا ذکر

شد از معتبرترین و مطمئن ترین اقوال است. امام سجاد علیه السلام دوران امامت حسنین علیه السلام را به طور کامل درک کرده و از محضر آن دو امام همام و دریای بی پایان علم ایشان بهره مند و سیراب گردیده است. و در اثر تربیت نبوی - علوی آن دو بزرگوار بالیده و پرورش یافته است. از این رو زندگانی امام علیه السلام را می توان به دو بخش قبل و بعد از امامت تقسیم کرد که، بخش دوم آن با بزرگترین فراز های تاریخ اسلام یعنی حادثه کربلا و شرایط خاص و پیچیده بعد از آن که جهان اسلام و شیعه با آن روبرو بوده؛ همزمان و همراه بوده است که خود بیانگر نقش حیاتی و حساس این امام همام در اسلام و حیات آن می باشد. امامت امام سجاد علیه السلام با شش تن از خلفای اموی و زبیری معاصر و همزمان می باشد .

۱- یزید بن معاویه (۶۱-۶۴ق).

۲- عبدالله بن زبیر (۶۱-۷۳ق).

۳- معاویه بن یزید (چند ماه از سال ۶۴).

۴- مروان بن حکم (نه ماه از سال ۶۵).

۵- عبدالملک بن مروان (۶۵-۸۶)

۶- ولید بن عبدالملک (۸۶-۹۶). «پیشوائی، ۱۳۷۹، ص ۲۳۴ و ۲۳۵»

امام علیه السلام در دوران امامتش با شرایط سخت و پیچیده ای روبرو بود که با تکیه و اعتماد به خداوند و توسل به علم و دانش لدنی و تقوا و پارسایی توانست بهترین و کارا ترین تاثیر در اسلام و تشیع با توجه به شرایط موجود راداشته باشد که امروز هم آثار پر برکت امام در جهان اسلام مشهود و مشهور است . امام علیه السلام سی و چهار

سال با کفر، شرک، ظلم و ستم و جهالت جنگید و با اتخاذ شیوه های مناسب با شرایط و اوضاع زمانه خود بحران های بزرگی را که با آنها روبرو بود را مدیریت کرد و توانست چهره اسلام راستین را از چهره اسلام دروغین باز شناساند و با ترویج و نشر علم و دانش و تعلیم و تربیت شاگردان، با مجموعه ای ارزشمند از علوم ناب اسلامی بر غنا و عمق اسلام و علوم اسلامی و بالطبع فرهنگ و تمدن اسلامی افزود و موفق شد تشیع را که همان راه پیامبر (ص) می باشد را تداوم بخشد و اسلام حقیقی را روح و روانی تازه ببخشد. برای شناخت بهتر و بیشتر امام علیه السلام به بعضی از اقوال بزرگان در باره وی می توان اشاره کرد یعقوبی در تاریخش در باره وی آورده است: «، افضل مردم بود و بیش از دیگران عبادت می کرد و "زین العابدین" نیز برای اثر سجده ای که در پیشانی داشت، "ذو الثفنات" نامیده می شد و در شب و روز هزار رکعت نماز می گزارد و در هنگام غسل آثاری مثل زانوهای شتر بر دو شانه او دیده شد و بخانواده اش گفتند: این آثار چیست؟ گفتند: از خوار و باری که شبانه بشانه می کشید و بر خانه های بینوایان پخش می کرد. [وبه نقل از] سعید بن مسیب [از بزرگان تابعین آورده است:] هرگز افضل از علی بن الحسین علیه السلام کسی ندیدم، و نشد که او را بینم و خود را دشمن ندارم، او را هیچ روزی و هرگز خندان نیافتم.» (یعقوبی، تهران، صص، ۲۶۴-۲۶۳) «سفیان بن عیینه گوید: به زهری گفتم: آیا علی بن الحسین علیه السلام را دیدی؟ گفت: آری به خدا قسم همه رقیبان او از فرط فضایل و امتیازاتی که در او بود بر او رشک می بردند و او را دشمن می داشتند ولی همانها چون او را می دیدند از حسن خلق و برخورد انسانیش دوستان او بودند.» (حسینی دشتی، ص ۴۶۸) همچنین شیخ مفید آورده است: «حسن بن محمد بن یحیی (بسنند خود) از جد عبد الله بن موسی حدیث کند که گفت: مادر من فاطمه دختر حسین علیه السلام بمن دستور میداد که من با دائی خود حضرت علی بن الحسین

علیه السلام همنشین شوم، پس هرگز نشد که من با او همنشین شوم جز اینکه بهره‌مند
 از نزدش برخاستم، یا ترسی از خدا در من پیدا شده بود که از ترس او از خدا دیده بودم،
 یا دانشی که از او استفاده کرده بودم (و خلاصه هرگز بی‌بهره از مجلس او بر نمی‌خاستم؛
 و ابو معمر از عبد العزیز بن ابی حازم حدیث کند که گفت: شنیدم از پدرم می‌گفت: در
 میان بنی هاشم کسی را برتر از علی بن الحسین علیه السلام ندیدم» (مفید، صص ۱۴۲-
 ۱۴۱) واقدی در طبقات اشاره مفصلی به امام صادق علیه السلام دارد و نیز در باره
 حضرتش آورده است که، «عبد الله بن داود از شیخی به نام مستقیم به ما خبر داد که
 می‌گفته است پیش علی بن حسین علیه السلام بودیم، هر گاه نیازمندی می‌آمد به تن
 خویش بر می‌خاست و به دست خود او را چیزی می‌داد و در حالی که اشاره بر کف
 دست خود می‌کرد می‌فرمود: صدقه پیش از آنکه به دست درویش برسد به دست خدا
 می‌رسد. ابو معاویه ضریر از اعمش، از مسعود بن مالک ما را خبر داد که می‌گفته است
 علی بن حسین از من پرسید سعید بن جبیر در چه حال است؟ گفتم: خوب است. فرمود:
 سعید مردی بود که گاه پیش ما می‌آمد و درباره احکام میراث و مسائل دیگری که
 خداوند با آنها به ما سود می‌رساند گفتگو می‌کردیم. و در حالی که با دست خود به جانب
 عراق اشاره می‌کرد گفت: چیزهایی که آنان به ما می‌بندند پیش ما نیست. علی بن
 حسین علیه السلام هر گاه برای نماز بر می‌خاست او را لرزه می‌گرفت. به او گفته می‌شد
 تو را چه می‌شود؟ می‌فرمود: آیا می‌فهمید که می‌خواهم برابر چه کسی بایستم و با چه
 کسی مناجات کنم» (واقدی، ۱۳۷۴، صص ۲۳۱ و ۲۳۲) نقل قول در باره امام سجاد علیه
 السلام که بیانگر جایگاه وعظمت، روحی، علمی، بینش سیاسی، شجاعت، تدبیر، صداقت
 و... وی در اسلام است فراوان تر از آن است که در این مختصر بگنجد. اما نقش امام
 سجاد علیه السلام و دیگر ائمه اثنی عشری در فرهنگ و تمدن اسلامی، جایگاه و نقشی

پیامبر گونه است که، در تداوم مسیر نبوی و زنده نگاه داشتن راه و رسم پیامبر(ص) و

احیای سنت و شیوه حضرت رسول (ص) و اعتلای قرآن جلوه گر می شود.

فصل دوم: مبانی نقش امام سجاد علیه السلام پس از

حادثه کربلا

۲-۱- نقش امام سجاد(ع) پس از حادثه کربلا

به نظر می رسد که از مهمترین رسالت های امام سجاد علیه السلام حفظ و حراست از میراث کربلا به عنوان معیار و میزان حق و باطل و فصل تمیز بین اسلام راست و اسلام از میسر خارج شده است. از این رو امام علیه السلام در قدم اول باید از اصل و حقانیت واقعه کربلا حفاظت نماید و در قدم های بعدی از آن در راه اشاعه حق و ترویج تشیع بهره برداری نماید. کسانی که فاجعه شوم عاشورای سال ۶۱ هجری را رقم زدند و تیغ بر روی حجت خدا کشیدند و فرزند علی و فاطمه سلام الله علیه را به شهادت رساندند گوئیا بر علیه پیامبر(ص) تیغ کشیده بر اسلام راستین تاختند. اما اینان با این همه در پی تاویل و تفسیرهایی بودند تا نه تنها کار خود را توجیه کرده بلکه

خویشتن را در ماجرای کربلا محق نشان دهند. اینان که بیشتر متشکل از خلیفه ملعون اموی، یزید بن معاویه و عمال و یاران پلیدش بودند در این راه با حيله گری و حتی توسل متزورانه به قرآن و سنت پیامبر(ص) نیز ابایی نداشتند دستانشان تا مرفق به خون فرزند پیامبر خدا آلوده بود ولی با بی شرمی و لثامتی که خاص ایشان و جیره خواران هم سنخ ایشان بودند نه تنها پشیمان نبوده بلکه می خواستند با بهره بر داری های سیاسی آن را به فتح الفتوحی تبدیل نموده و این قیام بی نظیر را از میسر خارج نموده و آن را بی اثر نمایند. لذا نقش امام سجاد علیه السلام با درک عمیق از این دشمن و آگاهی از کید و حلیه هایشان باشجاعت و صلابتی که خاص اوصیاء است، و به عنوان شاهد عینی و وارث جریان تاریخ ساز کربلا در حفظ و بقای این بنیان بلند و بی نظیر ستم ستیزی که تجلی خالص و ناب عبودیت و بندگی بود وارد میدان شد.

۲-۱-۱- سرپرستی قافله اسراء و پاسداری از حریم اهل بیت علیه

السلام

در طول تاریخ بعد از هر جنگی غنائم و اسراء جنگی نشانه برتری و پیروزی غالب بر مغلوب بود و هست ودر واقعه کربلا نیز فاتحان ظاهری برای قدرت نمایی و تحقیر هر چه بیستر بنی هاشم اقدام به اسارت گرفتن باز ماندگان شهداء کربلا نمودند؛ تا بهره برداری سیاسی و عقیدتی از آن نمایند. چنانکه آمده است؛ «چون سر مطهر حسین علیه السلام بکوفه رسید و ... ابن زیاد در قصر دار الاماره نشست و بار عام برای ورود مردم داد و دستور داد سر مقدس را بیاورند و آن را در پیش روی خود نهاده و بآن نگاه میکرد و پوزخند میزد، و در دست او قضیبی بود (قضیب شمشیر نازک یا چوب باریک را گویند) که با آن به دندانهای پیشین حضرت میزد، و در کنار آن بی شرم زید بن ارقم که از اصحاب رسول خدا (ص) است نشسته بود و او پیری سالخورده بود، چون

زید بن ارقم دید ابن زیاد با قضیب بدن‌دانه‌های آن حضرت می زند بدو گفت: قضیبت را از این دو لب بردار، زیرا بخدائی که جز او معبودی نیست هر آینه بارها دیدم لبان رسول خدا (ص) را که بر این لبها بود، سپس بگریه افتاد، ابن زیاد گفت: خدا چشمانت را بگیراند! آیا برای فتح و پیروزی خدا (که نصیب ما شده) می‌گیری؟ و اگر نه این بود که تو پیری بی‌خرد گشته و عقل از سرت بیرون رفته گردنت را می‌زدم؟» (مفید، ص ۱۱۹) لذا دشمنان دین خدا به دنبال تحریف اصل دین و استفاده‌های بیشتر از این پیروزی ظاهری بودند و این امر را فتحی قلمداد می کردند که خداوند نصیب ایشان کرده است. وجود مبارک امام سجاد علیه السلام در میان قافله اسراء به عنوان تنها مرد کاروان اسراء، موجب شد تا حضرتش بر حسب و وظیفه سرپرستی و حراست از اسراء که بیشتر زنان و کودکان بودند به عنوان محرم حریم رسول خدا (ص) ایشان را همراهی نماید. از طرفی دیگر وجود امام علیه السلام در میان اسراء و عمل کرد سنجیده و شجاعانه اش باعث نقش بر آب شدن پیروزی، قدرت‌نمایی و حتی تحقیر و شکست دشمن گردید. از این روست که امام حسین علیه السلام در روز عاشورا به فرزند گرامیش امام زین العابدین علیه السلام که به شدت بیمار بود و با آن حال می خواست به دفاع از حریم امامت برخیزد فرمودند: «پسرم تو بیمار هستی و جهاد بر تو واجب و روا نیست، توحجت خدا و امام شیعیان من هستی. تو پدر امامان و سرپرست یتیمان و بیوه زنان هستی. تو باید آنها را به مدینه برسانی،...» (محمّدی اشتهاردی، ۱۳۸۱، ص ۳۸۷) از این رو ست که امام هر جا با خطر مرگ روبرو می شود در خواست تعیین سرپرست برای زنان و کودکان می نماید تا ایشان را به مدینه برسانند. «انکه آمده است؛» امام سجاد فرمود: ای یزید اگر قصد کشتن مرا داری، کسی را مأمور کن تا این بانوان و کودکان (بی پناه) را به مدینه برساند» (محمّدی اشتهاردی، ۳۸۷ و معالی السبطین، ص ۱۶۰ و نفس

المهموم، ص ۲۵۰). واقدی نیز آورده است؛ «از افراد خانواده حسین علیه السلام که همراهش بودند فقط پنج تن جان به در بردند که عبارتند از: علی بن حسین اصغر- حضرت زین العابدین علیه السلام که بیمار و همراه زنهای بود و او پدر همه سادات حسینی در این روزگار است....» (واقدی، ۱۳۷۴، ص ۱۰۷)

۲-۱-۲- شکستن تاویلات نادرست دینی فاتحان برای توجیه جنایتشان

چنانکه پیشتر اشاره شد جانیان کربلا این جنایت را پیروزی قلمداد می کردند که، خداوند نصیبشان نموده و از طرفی نیز می خواستند این مسئله را به خدا نسبت دهند تا با فریبکاری که با استفاده از سوء تعبیر از مسائل اعتقادی می کردند؛ مسئله را عادی و طبیعی جلوه دهند و خود را از این فاجعه بزرگ مبرا سازند. از این رو ست که؛ «آنگاه علی بن الحسین علیه السلام را پیش او {ابن زیاد} آوردند به او گفت: تو کیستی؟ فرمود: من علی بن الحسین هستم، ابن زیاد گفت: مگر خدا علی بن الحسین را نکشت؟ زین العابدین علیه السلام فرمود: من برادری داشتم که نامش علی بود و مردم او را کشتند؟، ابن زیاد گفت: بلکه خدا او را کشت، علی بن الحسین علیه السلام فرمود: «خدا دریابد جانها را هنگام مرگشان» (زمر، ۴۶). ابن زیاد در خشم شده گفت: تو جرأت پاسخ دادن مرا نیز داری؟ و هنوز توانائی بازگرداندن سخن من در تو هست؟» (مفید، صص ۱۲۰-۱۲۱) بعد از آن که عمه اش زینب سلام الله علیها در دفاع از وی برآمد؛ امام رو به ابن زیاد کرد و فرمود: «آیا به کشته شدن تهدیدم می کنی، مگر ندانستی که کشته شدن عادت ما و شهادت کرامت ماست» (ابن طاووس، قم، ۱۳۸۰ صص ۱۷۸-۱۷۷) می بینیم که امام علیه السلام با بینش درست و پاسخی کوبنده نه تنها ابن زیاد را رسوا ساخت بلکه اذهان عمومی را در همه اعصار به این پرسش احتمالی می دهد. چنانکه یزید لعنت الله علیه نیز این جنایت بزرگ را پیروزی می نمود که خدا نصیبش

کرده و می خواست که امام حسین علیه السلام را مقصر و یاغی جلوه دهد از این رو می گفت که خداوند چنین نموده است. لذا آمده است که، «هنگامی که سرها را پیش روی یزید نهادند و در میان آنها سر حسین علیه السلام بود یزید گفت: پس شکافته شد سرها از مردانی گرامی بر ما و اینان نافرمانان و ستمکارانی بودند... سپس به علی بن الحسین علیه السلام گفت: ای پسر حسین پدرت با من خویشاوندی خود را برید، و حق مرا نادیده گرفت، و در سلطنت من به نزاع با من برخاست، پس خدا با او چنان کرد که دیدی؟» (مفید، صص ۱۲۵-۱۲۴) لذا منابع روایی شیعی آمده است که؛ «وقتی امام سجاد علیه السلام را بر یزید وارد کردند چون حضرتش را مقابل خو دید گفت: هر بلا و مصیبتی که به شما می رسد به سبب اعمالی ست که به دست خود انجام داده اید — وَ مَا أَصَابَكُمْ مِنْ مُصِيبَةٍ فَبِمَا كَسَبَتْ أَيْدِيكُمْ — (شوری: ۲۹). پس عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَام فرمود: این آیه در باره ما نیست این قول خداوند عز وجل در باره ماست: هیچ مصیبتی نه در زمین و نه در نفسهای شما [به شما] نرسد، مگر آنکه پیش از آنکه آن را پدید آوریم، در کتابی است. این [کار] بر خدا آسان است. — مَا أَصَابَ مِنْ مُصِيبَةٍ فِي الْأَرْضِ وَ لَا فِي أَنْفُسِكُمْ إِلَّا فِي كِتَابٍ مِنْ قَبْلِ أَنْ نَبْرَأَهَا إِنَّ ذَلِكَ عَلَى اللَّهِ يَسِيرٌ (الحديد: ۲۲)» (کلینی، تهران، ۱۴۰۷ ق، ص ۴۵۰) همچنین آورده اند که «در شام، در مجلس یزید که بسیاری از رجال و سران کشور و مردم حاضر بودند، اما سجاد علیه السلام و همراهانش را با کمال اهانت در آن مجلس جای داده بودند. در این هنگام که یزید بر مسند سلطنت تکیه داده بود، خطاب به امام سجاد علیه السلام گفت: «حمد و سپاس خداوندی را که پدرت را کشت. امام سجاد علیه السلام بی درنگ و با کمال قاطعیت پاسخ داد: لعنه الله علی من قتل ابی؛ لعنت خدا بر کسی که پدرم را کشت.» (محمدی اشتهاردی، ص ۳۸۷؛ معالی السبطين، ص ۱۶۰؛ نفس المهموم، ص ۲۵۰). اگرچه این حرکت خشم یزید

را در پی داشت وبعد از اندکی از قتل امام علیه السلام صرف نظر کرد؛ اما این خشم نشانگر این معنا بود که یزید خود را قاتل می داند ولی با فریبی کاری سوء تعبیر و تاویل به رای می خواهد امر مشتبّه گردد و به گردن خدای متعال که مبراء و منزه از ظلم و جور است بیاندازد امام با بیانی شجاعانه و روشنگرانه پرده از دروغ پردازی یزید علیه اللعنه بر داشت. چنانکه در روایتی مشابه طبرسی آورده است که «نقل کرده اند که وقتی حضرت سجاد علیه السلام را همراه با کاروان اسرا از فرزندان امام حسین علیه السلام و خانواده اش بر یزید ملعون وارد کردند یزید به آن حضرت گفت: ای علی، خدا را سپاس که پدرت را کشت! حضرت فرمود: مردم پدرم را کشتند. یزید گفت: خدا را سپاس که با قتل او خیالم را آسوده ساخت! حضرت فرمود: بر قاتلین پدرم لعنت خدا باد! ای یزید فکر می کنی من خدا را لعنت کردم؟!» یزید گفت: ای علی، بهتر است به منبر رفته و مردم را از فتنه پدرت و فتحی که خداوند روزی امیر المؤمنین (یعنی یزید) نمود با خبر سازی. حضرت علی بن حسین علیه السلام فرمود: نمی دانم مقصود تو از این مطلب چیست. پس به منبر رفته و پس از حمد و ثنای الهی و صلوات بر رسول خدا فرمود: ای مردم، هر که مرا شناخت شناخت، و هر که نشناخت من خودم را به او معرفی می کنم: منم فرزند مکه و منی، فرزند مروه و صفا، فرزند محمد مصطفی (ص)، فرزند کسی که بر هیچ کس پوشیده نیست، فرزند کسی که به ملکوت اعلی شتافته و از سدره المنتهی نیز گذشت، و منزلت قرب او همچون دو قاب قوس کمان، یا نزدیکتر شد. با شنیدن این کلام چنان جوش و خروشی از گریه و فغان در میان اهل شام بپا خاست که یزید بر جان خود ترسید، پس دستور داد مؤذن اذان گوید، در شروع به اذان چون به فراز «اللّٰهُ أَكْبَرُ، اللّٰهُ أَكْبَرُ» رسید حضرت بر منبر نشست، و چون به فراز «أشهد أن لا إله إلا اللّٰهُ، أشهد أن محمداً رسول اللّٰهُ» رسید حضرت گریسته و روی به یزید نموده و فرمود: ای یزید این فردی که نامش

در اذان آمد پدر من است یا تو؟! یزید گفت: بلکه پدر شما است؛ از منبر بیا پایین. پس فرود آمده و در گوشه‌ای از مسجد جلوس فرمود، در اینجا «مکحول» یکی از صحابه رسول خدا(ص) با او دیدار کرده و گفت: چگونه شب را بروز آوردی؟ فرمود: میان شما با حالی همچون حال بنی اسرائیل میان آل فرعون؛ که پسرانشان را سر می‌بردند و زنانشان را به کنیزی می‌بردند، و در این سختی؛ بلا و امتحانی بزرگ بود که خدا شما را بدان آزمود.» (طبرسی، تهران، ۱۳۸۱، صص ۱۲۷-۱۲۵). از کنار هم نهادن چندین گزارش تاریخی که واقعی آورده است؛ مانند این گزارش که پیش تر اشاره شده که امام علیه السلام گوید: مرا ... پیش ابن زیاد بردند، پرسید نامت چیست؟ گفتم: علی بن حسین. گفت: مگر خداوند علی را نکشته است؟ گفتم: برادری به نام علی داشتم بزرگتر از من بود مردم او را کشتند. گفت: نه که خدای او را کشته است. گفتم: «خداوند است که به هنگام مرگ جانها را می‌گیرد(زمر، ۴۲)» (واقعی، ۱۳۷۴، ص: ۱۰۸) و همچنین یزید هنگامی که سر مبارک رانزدش آوردند این آیه را خوانده است؛ «پروردگارا! هر که را خواهی پادشاهی دهی و از هر که خواهی پادشاهی را جدا می‌کنی، هر که را خواهی نیرو و عزت می‌دهی و هر که را خواهی زبون می‌سازی» (آل عمران)، ... و این شعر را می‌خواند: از مردانی گران سنگ که برای ما گرمی بودند سرهایی شکافتیم و آنان ستمگرتر و نافرمان‌تر بودند» (واقعی، تهران، ۱۳۷۴، ص: ۱۱۱) و همچنین گزارش ذیل «محمد بن سعد از محمد بن عمر، از پدرش نقل می‌کند که می‌گفته است عبد الله بن مطیع به عمر بن سعد بن ابی وقاص می‌گفت: حکومت ری و همدان را بر کشتن پسر عمویت ترجیح دادی. عمر بن سعد می‌گفت: کارهایی بود که آسمان مقدر کرده بود! و من پیش از جنگ برای پسر عمویم اتمام حجت کردم نپذیرفت و چنان شد.» (واقعی، ص: ۲۶۶) قاتلان باتاویل به رای ها و سوء استفاده های عمدی از آیات قرآن با انحراف اذهان از حقیقت

در پی ترویج مسئله جبر، برای مبرا وبی گناه جلوه دادن خویش بودند که امام همام علی بن الحسین علیه السلام با جواب های شافی و کافی دست ایشان را باز و نقشه های شان را بر ملا ساخته است.

۲-۱-۳- خنثی کردن تبلیغات دشمنان با روشنگری

به راستی هیچ واقعه ای به اندازه واقعه کربلا موید نفاق و کفر بنی امیه و دشمنی ایشان با خدا و رسولش نیست. این ماجرای جانسوز و دلخراش نشان داد که بنی امیه کینه های گذشته خود را از پیامبر و بنی هاشم آشکار نمودند و آنرا با بریدن گلوی حسین علیه السلام عملی نمودند. به هر روی ایشان به نام اسلام حکومت می کردند و خود را خویش پیامبر اکرم (ص) معرفی می کردند و در این باره تبلیغات وسیع و گسترده ای به ویژه در مرکز حکومت خود شام و شامات انجام دادند ولی در ماجرای عاشورای ۶۱ ه.ق با بی شرمی تمام به جنگ خداوند و رسول و حجتش، که فرزند پیامبر (ص) بودند رفتند و باز می خواستند؛ با ظاهر سازی و فریب کاری مدعی خویشی با پیامبر بباشند و اذهان عمومی را از واقعیت منحرف می کردند. لذا در این جو آلوده و مسموم امام سجاد (ع) با روشن گری و بیان واقعیت های لازم پرده از چهره فریبکار و منافق آل امیه برمی داشت و آن هم در صورتیست که حضرتش در غل و زنجیر بود و اسیر همین دشمن ظلم و ریا کار است. شاهد این مدعی بهتر از این نمی تواند باشد که ؛ «از دیلم بن عمر نقل است که گفت: هنگامی که اسیران آل محمد (ص) را به شام آوردند من آنجا بودم، پس آنان را بر پلکان مسجد که همیشه جای اسیران بود بر پای داشتند و در میانشان علی بن حسین علیه السلام بود، پس پیرمردی شامی نزد ایشان آمده و گفت: سپاس خدای را که شما را کشت و هلاک ساخت و شاخ فتنه را برید! و از ناسزا گفتن چیزی فرونگذارد. چون سخن او به آخر رسید حضرت بدو گفت: من سکوت کردم تا سخت به پایان رسید و

آنچه در دل از عداوت و کینه داشتنی اظهار نمودی، پس تو نیز همچو من که برایت سکوت نمودم خاموش باش. پیرمرد شامی گفت: بگو. حضرت فرمود: آیا قرآن خوانده‌ای؟ گفت: آری. فرمود: تا حال به این آیه برخوردی؟ «قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَى» (شوری، ۲۳). گفت: آری. فرمود: مائیم قری و نزدیکان رسول که خواستار مودت به ایشان شده، آیا در سوره بنی اسرائیل به حقّی که مخصوص ماست نه دیگر مسلمین برخوردی؟ گفت: نه. فرمود: آیا تا حال این آیه را تلاوت نموده‌ای؟ «وَآتِ ذَا الْقُرْبَى حَقَّهُ» (إسراء، ۲۶). گفت: آری. فرمود: مائیم آن گروهی که خداوند به رسولش امر فرموده که حقّ ایشان را بپرداز. پیرمرد شامی گفت: آیا واقعاً شما همان افرادید؟! حضرت سجّاد علیه السلام فرمود: آری ما همان افرادیم، آیا این آیه را تلاوت کرده‌ای؟ «وَاعْلَمُوا أَنَّمَا غَنِمْتُمْ مِنْ شَيْءٍ فَإِنَّ لِلَّهِ خُمُسَهُ وَ لِلرَّسُولِ وَلِذِي الْقُرْبَى» (انفال، ۴۱). گفت: آری. حضرت فرمود: ما ذو القربی می‌باشیم، آیا در سوره احزاب حقّی که فقط مخصوص ما نه دیگر مسلمین باشد یافته‌ای؟ گفت: نه. فرمود: مگر این آیه را نخوانده‌ای؟ «إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا» (احزاب، ۳۳). پیرمرد شامی دست خود را به آسمان بلند کرده و سه بار گفت: خدایا بدرگاهت توبه می‌کنم! بارها از عداوت به آل محمد توبه می‌کنم، و از قاتلین اهل بیت محمد(ص) اظهار بیزاری می‌جویم، تا حال قرآن تلاوت می‌کردم ولی متوجّه این مطالب نشده بودم. «(طبرسی ۱۳۸۱ صص ۱۱۴-۱۱۶) به راستی که دین اسلام بر مودت و دوستی پیامبر اکرم (ص) استوار گردیده است و ایشان پایگاه، مرجع و منبع اصلی دین اسلام اند و حال آنکه بنی امیه این شجره خبیثه برای نیات پلید دنیوی خود منافقانه به جنگ شجره طیبه آمده بودند و خود را خویش و دنباله رو پیامبر و مجری سنتش معرفی می‌کردند. لذا در برابر این جو غبار آلودی که امویان پدید آورده بودند، این روشن گری آنچنان موثر افتاد که کوس

رسوایی آل امیه را سال ها و قرن هاست بر منابر می کوبد و کمتر کسی است که این روایت و داستان را نشنیده باشد. امام زین العابدین علیه السلام در راستای روشنگری در برابر انحرافات و مبارزه با بیداد و استبداد در تداوم جهاد فی سبیل الله امام حسین علیه السلام نه تنها در برخورد با افراد دل و جان ایشان را بیدار و آگاه می ساخت و یا آن که معاندی را مغلوب استدال و برهان خود که برخاسته از متن اصیل اسلام بودمی ساخت چنانکه گذشت در برابر یزید و ابن زیاد شاهد این قدرت نمایی علمی و معنوی و برتری کلامی امام هستیم. البته امام علیه السلام در مواردی در کوفه و شام فرصت سخنرانی عمومی برای مردم را پیدا کرد که با همه خطرات پیش رو با رسوا کردن دشمن و دوستان ریاکار به اثبات حقانیت جبهه علوی می پردازد؛ خصوصاً در شام اذهان عمومی را با حقایقی که از ایشان دریغ شده آگاه می سازد و تقابل جریان اسلام اصیل با اسلام خلفی اموی آشکار می سازد. چنانکه امام سجاد علیه السلام در کوفه در حال اسارت چون خواست خطبه فرماید؛ «فرمان سکوت داد. همگان سکوت کردند، امام بایستاد و بعد از حمد و ثنای خداوند و یاد از پیامبر و تجلیل از او آن گونه که سزاوار بود و پس از درود بر حضرتش فرمود: مردم! آن کس که مرا شناخته شناخت، و آن کس که مرا نشناخت خود را معرفی می کنم، من علی بن الحسین بن علی بن ابی طالبم، من فرزند مذبح در کرانه شط فراتم بدون آن که خونی یا ارثی از وی طلبکار باشند، من فرزند آنم که هتک حریم حرمت وی شده، مال و نعمت وی به یغما رفته، عیالش به اسارت گرفته شده، من فرزند کسی هستم که او را بگرفته کشتند و همین افتخار مرا بس. مردم! شما را به خدا سوگند می دهم، آیا می دانید که به پدرم نامه نگاشتید، و با وی نیرنگ باختید و بدو عهد و پیمان سپردید و بیعتش را به گردن گرفتید، و آنگاه رهایش کرده کمر به قتلش بستید؟! نابود بادید بدان چه برای خود از پیش فرستادید، و بدا به آرای شما، با کدام

دیده می‌توانید به رسول الله (ص) بنگرید آن گاه که این سخن را پیش کشد: عترتم را کشتید و حرمت‌م را هتک کردید، شما از امت من نیستید؟! راوی گوید: از هر سو صداها بلند شد، در حالی که به یک دیگر می‌گفتند: هلاک شدید و نمی‌دانید؟» (ابن طاووس، ص ۱۷۵). از متن خطبه بر می‌آید امام علیه السلام نه تنها در پی روشنگری ست بلکه بابتان حقانیت پدر و خاندان مکرمش و نیز شهدای کربلا و نیز قصد محاکمه جانیان و قاتلان و رسوایی ایشان را بابتانات شریفش داشته است. خطبه شور انگیز و تاریخی امام زین العابدین علیه السلام در مسجد اموی شام مانند تیر خلاصی بر پیکر شکار نیم جانی بود که امام به فراست و کیاست و شجاعت هر چه تمام در راستای رسوای سر دسته تبه کاران و جانیان بدتر از گرگ بر فراز منبر مسجد اموی و در پایتخت دشمن فاجر مکار انشاء نموده است. چنانکه در ایام اسارت امام سجاد علیه السلام در شام و در وقتی حضرتش در مسجد حاضر بودند «یزید فراخواند خطیب {مسجد اموی} را امر کرد او را بر فراز منبر رود و دم کند حسین و پدرش را پس بر فراز منبر شد و دم کرد امیر المؤمنین و الحسین الشہید صلوات الله علیہما را و مدح کرد معاویة و یزید را پس فریاد زد براو علی بن الحسین علیه السلام وای بر تو ای خطیب معامله کردی رضای مخلوق را با خشم و سخط خالق؛ نشیمنگاهت را آتش فراگرفت. فرمود: علی بن الحسین علیه السلام ای یزید به من اجازه بده تا بر فراز این چوبها {منبر} روم سخن کنم به کلماتی که رضای خدا در آن باشد و برای کسانی که نشسته اند موجب اجر و ثواب گردد. یزید امتناع کرد. پس مردم گفتند که اجازه بده بر فراز منبر شود شاید که بشنویم از وی چیزی. یزید گفت اگر بر منبر شود پایین نیاید تا رسوا کند مرا و آل ابی سفیان را. پس گفته شد به یزید که قدر و حسنی نباشد این شخص {قولش} را. پایان نیافت اصرارها تا اینکه یزید اجازه داد. پس بر منبر شد حمد و ثنا الهی به جا آورد؛ خطبه ای خواند که

از آن گریست چشم ها و لرزید دلها. سپس فرمود: أَيُّهَا النَّاسُ أُعْطِينَا سِتًّا وَفُضِّلْنَا بِسَبْعٍ أُعْطِينَا الْعِلْمَ وَ الْحِلْمَ وَ السَّمَاحَةَ وَ الْفَصَاحَةَ وَ الشَّجَاعَةَ وَ الْمَحَبَّةَ فِي قُلُوبِ الْمُؤْمِنِينَ وَ فُضِّلْنَا بِأَنَّ مِثْلَ النَّبِيِّ الْمُخْتَارِ مُحَمَّدًا وَ مِثْلَ الصِّدِّيقِ وَ مِثْلَ الطَّيَّارِ وَ مِثْلَ أَسَدِ اللَّهِ وَ أَسَدِ رَسُولِهِ وَ مِثْلَ سِبْطِ هَذِهِ الْأُمَّةِ مَنْ عَرَفَنِي فَقَدْ عَرَفَنِي وَ مَنْ لَمْ يَعْرِفْنِي أَنْبَأْتُهُ بِحَسَبِي وَ نَسَبِي أَيُّهَا النَّاسُ أَنَا ابْنُ مَكَّةَ وَ مِنِّي أَنَا ابْنُ زَمْزَمَ وَ الصَّغَا أَنَا ابْنُ مَنْ حَمَلَ الرُّكْنَ بِأَطْرَافِ الرِّدَا أَنَا ابْنُ خَيْرٍ مَنِ انْتَزَرَ وَ ارْتَدَى أَنَا ابْنُ خَيْرٍ مَنِ انْتَعَلَ وَ احْتَفَى أَنَا ابْنُ خَيْرٍ مَنْ طَافَ وَ سَعَى أَنَا ابْنُ خَيْرٍ مَنْ حَجَّ وَ لَبَّى أَنَا ابْنُ مَنْ حُمِلَ عَلَى الْبُرَاقِ فِي الْهَوَاءِ أَنَا ابْنُ مَنْ أُسْرِيَ بِهِ مِنْ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ إِلَى الْمَسْجِدِ الْأَقْصَى أَنَا ابْنُ مَنْ بَلَغَ بِهِ جَبْرَيْلُ إِلَى سِدْرَةِ الْمُنْتَهَى أَنَا ابْنُ مَنْ دَنَا فَتَدَلَّى فَكَانَ قَابَ قَوْسَيْنِ أَوْ أَدْنَى أَنَا ابْنُ مَنْ صَلَّى بِمَلَائِكَةِ السَّمَاءِ أَنَا ابْنُ مَنْ أُوحِيَ إِلَيْهِ الْجَلِيلُ مَا أُوحِيَ أَنَا ابْنُ مُحَمَّدٍ الْمُصْطَفَى أَنَا ابْنُ عَلِيٍّ الْمُرْتَضَى أَنَا ابْنُ مَنْ ضَرَبَ خَرَاطِيمَ الْخُلُقِ حَتَّى قَالُوا لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ أَنَا ابْنُ مَنْ ضَرَبَ بَيْنَ يَدَيْ رَسُولِ اللَّهِ بِسَيْفَيْنِ وَ طَعَنَ بِرُمَحَيْنِ وَ هَاجَرَ الْهَجْرَتَيْنِ وَ بَايَعَ الْبَيْعَتَيْنِ وَ قَاتَلَ بَبْدَرٍ وَ حُنَيْنٍ وَ لَمْ يَكْفُرْ بِاللَّهِ طَرْفَةً عَيْنٍ أَنَا ابْنُ صَالِحِ الْمُؤْمِنِينَ وَ وَارِثِ النَّبِيِّينَ وَ قَامِعِ الْمُلْحِدِينَ وَ يَعْسُوبِ الْمُسْلِمِينَ وَ نُورِ الْمُجَاهِدِينَ وَ زَيْنِ الْعَابِدِينَ وَ تَاجِ الْبَكَائِينَ وَ أَصْبَرِ الصَّابِرِينَ وَ أَفْضَلِ الْقَائِمِينَ مِنْ آلِ يَاسِينَ رَسُولِ رَبِّ الْعَالَمِينَ أَنَا ابْنُ الْمُؤَيَّدِ بِجَبْرَيْلَ الْمَنْصُورِ بِمِيكَائِيلَ أَنَا ابْنُ الْمُحَامِي عَنْ حَرَمِ الْمُسْلِمِينَ وَ قَاتِلِ الْمَارِقِينَ وَ النَّاكِثِينَ وَ الْفَاسِطِينَ وَ الْمُجَاهِدِ أَعْدَاءَهُ النَّاصِبِينَ وَ أَفْخَرِ مَنْ مَشَى مِنْ قُرَيْشٍ أَجْمَعِينَ وَ أَوَّلِ مَنْ أَجَابَ وَ اسْتَجَابَ لِلَّهِ وَ لِرَسُولِهِ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ وَ أَوَّلِ السَّابِقِينَ وَ قَاصِمِ الْمُعْتَدِينَ وَ مُبِيدِ الْمُشْرِكِينَ وَ سَهْمٍ مِنْ مَرَامِي اللَّهِ عَلَى الْمُنَافِقِينَ وَ لِسَانِ حِكْمَةِ الْعَابِدِينَ وَ نَاصِرِ دِينِ اللَّهِ وَ وَلِيِّ أَمْرِ اللَّهِ وَ بُسْتَانِ حِكْمَةِ اللَّهِ وَ عَيْبَةِ عِلْمِهِ سَمِيحٍ سَخِيٍّ بَهِيٍّ بَهْلُولٍ زَكِيٍّ أَبْطَحِيٍّ رَضِيٍّ مِقْدَامٍ هُمَامٍ صَابِرٍ صَوَّامٍ مُهَذَّبٍ قَوَّامٍ قَاطِعٍ الْأَصْلَابِ وَ مُفَرِّقِ الْأَحْزَابِ أَرْبَطَهُمْ عِنَانًا وَ اثْبَتَهُمْ جَنَانًا وَ أَمْضَاهُمْ عَزِيمَةً وَ أَشَدَّهُمْ شَكِيمَةً

أَسَدٌ بَاسِلٌ يَطْحَنُهُمْ فِي الْحُرُوبِ إِذَا ارْذَلَتْ الْأَسِنَّةُ وَ قَرُبَتِ الْأَعِنَّةُ طَحَنَ الرَّحَى وَ يَذْرُوهُمْ فِيهَا ذَرَوَ الرِّيحِ الْهَشِيمَ لَيْثُ الْحِجَازِ وَ كَبُشُ الْعِرَاقِ مَكِّيٌّ مَدَنِيٌّ خَيْفِيٌّ عَقَبِيٌّ بَدْرِيٌّ أَحَدِيٌّ شَجَرِيٌّ مُهَاجِرِيٌّ مِنَ الْعَرَبِ سَيِّدُهَا وَ مِنَ الْوَعَى لَيْثُهَا وَارِثُ الْمَشْعَرَيْنِ وَ أَبُو السَّبْطَيْنِ الْحَسَنِ وَ الْحُسَيْنِ ذَاكَ جَدِّي عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ ثُمَّ قَالَ أَنَا ابْنُ فَاطِمَةَ الزَّهْرَاءِ أَنَا ابْنُ سَيِّدَةِ النَّسَاءِ فَلَمْ يَزَلْ يَقُولُ أَنَا أَنَا تَا اَيْنَكِه بَلَنْد شَدْ فَرِيَادِ مَرْدَمِ بَهْ گَرِيَه وَ نَالِه وَ تَرْسِيدِ يَزِيدِ لَعْنَه الله برايَنكه فَتَنَه گَرْدَد. پس موزن را دستور داد كه اذان بگويد و قطع كند كلام امام را وقتي كه موزن گفت اللَّهُ أَكْبَرُ اللَّهُ أَكْبَرُ عَلِيُّ إِمَامٌ فَرَمُود: لَا شَيْءَ أَكْبَرُ مِنَ اللَّهِ... وقتي موزن گفت: أَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ؛ متوجه امام عليه السلام از منبر متوجه يَزِيدِ شَدْ فَرَمُود: مُحَمَّدٌ هَذَا جَدِّي أُمُّ جَدِّكَ يَا يَزِيدُ؛ اگر بگويي جد توست پس دروغ گفته و كافر شدی و اگر بگويي همانا جد من است؛ پس چرا كشتی عترتش را ...» (مجلسي، ۱۴۰۳، صص ۱۴۰-۱۳۷). طبرسي در گزارشي مشابه آورده است كه: «يَزِيدِ گفت: اِي عَلِيَّ، بَهْتَر است بَه منبر رفته و مردم را از فَتَنَه پدَرْت و فَتْحِي كه خداوند روزي امير المؤمنين (يعني يَزِيدِ) نمود با خبر سازي. حضرت عَلِيٌّ بن حسين عليه السلام فرمود: نَمِي دَانَمِ مَقْصُودِ تُو از اين مطلب چيست. پس بَه منبر رفته و پس از حمد و ثنای الهی و صلوات بر رسول خدا(ص) فرمود: اِي مردم، هَر كه مَرَا شَنَاخْت شَنَاخْت، و هَر كه نَشَنَاخْت مَن خُودَم را بَه او مَعْرِفِي مِي كَنَم: مَنَم فَرَزَنْد مَكَّه و مَنِي، فَرَزَنْد مَرُوه و صَفَا، فَرَزَنْد مُحَمَّدِ مَصْطَفِي، فَرَزَنْد كَسِي كه بَر هِيچ كَس پوشيده نيست، فَرَزَنْد كَسِي كه بَه مَلَكُوتِ اَعْلَى شَتَاَفْتَه و از سَدْرَةُ الْمُنْتَهَى نيز گُذِشْت، و مَنَزَلْت قَرَبِ او هَمْچُون دُو قَابِ قَوْسِ كَمَان، يَا نَزْدِيكَتَر شَدْ. با شنيدن اين كلام چنان جوش و خروشي از گريه و فغان در ميان اهل شام بپا خاست كه يَزِيدِ بَر جان خود ترسيد، پس دستور داد مؤذّن اذان گويد، در شروع بَه اذان چُون بَه فَرَاز «اللَّهُ أَكْبَرُ، اللَّهُ أَكْبَرُ» رسيد حضرت بَر منبر نشست، و چُون بَه فَرَاز

«أشهد أن لا إله إلا الله، أشهد أن محمداً رسول الله» رسید حضرت گریسته و روی به یزید نموده و فرمود: ای یزید این فردی که نامش در اذان آمد پدر من است یا تو؟! یزید گفت: بلکه پدر شما است؛ از منبر بیا پایین. پس فرود آمده و در گوشه‌ای از مسجد جلوس فرمود، در اینجا «مکحول» یکی از صحابه رسول خدا(ص) با او دیدار کرده و گفت: چگونه شب را بروز آوردی؟ فرمود: میان شما با حالی همچون حال بنی اسرائیل میان آل فرعون؛ که پسرانشان را سر می‌بریدند و زنانشان را به کنیزی می‌بردند، و در این سختی؛ بلا و امتحانی بزرگ بود که خدا شما را بدان آزمود. «طبرسی، تهران، ۱۳۸۱، صص ۱۲۷-۱۲۵). به نظر می‌رسد حکومت اموی توقف بیش از این اسراء در شام را به مصلحت خود نمی‌دید چرا که باعث رسوایی حاکمیت و آگاهی و بیداری مردم می‌شدند. از این رو اقدام به باز گرداندن ایشان به مدینه نموده است.

۲-۱-۴- شکستن هیبت طاغوت

واقعه کربلا چنان سخت و کوبنده بود که شیعیان رادچار وحشت و سر درگمی نمود و اگر از شوک و اضطراب پیش آمده خارج نمی‌شدند سایه وحشت و خفقان برای همیشه تاریخ صدای تشیع را خاموش می‌کردند ولی شجاعت امام رشته های دشمن را که برای ایجاد رعب از ماجرای کربلا بهره مند بود را پنبه کرد این شجاعت و بیان امام جامعه و افراد را به تحرک و عکس العمل وادار نمود. و این زمانی بود که «علی بن الحسین علیه السلام را در برابر آن {ابن زیاد} سفاک آورده پرسید تو کیستی؟! فرمود من علی ابن الحسینم گفت علی بن الحسین که در پیکار با ما کشته شد و خدا او را از پای درآورد. فرمود آن شیر «بیشه شجاعت که شربت شهادت نوشید برادر من علی علیه السلام بود که او را بر خلاف انتظار تو مردم شهید کردند نه خدا. پسر زیاد گفت چنان نیست که میگوئی بلکه خدا او را کشت حضرت سجاد علیه السلام این آیه را تلاوت

فرمود که مردمان را در هنگام فرارسیدن مرگشان می‌میراند. پسر زیاد خشمگین شده گفت شگفتا هنوز آن جرأت و توانائی در تو باقی مانده که پاسخ مرا بدهی و گفته مرا زیر پا بیندازی اینک بیائید او را برده و گردن بزنید.» (مفید، ص، ۴۷۳) و در نهایت امام با شجاعتی که خاص اوست به پسر زیاد فرمود: «أَبِالْقَتْلِ تُهَدِّدُنِي يَا ابْنَ زِيَادٍ أَمَا عَلِمْتَ أَنَّ الْقَتْلَ لَنَا عَادَةٌ وَكَرَامَتَنَا الشَّهَادَةُ». (ابن طاووس، تهران، ۱۳۴۸، ص ۱۶۲) این اولین بار بعد از حادثه کربلا بود که توسط امام سجاد علیه السلام ابهت طاغوت خون ریز شکسته شد ورشته هایش پنبه و راه برای اعتراض و قیام‌های بعدی فراهم گردید چنانکه ابن زیاد پس از این با اولین اعتراض روبرو گردید که مختصر آن چنین است؛ «بعد از این پسر مرجانه از جا برخاسته و از قصر خارج شده به مسجد رفت و بر منبر صعود کرد و گفت ستایش خدا را که حق را آشکار فرمود و اهل حق را روسپید ساخت و یزید و لشکریانش را یاری کرد و دروغ‌گوزاده و یاران او را نابود ساخت و از میان برد. عبد الله بن عقیف که از شیعیان امیر المؤمنین علی علیه السلام بود به مجردی که چنین ناروایی را از آن نابکار شنید بی‌طاقت شده گفت ای دشمن خدا دروغگو تو و پدرت و یزید و پدر اوست که ترا بولایت کوفه برگماشته. ای پسر مرجانه حیا نمیکنی فرزندان پیغمبر را میکشی و بر منبر راستگویان صعود میکنی و چون عقرب کوری بجای ماه می‌نشینی. پسر زیاد که انتظار چنین پیش‌آمدی را نداشت و خیال میکرد نفس در سینه‌های دوستان اهل بیت عصمت حبس شده دستور داد او را نزدیک من بیاورید مأمورین از اطراف ریخته او را دستگیر کردند عبد الله بشعار مرسوم قبیله ازد، صدا بلند کرده بلافاصله هفتصد نفر مرد از دی در مسجد ریخته و او را از دست مأموران پسر مرجانه رها کردند.» (مفید، ص ۴۷۴) فریاد اعتراض عبدالله بن عقیف از دی غامدی در زمره اولین واکنش‌های تند و انقلابی بود که علیه عبیدالله بن زیاد نماینده حکومت یزید در کوفه و عامل فاجعه

هولناک حادثه عاشورا، و در هواخواهی امام حسین علیه السلام در همان مجلسی صورت گرفت که عیدالله برای نمایش پیروزی و قدرت آراسته بود.

۲-۱-۵- حفظ میراث کربلا

کربلا بلایی بود جانکاه و مصیبتی بود عظیم که به ضایعه اسفناک شهادت بهترین انسانها یعنی حسین بن علی علیه السلام و همراهان بزرگوارش انجامید، خون های مبارکی که در کربلا بر زمین ریخت ثمراتی در پی داشت که هنوز با گذشت قرن ها کربلا جریانی زنده و پویاست و البته امام سجاد علیه السلام علاوه بر اینکه داغدار و اندو هگین این حادثه ناگوار بود. با علم به بزرگی و اهمیت این حادثه در اسلام که سند زنده بودن اسلام اصیل نیز بود. دردوران امامت با برکتش در پی استفاده حداکثری از این حادثه برای اعتلای جریان اصیل اسلام که با پیامبر خدا(ص) آغاز و با ائمه معصومین تدوام می یافت، بود. زنده نگاه داشتن یاد و خاطره کربلا و حفظ و حراست از این میراث ارزشمند و گرانبها در اصل فصل تمیزی میان حق و باطل و سند رسوایی حکومت سفاک بنی امیه و هم شاخه سفیانی و هم ، شاخه مروانی اش که وراثت شاخه سفیانی در سلطنت بود. البته جبهه باطل نیز از آثار حیات بخش این حادثه در جامعه اسلامی و نیز آسیب پذیری خود در برابر آن آگاه بود. از این رو همیشه به ماجرای کربلا به چشم تهدید می نگریست و در پی کاستن آثار مثبت آن در جامعه اسلامی بود. چنانکه پیشتر اشاره شد از همان بدو امر در پی کم رنگ و امری جبری نشان دادن این حادثه بود که امام زین العابدین علیه السلام در برابر این سیاسی کاری ها ایستاد و دست فریبکاران را رو کرد. «علی بن الحسین علیه السلام مخفیانه با ترس و تقیه شدیدی در زمان سختی برای امر الهی قیام کرد.» (مسعودی، ص ۳۱۳) به هر روی به زعم نگارنده: تلاش امام

سیدالساجدین علیه السلام در راه حراست و پاسداری از این میراث بی نظیر و ارزشمند را می توان در سه محور ذیل پی گرفت.

۲-۱-۵-۱-روایت خوان کربلا

بی گمان امام سجاد علیه السلام مهمترین و معتبرترین روای کربلاست که بیاناتش برای همیشه ماجرای تاسف بر انگیز کربلا و ماجرای مظلومیت سید الشهدا حسین علیه السلام و یاران با وفایش را برای جهانیان تصویر می کند . لذا امام با بیاناتش و روایت از کربلا برای همیشه این حادثه را به حافظه تاریخ سپردند و برای جهانیان ثبت و ضبط کردند لذا روایات حضرت سجاد علیه السلام از ماجرا به عنوان شاهد عینی و راستگو در نهایت اهمیت و اعتبار قرار دارد. از این رو ایشان پس از بازگشت از کربلا با روایت های مستقیمی که از این ماجرا دارد به تداوم و ماندگاری آن کمک شایانی نموده است ؛ و چه کسی بالاتر و موثق تر از وی که شاهد و ناظر ماجرای کربلا بوده از اول آن تا پایان آن در مدینه. لذا به برخی از این روایات اشاره می شود؛ « حضرت سجاد علیه السلام می فرماید من در آن هنگام بیمار بودم خواستم بدانم پدرم چه بیاناتی با آنان اظهار می دارد بهمین دلیل نزدیک خرگاه آن حضرت آمده پدر بزرگوارم با کمال شایستگی بحمد و ستایش خدا پرداخته و اظهار داشت ستایش خدائی را که ما را بنعمت نبوت گرامی داشت و کتاب خود را بما آموخت و آئین دین را بما یاد داد و ما را بینا و شنوا و از شکرگزاران قرار داد اما بعد من یارانی بهتر و باوفا تر از اصحاب خود سراغ ندارم و خویشاوندانی نیکوکارتر و بحقیقت نزدیکتر از خویشاوندان خود نمی شناسم خدا شما را از من پاداش نیک دهد.» (مفید، ص ۴۴۲). و نیز در بیانی دیگر فرموده « هنگامی که لشکر بجانب پدر بزرگوارم عزیمت کردند حضرتش دست نیاز بدرگاه چاره ساز برداشته عرض کرد پروردگارا در تمام پیش آمدهای ناگوار پشتیبان منی و در هر سختی بتو

آرزومندم و تو در هر پیش‌آمدی که برای من اتفاق می‌افتد یار و یاور منی و اطمینان من به‌توست بسیاری از اندوههایی که بمن رو می‌آورد و قلب را ناتوان می‌کند و راه چاره را مسدود می‌سازد و دوست را خوار و دشمن شماتت می‌نماید همه را با توجه تو بر خود هموار ساختم و بجز تو با دیگری بمیان ننهادم و بجز وصول به حضرت تو بدیگری اعتنائی ننمودم و تو درب گشایش را بروی من گشودی و یقین دارم که کلید همه نعمتها بدست توست و همه نیکوئیها بحضرت تو متوجه و تمام آرزوها ی نگران بجانب تو می‌باشد.» (مفید، صص ۴۴۸-۴۴۷). و نیز «از حضرت سجاد علیه السلام روایت شده فرمود در هر منزلی که حضور اقدس حسین علیه السلام فرود می‌آمدیم پدر والا گهرم از حضرت یحیی و کیفیت قتل او یاد می‌فرمود تا روزی فرمود از جمله نشانهای پستی و خواری دنیا آنکه سر پاک یحیی علیه السلام را برای زنازاده از زنازادگان بنی اسرائیل به تعارف بردند. و از اخبار بی‌شماری استفاده می‌شود کشندگان حسین و یاران او یا کشته شدند و یا به بلیه مبتلا گردیده و پیش از مرگ رسوا شدند.» (همان، ص ۴۹۰) حق شناسی در روایات کربلایی امام سجاد علیه السلام. «حضرت علی بن الحسین علیه السلام به فرزندان عقیل میل و توجه خاصی داشتند. به حضرت عرض شد: چه طور به این بنی اعمامتان (اولاد عقیل) توجه و تمایل دارید نه به آل و فرزندان جعفر؟ حضرت فرمودند: یادم می‌آید از روزی که ایشان همراه ابی عبد الله الحسین علیه السلام به چه مصیبت‌هائی گرفتار شدند پس به حالشان رقت می‌کنم» (ابن قولویه، ص ۳۵۱)

۲-۱-۵-۲- مجالس روضه و عزاء

یکی از راه‌های زنده نگاه داشتن و ساری و جاری بودن نهضت حسین بن علی علیه السلام بر پای می‌مجلس عزاء برای حضرت است که صدای توحید و اسلام ناب را به گوش جهانیان طنین انداز می‌کند و قرون متمادی در جریان و برقرار بوده و البته نقش

و حرکت امام سجاد علیه السلام در این امر مهم، موثر افتاد و باعث ماندگاری آن به عنوان یکی از یادگارهای معنوی حضرت زین العابدین علیه السلام در تاریخ فرهنگ و تمدن اسلامی شد که نقش خاص و جایگاهی والا در رشد و پویایی فرهنگ و تمدن اسلامی از دیرباز تا کنون داشته است. و امام سجاد علیه السلام به عنوان موسس و بنیان گذار مجلس عزای سید الشهداء علیه السلام چه در زمان خود و چه در اعصار بعدی نقش تعیین کننده ای در زنده نگاه داشتن ماجرای کربلا داشته و دارد. از این رو امام سجاد علیه السلام در راستای احیای نهضت کربلا و زنده نگاه داشتن یاد و خاطره قیام خونین عاشورا حتی در سرزمین شام نیز همت گماشت چنانکه «عَلَّامه مجلسی و دیگران نقل کرده اند که، یزید اهل بیت رسالت علیه السلام را طلبید و ایشان را میان ماندن در شام با حرمت و کرامت و برگشتن به سوی مدینه با صحت و سلامت مخیر گردانید، گفتند: اوّل می خواهیم ما را رخصت دهی که به ماتم و تعزیه آن امام مظلوم قیام نماییم، گفت: آنچه خواهید بکنید، خانه ای برای ایشان مقرر کرد، و ایشان جامه های سیاه پوشیدند، و هر که در شام بود از قریش و بنی هاشم در ماتم و زاری و تعزیت و سوگواری با ایشان موافقت کردند و تا هفت روز بر آن جناب ندبه و نوحه و زاری کردند. (قمی، ص ۱۰۱)

«و آیت الله محمدی اشتهاردی آورده است که؛ «قطعاً امام سجاد علیه السلام نقش اصلی در این پیشنهاد داشته است.» (محمدی اشتهاردی، ص ۳۳۹) و این عزادای حتی در مسیر حرکت به مدینه تداوم داشته است چنانکه وقتی کاروان اسراء از شام به سوی مدینه در حرکت بود به کربلا آمده و سه روز به عزاداری پرداخته است (مقرم، ۲۰۱۲، ص ۴۵۵)

(«چون اهل البیت به مرقد مطهر حسین علیه السلام رسیدند جابر بن عبد الله انصاری) الخرجی الأنصاری السلمي متوفی سال ۷۸، صحابی، از پیامبر صلی الله علیه و آله احادیث زیادی روایت کرده و جمعی از صحابه از روایت کردند، در ۱۹ غزوه جنگید، در

اواخر عمر حلقه‌ای در مسجد پیامبر داشت که از علمش بهره گرفته می‌شد. (رجال الشیخ: ۷۲، الاعلام ۲۱۳/۱، الاصابه ۲۱۳/۱، تهذیب الاسماء ۱/۱۴۲) و جمعی از بنی هاشم و مردانی از آنها را یافتند که برای زیارت قبر حسین علیه السلام فرا رسیده بودند، (فوافوا فی وقت واحد، و تلاقوا بالبکاء و الحزن و اللطم، و أقاموا المآتم المقرحةً للأکباد، و اجتمعت إلیهم نساء ذلک السواد، و أقاموا علی ذلک أیاماً)، «همگان در یک زمان به عزاداری و نوحه سرایی پرداختند و سوگواری جگرسوزی بر پا نمودند، و زنان آن آبادی نیز با ایشان به عزاداری پرداختند و چند روز در کربلا اقامت کردند». (ابن طاووس، ۱۳۷۷ش، ص ۱۹۷) «هنگامی که اهل بیت و بستگان امام حسین علیه السلام از شام به سوی مدینه رهسپار شدند، در مسیر راه به سرزمین عراق رسیدند، به راهنمای کاروان گفتند: ما را از راه کربلا حرکت بده، (او آنها را از راه کربلا حرکت داد) وقتی که به قتلگاه رسیدند، جابر بن عبد الله انصاری رحمه الله و جماعتی از بنی هاشم و مردانی از بستگان پیامبر (ص) را در آنجا دیدند که برای زیارت مرقد امام حسین علیه السلام به آنجا آمده بودند، همگی در یک وقت در آنجا اجتماع نمودند، و با هم گریه و ناله و فریاد نمودند و سیلی به صورت می‌زدند، و به گونه‌ای عزاداری می‌کردند که دلها را شعله‌ور می‌نمود، زنانی که در آن نواحی بودند به آنها ملحق شدند و چند روز به عزاداری ادامه دادند» (ابن طاووس، ۱۳۷۷ش، صص ۲۱۵-۲۱۴) و نیز پس از تشریف فرمایی کاروان اسراء از شام به مدینه پانزده روز نیز در مدینه اهل بیت پس از ورود به اقامه عزا پرداختند. (محمّدی اشتهرادی، ص ۲۱۱) البته حزن و عزاداری بنی هاشم تداوم داشت چنانکه از حضرت جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ الصَّادِقِ علیه السلام روایت است که فرموده اند: هیچ زن هاشمیه سرمه نکشید و خضاب ننمود و دود مطبخ از خانه هایشان تا پنج سال بلند نشد تا آنکه کشته شد ابن زیاد» (مجلسی، ۱۴۰۳، ص، ۳۸۶). هرچند امام علیه السلام پیوسته در عزاداری

و نوحه سرایی بود و آثار این عزاداری ها را تاکنون در سطح جهان هم در پیش برد اسلام و نشر آن و هم در اعتلای فرهنگ و تمدن اسلامی ابعاد مختلف مانند حوزه های معماری ، ادبیات و شعر ، و.. حتی در تمام شون شیعی قابل مشاهده است.

۲-۱-۵-۳- زنده نگاه داشتن کربلا و شهدای آن

امام سجاد علیه السلام از زمان شهادت پدر بزرگوارش حضرت سید الشهداء حسین بن علی علیه السلام پیوسته در اندوه و حزن و عزاداری بود تا آن که از دنیا رحلت فرمودند و از بارزترین مشخصه های حضرت حزن و اندوه بود پیوسته با امام بود و به مجرد اشارات محیطی که یادآور کربلا بود حضرت را متغیرو گریان می نمود و از اینرو حضور و وجود حضرت پیوسته یادآور کربلا و جوهر جفایی بود که براهلیت از ناحیه باطل گذشت. لذا می توان گفت؛ «فراخواندن مردم به سوی خدا و ارزشهای الهی، که مهمترین رکن رسالتهای الهی است و تبلیغات بعد مهم و اساسی در مکتب است، از این منظر شاید بتوان واقعه عاشورا را بارزترین نمونه تبلیغ مکتبی به شمار آورد و پس از وقوع عاشورا امام سجاد و زینب کبری این نقش تبلیغی را عهده دار شدند و این وظیفه را به طرق مختلف به انجام رساندند. ابتدا با گریه بر امام حسین علیه السلام نام و یاد او را زنده نگاه داشته و با آشکار کردن بعد تراژدیک و فاجعه آمیز واقعه کربلا، باعث شدند این حادثه در عمق وجود نسلهای آینده جاودان مانده و نام حسین علیه السلام شعله ای همیشه افروخته در دل مؤمنان باشد و انگیزه های خیر و فضیلت طلبی را در آنها زنده نگاه داشته و روحیه جهاد و شهادت طلبی را به آنان بیاموزد، در همین راستاست که امام سجاد مدت سی و پنج سالی را که بعد از واقعه کربلا در قید حیات بود، همچنان به گریه و ماتم گذراند تا آنجا که او را یکی از پنج فرد بگاء (گریه کنندگان عالم پنج نفرند: آدم، یعقوب، یوسف، حضرت فاطمه زهرا علیه السلام حضرت امام سجاد علیه السلام (بسیار

گریه کننده) عالم دانسته اند ، هر گاه خوراک یا آبی به نزد آن حضرت می آوردند، آنقدر می گریست که اشک چشمش به آن طعام مخلوط می شد و می فرمود: **إِنَّمَا أَشْكُوا بَثِّي وَ حُزْنِي إِلَى اللَّهِ وَ أَعْلَمُ مِنَ اللَّهِ مَا لَا تَعْلَمُونَ** (یوسف، ۸۶) من چیزهایی می دانم که شما نمی دانید.» (جزائری-تهران ، ۱۳۸۱، ص ۷۶۹). اما سجاد علیه السلام با همه وجود برای حسین علیه السلام داغ دار و اندوهناک بود و این اندوه در تمام زاوایای زندگی او نمودار بود چنانکه؛ «از حضرت ابو الحسن نقل شده که نقش انگشتی آن جناب این بود: (خوار و تبهکار است کشنده ی حسین بن علی علیه السلام)» (مجلسی، تهران ، ۱۳۹۶، ص ۶) لذا اندوه واقعی که درون امام را گرفته بود در شرایطی که حضرت در بدترین وسخت ترین شرایط ها قرار داشت می توانست زبان گویایی برای بیان مظلومیت و حقانیت جبهه علوی باشد. چنانکه از امام صادق علیه السلام منقول است؛ «حضرت علی بن الحسین علیه السلام مدت بیست یا چهل سال بر پدرشان گریستند و طعام و غذائی نبود که در مقابل حضرت بگذارند مگر آنکه حضرتش بیاد امام حسین علیه السلام گریه می کردند تا جایی که غلام حضرت محضر مبارکش عرض نمود: فدایت شوم ای پسر رسول خدا می ترسم که شما هلاک شوید. حضرت فرمودند: **قَالَ إِنَّمَا أَشْكُوا بَثِّي وَ حُزْنِي إِلَى اللَّهِ وَ أَعْلَمُ مِنَ اللَّهِ مَا لَا تَعْلَمُونَ**» (یوسف، ۸۶). تنها درد دل و غم خود را با خدا گویم و از لطف و کرم بی اندازه او چیزی دانم که شما نمی دانید. سپس فرمودند: هیچ گاه محل کشته شدن فرزندان فاطمه علیه السلام را بیاد نمی آورم مگر آنکه حزن و غصه حلقوم من را می فشارد. {همچنین آمده است} غلام علی بن الحسین علیه السلام به صفه سر پوشیده ای که تعلق به امام سجاد علیه السلام داشت و آن جناب در آنجا پیوسته در حال سجود و گریه بودند نزدیک شد و به حضرت عرض نمود: ای آقای من، ای علی بن الحسین آیا وقت تمام شدن حزن و غصه شما هنوز نرسیده؟ حضرت سر مبارک از زمین

برداشته و متوجه او شده و فرمودند: وای بر تو یا فرمودند: مادرت به عزایت بنشیند به خدا قسم حضرت یعقوب در حادثه‌ای بس کمتر و واقعه‌ای ناچیزتر از آنچه من دیدم شکایت به پروردگار نمود و اظهار کرد: یا اَسْفَى عَلَى يُونُسَ (وا اسفا بر فراق یوسفم). با اینکه ایشان تنها یک فرزندش را از دست داده بود ولی من دیدم که پدرم و جماعتی از اهل بیت من را در دور من سر بریدند». (ابن قولویه، تهران، ۱۳۷۷، صص ۳۵۱-۳۴۸)

۲-۱-۵-۴- برانگیختن عواطف

وجود امام سجاد علیه السلام بعد از واقعه کربلا به عنوان وارث و جانشین برحق حسین علیه السلام باعث امیدواری شیعیان و تداوم احساسات ضد اموی در میان شیعیان بود و از طرفی هم امام علیه السلام با سخنرانی و بیانانش بنی امیه و جبهه کفر و ظلم را رسوا می نمود و در خطبه ای که در کوفه ایراد فرمود باعث برانگیختن حس پشیمانی در میان مردم کوفه گردید این پشیمانی ها در شکل گیری قیام بعدی که به نام توابین نام گرفتند بسیار موثر و کارساز بود از این رو بلافاصله بعد از انشای خطبه توسط امام در میان غل و زنجیر می بینیم که حضرت، « فرمود: خدا رحمت کند آن را که نصیحتم را پذیرفته و وصیتم را در باره امر خدا و در باره پیامبر و اهل بیتش حفظ کند، چه او الگوی نیکوی ماست. همگان گفتند: ای فرزند رسول الله (ص) همه ما سامع و مطیع و حافظ ذمه شمائیم. (در خط تسلیم و اطاعت فرمان توایم) و از شما روی بر نمی تائیم، فرمان ده رحمت خدا بر تو باد، ما با دشمن تو در جنگ و با هر که سازش کنی در خط سازشیم ما یزید رادستگیر می کنیم، از ستمکاران به شما ما برائت می جوییم. امام علیه السلام فرمود: هیهات، هیهات، ای نیرنگ بازان بی وفا، چه حيله‌ها که بین شما و شهواتان نیست! آیا می خواهید با من آن کنید که از پیش با پدرم کردید؟! نه سوگند به پروردگار راقصات، زیرا آن جراحات هنوز التیام نیافته، این دیروز بود که پدرم را با اهل

بیتش به شهادت رساندید، و فراموشم نمی‌شود مصیبت گم کردن رسول الله (ص) و مصیبت از دست دادن پدرم و فرزندانش، دردش در کامم، و تلخی آن بین حنجره و گلویم جا گرفته، غصه‌هایش سینه‌ام را می‌فشارد. خواسته‌ام از شما این است که: به نفع ما و به زیان ما مباشید.» (ابن طاووس، علی بن موسی، لهوف، صص ۱۷۶-۱۷۵) و قیام تواین از موثرترین قیام‌های شیعی در آثار تحت همین پیشمانی‌ها شکل گرفت چنانکه؛ «گویند که چون حسین بن علی به شهادت رسید و عبید الله بن زیاد از لشکرگاه خود نخلیه به کوفه بازگشت، شیعیان از کرده خود پیشمان شدند و زبان به ملامت خود گشودند. دیدند که مرتکب خطایی عظیم شده بودند زیرا حسین علیه السلام آنان را به یاری فرا خوانده بود و به یاری‌اش برنخاستند تا در نزدیکی‌شان به شهادت رسید. اینان می‌گفتند، هنگامی این رنگ ننگ از آنان زدوده شود که قاتلان حسین علیه السلام را بکشند. از این رو نزد پنج تن از سران شیعه گرد آمدند. این پنج تن عبارت بودند از: سلیمان بن صرد الخزاعی، مسیب بن نجبه الفزاری که از اصحاب علی بود، عبد الله بن سعد بن نفیل الازدی، عبد الله بن وال التیمی و رفاعه بن شداد البجلی، اینان نیز از یاران برگزیده علی بودند. همه در خانه سلیمان بن صرد الخزاعی گرد آمدند و هر یک سخنانی گفتند و عزم جزم کردند که انتقام خون حسین را از قاتلان او بگیرند.» (ابن خلدون، ۱۳۶۳، ص ۴۲)

۲-۲- امام سجاد (ع) و قیام‌های بعد از واقعه کربلا

اوضاع اجتماعی به سختی رو به پستی و انحطاط گذاشته، هرگونه انقلابی بی‌ثمر بود. از این رو، امام با حرکت فرهنگی و انقلاب علمی، به دنبال تغییرات اجتماعی و تأسیس جامعه اسلامی با اجرای امر به معروف و نهی از منکر، دعوت مردم به راه خدا با بیان حکمت و شیوه‌ی موعظه نیکو بود، تا مردم را با خدا آشتی دهد و ضمیر خفته

جامعه را بیدار کند. در دوره امامت امام سجاد(ع)، قیامهای چندی رخ داد و امام نیز موضع گیری متفاوتی با آنها داشت.

۲-۲-۱- موضع گیری امام در قیام های شیعی

امام سجاد علیه السلام نسبت به قیام و حرکت های شیعی بنابر آگاهی و آینده نگری های عمیقی که داشتند با تقیه برخورد می نمودند چنانکه آمده است: «علی بن حسین علیه السلام همواره از جنگ نهی می کرد. گروهی از خراسانیان به دیدار او رفتند و از ستمی که از حاکمان خود می دیدند شکایت کردند. آنان را به شکیبایی و خودداری فرمان داد و گفت: من همان را می گویم که عیسی علیه السلام می گفت «اگر آنان را عذاب کنی همانا بندگان تو هستند و اگر آنان را بیامرزی همانا که تو نیرومند کار سازی» (مأئده، ۱۱۸) علی بن محمد از علی بن مجاهد، از هشام بن عروه ما را خبر داد که علی بن حسین با مرکوب خویش به مکه می رفت و بر می گشت و هیچ تازیانه بر او نمی زد. و با اسلم برده آزاد کرده عمر نشست و برخاست می کرد. مردی از قریش او را گفت: همنشینی بامارا رها می کنی و با برده بنی عدی می نشینی؟ علی بن حسین علیه السلام فرمود: جز این نیست که آدمی باید جایی بنشیند که بهره ببرد.» (واقعی، ۱۳۷۴، ص: ۳۳۲) حضرت با بی طرفی با حفظ رکن تشیع و ریشه های آن پیوسته مسیر قیام و قیام های بعدی را باز و زنده نگاه می داشتند. از اینرو شاهد آن هستیم که امام علیه السلام از دستور مستقیم در قیام ها خودداری فرمودند و اما شواهد انکار ناپذیری هم وجود دارد که امام قلباً به این قیام ها راضی بوده است. لذا امام سجاد علیه السلام با اتخاذ روشی درست و صحیح هم به حرکت ها و خیزش ها با عدم رد ایشان کمک فرمودند و هم حتی بعد از سقوط حرکت ها و قیام ها با عدم دستور مستقیم در رابطه با ایشان برای همیشه پایگاه شیعه را حفظ نمودند و باعث تداوم آن گردیدند. چنانکه در

تایید قیام توسط حضرت باید گفت: « ابراهیم، عبید الله بن زیاد را کشت و سرش را پیش مختار فرستاد و مختار همان دم آن سر را در سبیدی چرمی نهاد و برای محمد بن حنفیه و علی بن حسین و دیگر افراد بنی هاشم فرستاد. چون علی بن حسین سر عبید الله را دید بر حسین علیه السلام رحمت فرستاد و گریست و فرمود: سر حسین علیه السلام را هنگامی پیش عبید الله بن زیاد بردند که چاشت می‌خورد و سر او را هم هنگامی پیش ما آوردند که چاشت می‌خوردیم و شایسته است که تمام افراد خاندان هاشم خطبه‌یی در ستایش مختار و دعا برای او ایراد کنند و او را به خوبی یاد نمایند» (واقعی، ۱۳۷۴، ص: ۲۱۸) البته می‌توان دوراندیشی امام را از این گزارش واقعی دریافت؛ «علی بن محمد- مدائنی- از سعید بن خالد، از قول مقبری ما را خبر داد که می‌گفته است مختار صد هزار درم برای علی بن حسین فرستاد. خوش نمی‌داشت که آن را بپذیرد و از برگرداندن آن هم بیم داشت. ناچار آن را گرفت و کنار گذاشت. و چون مختار کشته شد علی بن حسین به عبد الملک بن مروان نوشت که مختار برای من صد هزار درم فرستاد نه خوش داشتم که بپذیرم و نه خوش داشتم که برگردانم. اینک پیش من موجود است کسی را بفروست که آن را بگیرد. عبد الملک برای او نوشت: ای پسر عمو آن را برای خود بردار که آن را با طیب خاطر برای تو روا می‌دارم. و علی بن حسین آن را پذیرفت» (واقعی، ۱۳۷۴، ص: ۳۲۸).

فصل سوم: نقش امام سجاد(ع) در رهبری

وصیانت از اسلام و تاثیرات آن بر جهان اسلام

۳-۱- اوضاع اجتماعی امام سجاد(ع) در عصر خود

پس از آن که کار خلافت بر معاویه استوار گشت اوضاع جامعه دگرگون شده و امور مردم به دست مستبدان سفاک خودکامه افتاد و خلافت سلطنتی موروثی شد که مانند تویی در میان بنی امیه دست به دست می شد. لذا اوضاع و شرایط سیاسی و حاکمیتی در زمان امام سجاد علیه السلام همان تداوم حاکمیت اموی بود که معاویه بنیان نهاده بود ولی در شاخه مروانش. امامت امام سجاد علیه السلام معاصر با یزید بن معاویه بود که «رغبت فراوانی به خوش گذرانی و شکار و شراب و زن و شعر داشت» (ابن طقطقی، تهران، ۱۳۸۹، ص ۱۵۴). وی را باید از سفاک ترین و هتاک ترین خلفاء دانست که از هنجار شکنی اسلامی چه در بُعد فردی و چه در بُعد اجتماعی ابایی نداشت؛ وی در سال اول حکومتش «حسین بن علی علیه السلام را به شهادت رساند، و در سال دوم مدینه را سه روز تمام چپاول کرده و به دست یغما سپرد، و در سال سوم کعبه را مورد تاخت و تاز قرار داد.» (ابن طقطقی، ص ۱۵۵) با این توصیف کوتاه می توان گفت دوران سیاسی سه و اندی سالی که امام علیه السلام در زمان سفیانی بنی امیه قرار داشت دوران جنگ و فتنه و خونریزی و نا امنی بوده است و بستری فراهم بوده برای انحلال و اضمحلال تمدن و فرهنگ اسلامی. پس از وی معاویه بن یزید (۴۰ روز) (قمی، ۱۳۸۷، ص ۹۷). چون به خلافت رسید به منبر رفته «خطابه ای خواند و گفت: جد من معاویه بر سر خلافت با کسی که از او سزاوارتر و شایسته تر بود به نزاع برخاست و آن را از آن خویش کرد، پس از او پدرم عهده دار امر خلافت شد که هیچ شایستگی آن را نداشت و من نمی خواهم با خدای عز و جل دیدار کنم در حالی که بار مظلومه شما بر دوشم باشد، شما خود دانید و خلافتتان، آن را به هر که خواهید بدهید. سپس از منبر فرود آمد و در خانه به روی خود بست و به عبادت پرداخت تا به

بیماری طاعون بمرد. مدت حکومت او بیست روز بود.» (ابن العبري، تهران ، ۱۳۷۷، ص ۱۵۱-۱۵۰) و پس از وی دوران مروان بن حکم بود؛ «مروان در دمشق بمرد. مدت امارتش هفت ماه و چند روز بود. پس از او مردم شام با عبد الملک پسر مروان بیعت کردند.» (ابن العبري، ص ۱۵۱)؛ و «بیعت عبد الملک بن مروان... در رجب سال شصت و پنجم انجام گرفت در حالی که حجاز و عراق و فارس و خراسان و ولایتهای ماورای آن در تصرف ابن زبیر بود و مختار بن ابو عبیده بن مسعود ثقفی بر کوفه تسلط داشت و دعوت ابن حنفیه را نمودار کرده و بقاتلان حسین علیه السلام پرداخته و بسیار کس از آنها را کشته بود.» (مسعودی، ۱۳۶۵، ص ۲۹۱)؛ دورانی سراسر فتنه، جنگ و آشوب بود. چنانکه طقطقی (ابن طباطبا) گفته: «در حقیقت این ایام روزگار فتنه به شمار می آمد، زیرا که مروان در شام و مصر خلیفه بود... و عبدالله بن زبیر در حجاز و بصره خلیفه بود ...» (ابن طقطقی، ص ۱۵۵) و «فتنه ابن زبیر نه سال مدت گرفت: از مرگ معاویه تا سال ششم خلافت عبد الملک. حجاج امارت حجاز و یمامه یافت و مردم مکه با عبد الملک بیعت کردند.» (ابن العبري، ص ۱۵۲) این بازار آشفته در نهایت برای عبد الملک که «سلطانی جبار به شمار می آمد و هیبتی زیاد و سیاستی شدید داشت» (ابن طقطقی، ص ۱۵۶) قرار گرفت و وی، «مردی بخیل و فتاک و خون ریز بود، عمال و گماشتگان او نیز تمام شبیه او بودند در بخل و فخر و خیلاء و خون ریزی، و اسامی ایشان چنین به شمار رفته: حجاج عامل او در عراق، مهلب ابی صفره در خراسان، و هشام ابن اسماعیل در مدینه، و... و حجاج از همه افزون بود» (قمی، ص ۱۱۳) و نیز مسعودی در باره عبد الملک آورده است: «وی {عبد الملک} شعر و مفاخره و تقریظ و مدح را دوست داشت. بخل بر او چیره بود و به خونریزی بی باک بود، حکام وی نیز چون او بودند، مانند حجاج در عراق و مهلب در خراسان و هشام بن

اسماعیل در مدینه و دیگران. حجاج از همه ستمگرت‌تر و خونخوارتر بود. «مسعودی، ص ۹۶). وی در ستمگری چنانکه «گروهی می‌پنداشتند که حجاج بلایی است که خداوند بر سر مردم عراق ریخته است. چون به کوفه آمد به مسجد داخل شد و بر منبر فرا رفت و ساعتی همچنان خاموش بماند. سپس برخاست و گفت: به خدا سوگند ای مردم عراق، سرهایی می‌بینم که چون میوه رسیده‌اند و زمان چیدن آنها فرا رسیده و من آنها را خواهم چید. گویی جو شش خون را از میان عمامه‌ها و ریشها می‌نگرم.» (ابن العبري، صص ۱۵۲-۱۵۳) وی همان است که عزیزان را در اسلام ذلیل کرد و در بدی بر همگان پیشی گرفت و حرمت کسی را نگاه نمی‌داشت و عرصه را از همگان بیشتر بر شیعیان تنگ می‌گرفت و در راه بندگی عبدالملک حدو مرزی نمی‌شناخت؛ چنانکه، «جمعی از صحابه پیامبر خدا(ص) را مهر کرد تا آنان را بدین وسیله خوار گردانند، از آن جمله بود، جابر بن عبد الله و انس بن مالک و سهل بن سعد ساعدی و جماعتی همراه ایشان و مهرها قلعی بود.» (یعقوبی، ص ۲۲۲) ایشان کسانی بودند که جو سیاسی و اجتماعی جامعه اسلامی را شکل داده و رهبری می‌کردند و شیعه تحت حاکمیت و سلط سیاسی ایشان که سراسر ظلم، ستم، فساد و بی‌دینی بود قرار داشتند. چون «عبدالملک در شوال سال ۸۶ ه.ق در گذشت،...ولید {که} پس از مرگ پدر مدعی {بر سر خلافت} نداشت؛ {خلیفه شد} روشی که عبدالملک در دوره بیست ساله خود پیش گرفت و وضع سیاسی و اجتماعی را برای ولید مناسب کرد. {و در نهایت} شهادت علی بن الحسین علیه السلام امام چهارم شیعیان... در سال ۹۵ یا ۹۴ هجری {به دوران ولید} اتفاق افتاد.» (شهیدی، ۱۳۸۳، صص ۲۲۹-۲۲۶). از این رو باید بگوییم که اگر عمر شریف حضرت سجاد علیه السلام را در دوران امامتش سه قسم نمائیم ثلث اول آن دوران فتنه و آشوب و قتل و کشتار و غارت‌های فراگیر بوده است که فتنه اش دامن

گیر و ظلمتی همه گیر بوده و دو ثلث دیگر ش دوران استبدادی قدرتمند و استقرار حاکمیتی دانست که کوله باری از تجربه و آگاهی در مقابله با قیامها، آشوبها و فتنه ها بوده است که هر گونه تحرکات نظامی و پنهانی امت را شدیداً رصد می کرده و کسانی را که می توانستند مصدر حرکت و خیزشی باشد تحت نظر داشته است. باید گفت: «دوران امامت امام سجاد علیه السلام مصادف با یکی از سیاهترین ادوار تاریخ اسلام بود. گرچه پیش از این نیز حکومت اسلامی دستخوش انحراف گشته به یک حکومت استبدادی و خود کامه تبدیل شده بود، اما زمان امام چهارم علیه السلام، این تفاوت را با ادوار سابق داشت که سردمداران حکومت در این زمان، به صورت آشکار و بدون هیچگونه پرده پوشی، به مقدمات اسلامی دهن کجی می کردند، آشکاراً اصول اسلامی رازیر پا می گذاشتند و هیچ کس هم جرأت کوچکترین اعتراض نداشت.» (پیشوایی، ۱۳۷۹، ص ۲۴۲) به بعضی از اعمال سیاسی ایشان در بخش تقابل علوی و اموی و قیام های شیعه اشاره خواهد شد. روشن است که تحت سلطه چنین حکامی ستمگر و فاسد جو اجتماعی نیز منحرف و حال مردمان دگرگون خواهد بود؛ و در اثر این حاکمیت منحرف بود که، «پنداری دو شهر مکه و مدینه برای خنیاگران پرداخته بودند؛ تا آنجا که بعضی از فقها و زاهدان نیز به آن محافل می رفتند و در محیط مدینه نه عالمان آواز خوانی را زشت می شمردند و نه عابدان با آن مخالف بودند، به طوری که فریاد آواز خوان از آن شهر به گوش می رسید.» (آئینه وند، و همکاران، ۱۳۸۳، ص ۳۸۵) در این دوران امنیت اقتصادی و اجتماعی رخت بر بست و در این بازار آشفته، حال و روز شیعیان از همه تیره و دگرگون تر بود؛ «خاندان بنی هاشم، از شدت گرسنگی رو به هلاکت بودند؛ به طوری که تمام تلاش و همت هریک تهیه معاش یک روز خود بود در این عصر مردم از راه اظهار بغض و کینه نسبت به علی علیه السلام و

ابراز دوستی با دشمنان آن حضرت به حجاج تقرب می جستند و در فضیلت و سوابق دشمنان اهل بیت روایات زیادی را جعل می کردند؛ چنانکه در کاستن شأن علی علیه السلام و عیب جویی وطن و دشمنی با آن حضرت سخنان بسیاری را برای مردم بازگو می کردند.» (همان، صص ۱۸۹-۱۹۰؛ ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، ج ۴، ص ۱۰۴ و ص ۴۶) با این بیان کوتاه حال و روز مردمان در سایه سار حکومت جو و تزویر آشکار می شود که، بازار دین فروشی گرم و عموم مردمان غرق در فساد و لهو لعب بودند و برای لقمه نانی و برای تقرب به دستگاه جور پیشه به خدا و رسولش دروغ و بهتان می بستند. اینجا ست که وجود مبارک و مقدس امام چهارم که با عمل و گفتار محمدی اش در نمایاندن اسلام حقیقی و تقویت جبه اسلام واقعی آشکار می گردد. بدون شک آغاز امامت هیچ امامی مانند امام سجاد علیه السلام میان خون و آتش نبوده است چرا که حضرتش پس از شهادت امام حسین علیه السلام به امامت رسید که هنوز ماجرای کربلا پایان نیافته بود و حضرتش علاوه بر آن با مسئله بغرنج اسارت به همراه بازماندگان اهل بیت که بیشتر زنان و کودکان بودند نیز روبرو بود و همچنین شرایط پیش رو برای شیعه بخاطر تقابل علوی اموی در کربلا و حساسیت های بیش از اندازه به وجود آمده بر حساسیت و سختی امر امامت می افزود. از این رو مسعودی آورده است؛ «(بعد از امام حسین علیه السلام) فرزند بزرگوارش علی بن الحسین علیه السلام مخفیانه با ترس و تقیه شدیدی در زمان سختی برای امر الهی قیام کرد.» (مسعودی، ص ۳۱۳) لذا به دست گرفتن رهبری شیعه در چنین شرایط و اوضاع طوفانی تنها از دست اولیاء و اوصیاء الهی بر می آید که با بینشی الهی و روحیه ای که به نور ایمان استواری و صلابت یافته با اتکاء بر خدای لایزال امکان پذیر است. علی الخصوص قدم نهادن بر سبیل الهی با تکیه بر ایمان و منطق خرد گرایانه و اتخاذ تصمیم صحیح و

عقلانی که مصلحت امروز و فردای شیعه را لحاظ کند کاری ست بس حساس که نیازمند مردانی از جنس اهل بیت و لاغیر. چنانکه، «ابو سهل اسماعیل بن علی نوبختی در آخر کتاب «التنبیه» آورده است حسین بن علی علیه السلام به شهادت رسید و علی بن الحسین علیه السلام را به جای خود گذاشت در حالی که سنّ امام سجّاد علیه السلام از بیست سال تجاوز نمی کرد و آن حضرت از مردم کناره گرفت و با احدی ملاقات نمی کرد و جز خواصّ اصحابش او را نمی دیدند و او در نهایت عبادت بود و به واسطه سختی زمانه و ستم بنی امیّه، «(ابن بابویه، ۱۳۸۰، صص ۱۷۴-۱۸۰). با توجه به چیره گی جریان اموی با همه تنفّری که جریان اصیل اسلام {تشیع} از آنان داشت چون که از اکثریت و حمایت آنان برخوردار بود ندو نیز قدرت مطلقه ای بود که مجهز به سلاح زر و تزویر بود اسلام اصیل و ناب را نشانه رفته بود. می توان گفت نقش امام زین العابدین علیه السلام در رهبری شیعه و حفظ اسلام اصیل شیوه ای پیامبر گونه بود که توانست جریان اصیل را که به مورسید بود حفظ و احیا نموده و تداوم بخشد. حال آنکه این رهبری نه تنها بر شیعه تاثیر حیاتی داشت بلکه تاثیرات مثبت آن در سایر فرق اسلامی نیز منعکس می شد چنانکه شاهد تلمذ برخی از بزرگان اهل تسنن مانند زهری در محضر امام علی بن حسین علیه السلام هستیم و همچنین علاوه بر این شاهد مراجعه مراجع علمی و فقهی اهل تسنن در مشکلات به امام علیه السلام هستیم که مبین مرجعیت و نقش ممتاز امام سجّاد علیه السلام در جهان اسلام می باشد. حال آنکه نباید جو خفقان و انحرافی را که بنی امیه و دیگر گمراهان به جامعه اسلامی تحمیل می کردند؛ نادیده گرفت چراکه وجود شخصی مانند امام سجّاد علیه السلام که دارای شخصیت بی نظیری در جهان اسلام به لحاظ داشتن نسبت نسبی بسیار نزدیک با پیامبر(ص) بی گمان شخصیت بی همتا در روزگار خویش بوده است و موقعیت

علمی و سیاسی اش در میان شیعیان و سایر مسلمانان نه تنها سازنده بلکه روح بخش و احیاءگر سنت و سیره نبوی بوده است. ازاین رو تاثیرات نقش امام علیه السلام را در رهبری تشیع و تاثیراتش بر جهان اسلام را می توان در دو محور، رهبری سیاسی، علمی و فرهنگی و رهبری معنوی ارزیابی کرد.

۳-۲- نقش سیاسی، علمی و فرهنگی امام سجاد(ع)

امام علیه السلام توانست در آن شرایط سخت حاکم بر جامعه اسلامی با تبلیغ دین و اسلام اصیل و نشر احادیث نبوی و همچنین ترویج فقه و تفسیر قرآن کریم و ترویج و دفاع از اسلام اصیل در قالب دعا و تعلیم و موعظه عمومی و تربیت و تعلیم اصحاب و خواص و موالی نقش سیاسی علمی و فرهنگی خود را به انجام رساند در این قسمت به تفکیک هریک از فعالیت های ایشان در ابعاد سیاسی، علمی، و فرهنگی پرداخته خواهد شد.

۳-۲-۱- نقش علمی و فرهنگی امام سجاد (ع)

۳-۲-۱- تفسیر قرآن کریم

امام سجاد علیه السلام و سایر ائمه اثنی عشری علیه السلام با تفسیر و تبیین آیات الهی دریچه هایی از اسرار و دانش های روح بخش قرآن را به روی مخاطبان و حق جویان گشودند که سرچشمه ای الهی و نبوی داشت. بنابراین امام چهارم علیه السلام نیز در راه تبیین و ترویج اسرار قرآن که با واسطه از پیامبر اسلام (ص) آموخته بود. همت گماشت تا مسلمانان را در مسیر درست قرار دهد برای بهره مندی از گنج های بی کران دانش و هدایت دنیوی و سعادت اخروی قرآن کریم. امام علیه السلام با تبیین و تفسیر آیات الهی به فهم درست و هدایت بی شائبه مسلمانان همت گماشت و

مدعیان مغرض و گمراه در تفسیر قرآن را رسوا نمود. چنانکه در کتب روایی آمده؛ «یکی از قضات اهل کوفه بر حضرت سجّاد علیه السلام وارد شده و گفت: خدا مرا فدایت کند! مرا از حقیقت آیه «و میان آنان و آبادیهایی که در آنها برکت نهاده بودیم آبادیهای پیدا و پیوسته پدید آوردیم، و در آنها آمد و شد را به اندازه کردیم [و گفتیم:] در آنها شبها و روزها ایمان و بی‌بیم رفت و آمد کنید(سبأ؛ ۱۸) - آگاه فرما، حضرت فرمود: اطرافیان شما در عراق چه می‌گویند گفت: می‌گویند مراد مگّه است. فرمود: مگر در جایی بیشتر از مگّه سرقت دیده‌ای. گفت: پس آن چیست، فرمود: مراد فقط مردان است. گفت: این در کجای قرآن است. فرمود: مگر آیه «و بسا ده و آبادی که از فرمان پروردگارشان و فرستادگان او سر باز زدند(طلاق؛ ۸)» و: «و آن آبادیها را چون ستم کردند هلاک کردیم(کهف؛ ۵۹)» و: «و از شهری که در آن بودیم و از کاروانی که با آن آمدیم بپرسی(یوسف؛ ۸۲)» را نشنیده‌ای آیا پرسش از قریه و آبادی می‌کند یا مردان یا قافله، راوی گوید: آن حضرت در این معنی آیات دیگری را تلاوت نمود. سائل پرسید: قربانت گردم، پس اینان چه کسانی هستند فرمود: آنان ما هستیم، مگر این آیه را نشنیده‌ای که فرموده: «در آنان شبها و روزها ایمان و بی‌بیم رفت و آمد کنید(سبأ؛ ۱۸)» فرمود: مراد ایمنی از انحراف و کجی است.»(طبرسی، صص ۱۳۵-۱۳۳) لذا امام علیه السلام اسراری از باطن قرآن را گشود که مسیر هدایت و سعادت را برای جامعه هموار تر و مقصد و مقصود را روشن می‌نمود. و این مطلب که «در روایت سعید بن مسیب است که قرآء به حج نمی‌رفتند مگر زمانی که زین العابدین علیه السلام به حج برود.»(مجلسی، ۱۳۹۶). نشان از توجه جامعه اسلامی به مرجعیت علمی امام علیه السلام در حوزه قرآن و معارف آن است .

۳-۲-۲- ترویج و نشر احادیث نبوی

بعد از رحلت پیامبر اکرم (ص) حدیث و سنت نبوی مورد بی مهری خلفاء قرار گرفت و به خاطر مصلحت های سیاسی و شخصی بیان و نوشتن احادیث پیامبر اسلام با پرچم داری ابوبکر، عمر و عثمان قدغن شد و جامعه اسلامی را از بسیاری از محتوی ارزشمندی که در قالب حدیث، سیره و تفسیر بود، محروم کردند و میدان را برای قصه گویان اهل کتاب که به استناد تورات و انجیل معرکه گیری می کردند خالی نمودند. هرچند در زمان کوتاه حکومت امام علی علیه السلام حضرتش با سعی مثال زدنی به نشر و کتابت احادیث پیامبر (ص) و تفسیر همت گماشت و با قصاص به مقابله برخاست. اما پس از حضرتش بنی امیه و در راس ایشان معاویه بن ابوسفیان کار خلفاء را پی گرفتند و نیز با خالی بودن عرصه از احادیث ناب نبوی، بازار جعل و دروغ بافی نیز رواج یافت منع کتابت و بیان حدیث تا زمان عمر بن عبدالعزیز برقرار بود وی در نهایت دستور گردآوری احادیث نبوی را صادر نمود. (بهاء الدین ولد، ۱۳۸۲، صص ۴۵-۷۷) از این رو تمام دوران امامت امام سجاد علیه السلام در دورانی که حدیث نبوی مهجور بود و کتابت نمی شد؛ واقع گردید. اگر نبود همت و ترویج اهل بیت بر احادیث پیامبر (ص) بدون شک امروزه دست اسلام و مسلمین بیش از اینها از احادیث صحیح و درست نبوی خالی بود. لذا امام سجاد علیه السلام در راستای رسالت و مسئولیتی که نسبت به اسلام و مسلمین بر دوش داشت با همه دشواری علاوه بر نشر و کتابت احادیث و توجه به تفسیر قرآن با توجه به عمق دانش کافی اش کتب و میراث مکتوب را که از زمان پیامبر در میان اهل بیت عصمت و طهارت قرار داشت اقدام نمود. همت حضرت در نشر حدیث به حدی ست که بعضی از علمای بزرگ اهل سنت مانند زهری حدیث کرده اند. چنانکه «عبد الله بن نصر بن سیمان ... (از قید راویان واسطه در ترجمه صرف نظر شده). از عمران بن سلیم

نقل کرد که گفت زهری هر وقت از علی بن الحسین علیه السلام حدیثی نقل میکرد میگفت به من فرمود زین العابدین علی بن الحسین علیه السلام سفیان بن عیینه: باو گفت چرا میگوئی زین العابدین؟ گفت زیرا من از سعید بن مسیب شنیدم که او از ابن عباس نقل میکرد، که پیغمبر(ص) فرمود روز قیامت منادی ندا میکند کجا است زین العابدین گویا من مینگرم فرزندم علی بن الحسین بن علی بن ابی طالب علیه السلام صفها را با حالتی افتخار آمیز از هم باز میکند و پیش می‌آید.» (مجلسی، ۱۳۹۶، ص ۴) چنانکه در معرفی حضرتش ابن عساکر در تاریخ دمشق آورده است؛ وی «علی بن الحسین بن علی بن ابی طالب بن عبد المطلب بن هاشم بن عبد مناف أبو الحسن و نیز گفته شده أبو الحسین و يقال أبو محمد و يقال أبو عبد الله زین العابدین علیه السلام که روایت نموده از پدر و عموی (امام حسن علیه السلام) ... روایت کرده از وی، زهری وزید بن أسلم و یحیی بن سعید الأنصاری و حکیم بن جبیر و عبد الله بن مسلم بن هرمز و فرزندش أبو جعفر محمد بن علی» (ابن عساکر، الامام العالم الحافظ أبی القاسم علی بن الحسن ابن هبة الله بن عبد الله الشافعی المعروف به ابن عساکر، تاریخ مدینة دمشق و ذکر فضلها و تسمیة من حلها من الامثال أو اجتاز بنواحيها من واردیها وأهلها (تاریخ دمشق)، تحقیق علی شیر، چ اول، (ابن عساکر، ۱۴۱۹، ص ۳۶۰) ابن عساکر در ادامه از واقدی آورده است که «کان علی بن حسین علیه السلام ثقة مأمونا کثیر الحدیث عالیا رفیعاً ورعاً» (همان، ص ۳۶۲) و ثقة بوده است و این در زمانی ست که حدیث کردند و کتابت در حاشیه قرار داشته و بازار جعل احادیث گرم بوده است؛ ولی در باب حضرتش «همگان گفته‌اند که علی بن حسین علیه السلام مردی مورد اعتماد و امین و بلند مرتبه و پارسا بوده است.» (واقدی، ص: ۳۳۸) نباید از این نکته غافل بود که امام علیه السلام یکی از حلقه های اتصال ائمه معصومین است چنانکه ابن عساکر هم بدان اشاره کرده می گوید که از

پدر و عمویش نقل کرده و فرزندش از او . به هر روی امام سجاد علیه السلام میراث دار احادیث نبوی است که بعد از خود آن را به امام محمد باقر علیه السلام واگذارده است. امام با ترویج علوم ناب اسلامی که حدیث نبوی از اهم آن است به غنای محتوای اسلام در بین شیعه و سنی کمک شایانی نمود و باعث باروری و پویایی هرچه بیشتر فرهنگ و تمدن اسلامی که علوم ناب از مبانی آن هستند گردیده است. در پایان برای تبیین بهتر مطلب این گزارش مفید خواهد بود؛ که «از ابو حمزه ثمالی نقل است که گفت: از امام سجاد علیه السلام شنیدم که مردی از قریش را حدیث می کرد و می گفت: وقتی خداوند توبه آدم علیه السلام را پذیرفت او با حوّا نزدیکی نمود و از زمان خلقت او و حوّا در زمین جزبا او نزدیکی نکرده بود و این پس از پذیرش توبه از جانب خداوند بود، و حضرت آدم علیه السلام خانه خدا و اطراف آن را تعظیم می داشت، و هر گاه قصد نزدیکی داشت هر دو از حرم خارج شده و در بیرون از حدّ حرم عمل نزدیکی را انجام می دادند سپس هر دو غسل می کردند، و این به جهت احترام به حرم بود، سپس به حیاط حرم بازمی گشتند. باری از حوّا بیست پسر و بیست دختر متولد شد، و در هر شکم یک پسر و یک دختر برایش تولّد می یافت، و اولین فرزند او «هابیل» همراه با یک دختر بنام «اقلیما» بود، و در زایمان دوم: «قابیل» با دختری بنام «لوزا»، و لوزا زیباترین دختر او بود» (طبرسی، صص ۱۳۶-۱۳۵).

۳-۲-۳- ترویج فقه اسلامی

دورانی که «امام سجاد علیه السلام در مدینه زندگی می کرد؛ مدینه به عنوان شهری که روزگاری میزبان رسول خدا (ص) و مهاجران اولیه بود، دار السنه نام گرفته و مرکز اقامت فقهای متعددی بود... آنچه در مورد شخصیت امام چهارم علیه السلام در این دوره می توان به زبان آورد، آن است که حضرت به عنوان فقیهی مبرز در این شهر

زندگی کرده «(معارف، تهران، ۱۳۹۴، ص ۳۰۳) و چه کسی بهتر از امام علی بن الحسین علیه السلام می توانست است نظری منطبق با قول و رای پیامبر اکرم (ص) را در میان مردم منتشر نماید چرا که حضرتش از طریق پدر و جدش به پیامبر متصل و از چشمه زلال نبوی کاملاً بهره مند گردیده بود و به قول و نظر پیامبر عظیم الشان اسلام آگاه و واقف بود لذا نظر فقهی وی پیام آور آن است که مردمان مسلمان از چشمه علم نبوی کسب علم و فیض نمودند. امام سجاد علیه السلام در عرصه علمی هم پیشتاز و هم پرکار بوده است؛ چنانکه «شافعی در رساله ای که در اثبات خبر واحد نگاشته آورده که : یافتیم علی بن الحسین علیه السلام را فقیه ترین أهل المدينه» (جاحظ، ۲۰۰۲، ص ۴۵۰). حال آنکه زهری نیز به این نکته اعتقاد داشته و در این باره گفته است: «ما رایت افقه من علی بن الحسین علیه السلام» (قریشی، ص ۱۲۵). امام علی علیه السلام با این رویه و عمل نه تنها مسلمانان را بر سبیل عمل درست و ثواب بر انگیزته است بلکه پایه های فرهنگ و تمدن اسلامی را در مبنای عملی استوار و محکم تر نموده است. برای بیان تاثیر امام زین العابدین علیه السلام بر فقه و فرهنگ اسلامی در بُعد فراگیرش، سخن شیخ مفید می تواند راه گشا باشد؛ «فقهاء سنی علوم بیشماری از آن حضرت روایت کرده اند. و پندها و اندرزها و دعاها و فضائل قرآن و حرام و حلال و پیش آمدها و اتفاقات روزهای عرب از آن جناب نقل شده و در میان علماء شهرت بسزائی دارد و ما هر گاه بخواهیم همه آنچه که نزد نامبردگان شهرت یافته در اینجا بیاوریم کتاب ما از حد اختصار خود تجاوز خواهد کرد و وقت مطالعه باقی نخواهد گذارد» (مفید، ص ۵۰۵)

۳-۲-۱- حفظ و امتداد اسلام اصیل با تبلیغ دین

مسلماً اصل دین اسلام نزد پیامبر اکرم علیه السلام است که، مأمور به ابلاغ و تبیین بود و پس از وی اوصیای گرامش که علم دین، تاویل و تفسیرش را از وی اخذ

کرده بودند قرار داشتند و اگر نبود تداوم امامت شیعیان دوازده امامی، بی گمان جهان اسلام از محتوا بسیار خالی بود. و حال آنکه امامان شیعیان با بیان و ترویج حقیقت اسلام بر غنا و محتوای اسلام افزودند و پشتوانه ای بزرگ برای فرهنگ و تمدن اسلامی به وجود آوردند. در این میان امام سجاد علیه السلام در دورانی بسیار حساس و نفس گیری قرار داشت که دجالان زمان وی به نام اسلام تیشه بر ریشه اسلام حقیقی می زدند و وجود و عملکرد شخص سید الساجدین علیه السلام نقش حیاتی در احیاء و استمرار حیات اسلام واقعی داشت و ایشان با ترویج حدیث نبوی و تبیین و تفسیر قرآن و فقه علوی آموزش و تعلیم عمومی و خصوصی و عمل و کردار که از قرآن و سنت حاکی بود و نیز با به جای گذاشتن آثار بی نظیر و فاخری چون صحیفه سجادیه و... علاوه بر تبیین فرهنگ اصیل اسلامی میراثی بی نظیر و ارزشمند بر تمام اعصار به جای نهادند.

۳-۳- آثار تربیتی

۳-۳-۱- تربیت و تعلیم اصحاب و خواص

امام سجاد (ع) اگرچه مجال چندانی برای بیان حقایق معارف اصیل و ناب اسلامی در میان عامه مسلمانان نداشت و به خاطر جو خفقان و فشارهای سیاسی مجبور به عقب نشینی ها که تقیه نامیده می شد گردید از طرفی نیز امام باید معارف ناب را در اختیار جامعه اسلامی و مسلمانان برای حیات و بقای اسلام اصیل قرار دهد تا به باروی و پویایی اسلام در ابعاد مختلف کمک نماید. لذا به نظر می رسد امام علیه السلام باید برای پوشش دادن این خلأ اقدام به تربیت و تعلیم کسانی نمایند تا هم ایشان دستیاران حضرت در تبیین و نشر اسلام اصیل باشند و هم علوم ناب اسلامی به کل از دسترس عموم خارج نگردد و امام علیه السلام به رسالتی که بر دوش دارد عمل نماید. در باب دشواری کار امام چهارم علیه السلام در تربیت و تعلیم و خاص بودن شرایط دوران امام

سجاد علیه السلام چنانکه؛ «از امام صادق علیه السلام راویت است که فرموده اند: بعد از حسین علیه السلام مردم مرتد شدند مگر سه نفر: أبو خالد الکابلی و یحیی بن أمّ الطویل و جبیر بن مطعم، سپس مردم محلق شدند به ایشان و زیاد شدند. و در روایت دیگر مانند این روایت نام جابر بن عبد الله الأنصاری، به همراه این سه نفر آمده است.» (قمی، ۱۴۱۴، ص ۵۲۹) موید کار بس دشوار امام در نشر حقایق و معارف اسلام اصیل است. لذا چنانکه امام صادق علیه السلام می فرماید اندک اندک دایره شاگردان و تربیت یافتگان حضرت سید الساجدین علیه السلام افزایش یافت؛ و شیخ طوسی در کتاب رجالش بالغ بر ۱۷۰ نفر از یاران امام زین العابدین علیه السلام را نام می برد که از محضرش کسب فیض نموده اند. (طوسی، ۱۳۷۳، صص ۱۲۰-۱۰۹) چنانکه در بارهٔ تعلیم حضرت به یکی از اصحابش آورده اند؛ «علی بن حسین و سلیمان بن یسار را می دیدم که تا هنگام برآمدن روز میان منبر و مرقد مطهر پیامبر (ص) می نشستند و مذاکره و گفتگو می کردند. و چون می خواستند برخیزند عبد الله بن ابی سلمهٔ سوره ای از قرآن می خواند و همین که تمام می شد دعا می کردند و می رفتند.» (واقدی، ص: ۳۳۲) در این شرایط سخت و پیچیده و موقعیت بسیار دشوار؛ «امام، به تربیت نسلی از علمای ربّانی همّت گماشت که آنان هر یک به نوبه خود دانشمندان و انقلابیون و بندگان صالحی را تربیت کردند و بدینسان تعلیم امام علیه السلام از طریق این دانشمندان سلسله وار به دیگران انتقال می یافت، از جمله این دانشمندان می توان از سعید بن جبیر (بصیر العلماء) نام برد، او در عبادت و جهاد، اسوه بود و آوازه علم و دانش او در سراسر مملکت اسلامی پیچیده بود و سرانجام به دست حجاج بن یوسف به شهادت رسید، شاگرد دیگر امام، ابو اسحاق عمر بن عبد الله سبّعی بود که از محدّثان بسیار موثق و از عبّاد و زهاد زمان خود بوده است، از جمله شاگردان دیگر امام می توان از سعید بن مسیب، عبد الله بن حسن، ابو حمزه

ثمالی و ... نام برد.» (جزائری، ص ۷۶۶) البته در باره شاگرد امام سجاد علیه السلام؛ ابو اسحاق که ذکر گذشت؛ «مفید در اختصاص ص ۸۳ مینویسد محمد بن جعفر مؤدب گفت ابو اسحق عمرو بن عبد الله سبّعی چهل سال نماز صبح را با وضوی نماز شام خواند در هر شب یک قرآن ختم میکرد در زمان او کسی پارسا تر و مورد اعتماد تر در نقل حدیث پیش خاص و عام از او نبود از اشخاص مورد اعتماد علی بن الحسین علیه السلام بشمار میرفت اسم او عمرو بن عبد الله پسر علی بن ذی حمیر که او پسر سبّعی بن همدانی بود و چون در بین قبیله سبّعی سکونت داشت آنها را سبّعی می‌گفتند.» (مجلسی، ص ۸۰) و نیز از شاگردان موفق امام سجاد علیه السلام چنانکه «امام صادق علیه السلام فرمود: سعید بن مسیب و قاسم بن محمد بن ابی بکر از فقهای سبعة مدینه اند» و ابو خالد کابلی از موثقین اصحاب علی بن الحسین علیه السلام بودند، و مادر من [دختر همین قاسم]» (کلینی، ۱۳۶۹، ص ۳۷۸) با در نظر گرفتن شرایط بسیار خوف آور؛ با آن همه محدودیت‌ها که پیش روی امام بود به راستی تربیت و تعلیم شاگردانی این چنین که در جهان اسلام و فرهنگ و تمدن آن صاحب اثر و ترقی اند جای بسی شگفتی دارد و این بیانگر توجه امام و سیره حضرتش به آموزش می باشد که از بنیادی ترین فاکتورها در رشد و تعالی هر جامعه ای است.

۳-۲-۳- تعلیم و تربیت شاگردان

در روزگاری که اسلام با افکار جاهلی و تعصبات قبیله ای در آمیخته بودو اسلام اموی برتری عرب بر موالی را فریاد می کرد امام سجاد علیه السلام نه تنها با ایشان مجالست می کرد بلکه ایشان را می آموخت و برخوردی برادرانه با ایشان داشت که خواننده تاریخ و روایات مربوط به آن هیچ درک و تصویری از آقا و نوکری در فضای تعامل حضرت با موالی اش نمی یابد بلکه بلعکس این فضای صمیمی و پر از عاطفه و

دوستی همراه با بزرگ منشی های خاص حضرت علی بن الحسین علیه السلام است. جزائری تبیینی نیک در باره توجه بیش از اندازه امام زین العابدین علیه السلام به بر دگان دارد وی می گوید «در دوران امام سجاد علیه السلام ، موج فتوحات اسلامی هر روز کشور جدیدی را فرا می گرفت و بخش تازه ای را به ممالک اسلامی می افزود، اما این پیکر به روح ایمانی نیاز داشت تا فرهنگها و سنتهای دیگر رادر کنار هم بصورت امت واحد در آورد، امام سجاد علیه السلام و یاران و شاگردان وی با بکار بستن شیوه های گوناگون مسئولیت این امر مهم را بر دوش داشتند، امام علیه السلام برای جذب موالی کشورهای فتح شده، اغلب بردگان زیادی را می خرید و با آنها به بهترین شیوه رفتار می کرد و آنان را به سوی معارف حقیقی دین هدایت می نمود و پس از مدتی ایشان را آزاد کرده و امکانات یک زندگی خوب را برایشان فراهم می ساخت، بنا بر این هر یک از این بردگان آزاد شده، به صورت یک مبلغ دینی در میان افراد قوم خود عمل می کردند.» (جزائری، ۷۶۹-۷۶۶). حضرت سجاد علیه السلام با تعلیم و تربیت علمی و عملی بردگان می توان گفت در حد وسطی وسیع چنانکه معروف است «گفته شده امام سجاد علیه السلام آزاد کرده است ؛ پانصد بنده را» (۱) زین العابدین، ص ۴۷، بلکه گفته شده هزار بنده را..» (زین العابدین، ص ۷). (عاملی، ۱۴۳۰، ص ۳۲۲) که فرصتی برای آزادی و رهایی برای بندگان خدا فراهم می آورد و هم مکتب آموزشی خاصی بود که شرایط بر حضرتش تحمیل نموده بود ولی از آنجایی که این مرد الهی توقف ناپذیر بود لذا راهی بهتر برای نشر و توسعه معارف و حقایق ناب اسلام در حرف و عمل یافته بود از این رودر این باب روش و سیره حضرت چنین بود که «هیچ یک از غلامان و کنیزان خود را توبیخ نمی کرد، بلکه اعمال ناپسند آنها را یادداشت می نمود و چون ماه رمضان به آخر می رسید، همه غلامان و کنیزان خود را جمع می کرد و اعمال هر یک را

به آنها یاد آوری کرده و از ایشان اقرار می‌گرفت، سپس در میان آنها می‌ایستاد و می‌فرمود: اینک با صدای بلند بگویید، ای علی بن حسین، پروردگارت همه اعمال تو را همان گونه که تو اعمال ما را گرد آورده‌ای، جمع آوری نموده و نزد او کتابیست که جز به حق سخن نمی‌گوید و هیچ عمل کوچک و بزرگی را فرو گذار نکرده و همه را گرد آورده است و تو همه اعمال خود را در نزد او حاضر می‌یابی، همان طور که اینک ما اعمال خود را نزد تو حاضر می‌یابیم، پس عفو کن و در گذر تا خداوند هم تو را ببخشد و از تو درگذرد، وَلْيُغْفِرُوا وَلْيُصْفَحُوا أَلَا تُحِبُّونَ أَنْ يَغْفِرَ اللَّهُ لَكُمْ (نور؛ ۲۲)..... آنگاه خطاب به خدمتکاران خود می‌فرمود: من شما را بخشیدم، آیا شما هم از بدیهای من درگذشتید؟ چون من فرمانروایی بد و ستمگر هستم که تحت فرمان پادشاهی کریم، بخشنده، دادگر، نیکوکار و منعم قرار دارم. پس غلامان و کنیزان با صدای بلند می‌گفتند: ای مولای ما، تو هیچ بدی در حق ما نکردی، ولی ما طبق فرمانت از تو در می‌گذریم، در ادامه امام سجاد علیه السلام به آنها می‌فرمود: بگویید، خداوندا از علی بن حسین درگذر، همان طور که او از ما گذشت و او را از بند آتش رهایی بخش، همان طور که او ما را از بند بندگی آزاد کرد، غلامان و کنیزان این سخنان را می‌گفتند، سپس امام علیه السلام همه آنها را در راه خدا آزاد می‌کرد و روز عید فطر به آنها آنقدر انعام می‌داد که آنها را بی‌نیاز می‌ساخت (اقبال الاعمال سید بن طاووس). آن حضرت هرگز خدمتکاری را بیش از یک سال به خدمت نمی‌گرفت و قبل از سال آنها را آزاد می‌کرد، شیوه آن حضرت تا هنگام شهادت این چنین بود.» (جزائری، ۱۳۸۱، ۷۶۹-۷۶۶) بنا براین حضرت از این راه موفق به تعلیم و تربیت صدها نفر در شرایط بسیار خفقان و سخت دور ان مروانی گردید آنهم تعلیمی بسیار نزدیک که در دو بُعد علمی و عملی همراه بود چراکه شاگردان بیش از هر چیزی تحت تاثیر رفتار و اعمال بی‌مانند و مکارم پسندیده وی قرار می‌گرفتند. چنانکه

در این باره استاد جعفر مرتضی آورده است که؛ «شیوه حضرت خرید موالی و آزاد کردن ایشان به صورت متمایز از سایر ائمه بوده است. حضرت ایشان را تعلیم می داد و چون می یافت از ایشان گناهی، می نوشت خطاهایشان را در کتابی و سپس به ایشان متذکر می شد به خطاهایشان و ایشان را آزاد می نمود و بدین روش عده زیادی از ایشان را آزاد فرمودند. وی معتقد است که حضرت در دورانی قرار داشته است که تحت فشار حکام بود و این کار به نشر اسلام خصوصاً تشیع و اهل بیت می انجامیده است» (عاملی، صص ۳۳-۳۴)

۳-۴- آثار دینی

۳-۴-۱- ترویج و دفاع از اسلام اصیل در قالب دعا

چنانکه پیشتر هم اشاره شد دوران امام سجاد علیه السلام بسیار سخت همراه باجو خفقان بود و حضرت سید الساجدین علیه السلام؛ «مخفیانه با ترس و تقیه شدیدی در زمان سختی برای امر الهی قیام کرد.» (مسعودی، ۱۳۶۲، ص ۳۱۳) این شرایط بسیار خطرناک باعث به وجود آمدن محدودیت ها و حصار های نامرئی تحمیلی بر حضرت می شد؛ چنانکه، «ابو سهل اسماعیل بن علی نوبختی در آخر کتاب «التنبیه» آورده است حسین بن علی علیه السلام به شهادت رسید و علی بن الحسین علیه السلام را به جای خود گذاشت در حالی که سنّ امام سجّاد علیه السلام از بیست سال تجاوز نمی کرد و آن حضرت از مردم کناره گرفت و با احدی ملاقات نمی کرد و جز خواصّ اصحابش او را نمی دیدند و او در نهایت عبادت بود و به واسطه سختی زمانه و ستم بنی امیه،» (ابن بابویه، صص ۱۷۴-۱۸۰) اما امام زین العابدین (ع) وظایف خطیری در راستای رهبری جامعه اسلامی به عهده داشت از آنجایی که امکان تغییر شرایط نبود و بی پروایی ها به بدتر شدن شرایط می انجامید؛ لذا حضرت شیوه و روش جدیدی برای انجام وظایف مهم

الهی لا اقل در باب تبلیغ و ترویج دین اسلام اتخاذ فرمودند. «امام (ع) مانند سایر امامان پیش از آنکه مردم را با زبان خود به سوی خدا فرا بخواند، با کردار خویش راه خدا را تبلیغ می نمود و زندگی آن حضرت از هر جهت نمونه و الگوی کاملی از ایمان راستین به خدا و روز رستاخیز بود، بعلاوه امام به علت قرار گرفتن در شرایط دشوار اختناق چاره‌ای نداشتند، جز آنکه تعالیم آسمانی را در قالب ادعیه به مسلمانان تعلیم دهند، لذا صحیفه سجادیّه را که در آن حقیقتاً روح ایمان تبلور می‌یابد، تألیف نمودند و این گنجینه گرانقدر هم اکنون نیز تشنگان دریای حقیقت و ایمان را سیراب می‌سازد و بر روح‌های پاکی که از عشق حقّ در سوز و گدازند، آب وصل می‌نوشاند.» (جزائری، ۱۳۸۱، ص ۷۶۶)

شاید گزارشی بهتر از روش نوین امام علیه السلام در تبلیغ و ترویج دین اسلام در قالب دعا نتوان یافت؛ که هم از نظر مکانی بسیار خاص و مبین موقعیت و شرایط حساس حضرت سجاد علیه السلام باشد. «روایت کرده‌اند روزی حضرت سجاد علیه السلام در مسجد رسول خدا (ص) نشسته بود همان وقت هم عده‌ای گردیکدیگر نشسته و بالاخره سخنانشان بدینجا منتهی شد که خدای متعال را تشبیه بخلق می‌کرده و او را مانند آفریده‌های حضرت حق میدانستند حضرت سجاد علیه السلام از شنیدن این تشبیه نابجا و کفر آمیز بیمناک شده از جا برخاست و کنار مرقد مطهر رسول اکرم (ص) آمده با صدای بلند مناجات می‌کرد و بمقام کبریائی معروض میداشت. پروردگارا توانائی تو آشکار شد لیکن هیئت جلال و عظمت تو ظهور ننمود مردم در باره تو به چاه نادانی فرورفتند و تورا بر خلاف آنچه برآنی پنداشتند و به آفریده‌های خودت همانند کردند و من از آنها که دارای چنین پنداری هستم بیزارم زیرا میدانم ماندی برای تو نیست، روزیهای آشکاری که به آنان داده کافی برای شناسائی توست و مردم کوچکتر از آنند که بتوانند برآستی بتو پی ببرند تا چه رسد که ترا همانند مردم تو دانند و چون داده‌های

ترا چنانچه باید مورد توجه خویش قرار ندادند از شناخت تو درماندند و برخی از یادگارهای ترا خدای خود دانستند و ترا همپایه با آن شمردند و بدان ستودند پس تو برتری از آنچه اینان پنداشته و ستوده‌اند.» (مفید، رشاد، ص ۵۰۶).

۳-۴-۲- تعلیم و موعظه عمومی

امام سجاد علیه السلام برای اشاعه و ترویج اسلام ناب به طور منظم روز های جمعه در مسجدالنبی سخنرانی می نمودند و به ارشاد و موعظه مردم می پرداخت و این جلسه آموزشی در جامعه ای که از انوار حیاتی نبوی و علوی محروم گشته بود و کسانی متولی آموزش مردم گشته بودند که کمترین بهره و قرابت را از اسلام نداشتند . لذا وجود امام علیه السلام و موعظاته‌ش مانند روح در کالبد جامعه اسلامی دمیدن می گرفت و طراوت بخش دلهای مشتاق حقیقت می گردید. چنانکه «سعید بن مسیب گوید علی بن الحسین علیه السلام را شیوه بود که در هر روز جمعه در مسجد پیغمبر (ص) مردم را پند میداد و آن‌ها را نسبت بدنیا دعوت به زهد میکرد و به کار آخرت ترغیب مینمود و این سخنرانی از وی حفظ شده و نوشته گردیده آن حضرت در هر جمعه می‌فرمود: ای مردم از خدا بترسید و بدانید که نزد او برمیگردید و هر کس آنچه کار خوب در این دنیا کرده است دریافت میکند و برای او حاضر می‌شود و هر چه کار بد هم کرده در برابر او حاضر شود و آرزو کند که کاش میان او و این کردار بدش مدت طولانی فاصله بود و خداوند شما را از خود بر حذر داشته، وای بر تو ای آدمیزاد غافل با اینکه از تو غفلت نشود و حساب تو را دارند. ای آدمیزاد مرگ تو از هر چیز شتابنده‌تر است محققا به تو روی آورده و با کمال جدیت تو را میجوید و نزدیک است گریبان‌ت را بگیرد و گویا اینکه عمرت بسر رسیده و فرشته خدا جانت را گرفته و تنها بگورت در افتادی و جانت به تنت برگشته و دو فرشته خدا بنام ناکر و نکیر ناخوانده و بی‌اجازه برای باز پرسى از تو بگورت

در آمده‌اند و تو را سخت آزمایش می‌کنند. نخست چیزی که از تو پرسند از پروردگار تو است که او را بی‌پرستی و از پیغمبر تو که بسوی تو فرستاده شده است و از دینی که با آن دین داری کردی و از آن کتابی که آن را می‌خوانی و از امام و پیشوائی که دست تویی بدامن او داری سپس از عمرت باز پرسند که آن را در چه تمام کردی و از مالت که از کجا بدست آوردی و در چه راهی صرف کردی. تو در حذر باش و خود را بپا و پاسخ را پیش از رسیدن امتحان و باز پرسى و خبرگیری آماده کن اگر تو شخص با ایمان و عارف بدینت باشی و پیروی از رهبران راستگو کنی و دوستدار اولیاء خدا باشی خدا حجت خودش را بدهانت گزارد و زبانت را بدرستی گویا سازد و پاسخ پسندیده و خوب بدهی و مژده رضوان و بهشت از خدای عز و جل دریافت کنی و فرشته‌ها تو را با روح و ریحان استقبال کنند و اگر چنین نباشی زبانت بگیرد و حجت و دلیل نادرست در آید و از پاسخ درست درمانی و مژده دوزخ بگیری و فرشته‌های عذاب باستقبال تو آیند با پذیرائی به آب جوشان و بر افروختن در دوزخ سوزان» (کلینی، صص ۱۳۵-۱۳۶) و نیز گزارش دیگری داریم که مبین خطبه خوانی امام سجاد علیه السلام در روزهای جمعه می باشد، چنانکه آورده اند، حضرت سجاد علیه السلام « این خطبه را روزهای جمعه برای تذکر و تنبه اصحاب و شیعیانش ایراد می‌فرمود: مردم! از خدا پروا کنید، بدانید که به او باز می‌گردید. و (در آن روز) هر کس کردار نیک و بد خود را حاضر ببیند و آرزو کند میان او و رفتارهای بدش فاصله و مسافتی دراز باشد، و خدا شما را از خود بیم می‌دهد...، مرگ از هر چیز سریع‌تر بسوی تو روان است. شتابان به تو روی آورده، به دنبال می‌آید و بزودی گریبان‌ت را می‌گیرد. آنگاه که عمرت سر آید، فرشته روح‌ت را بستاند، تنها وارد قبر شوی، روح‌ت باز گردد، و دو ملک منکر و نکیر، برای پرسش و آزمایشی سخت در آیند، و نخستین سؤال آنها از پروردگاری باشد که می‌پرستیدی، پیامبری که

برایت فرستاده بودند، دینی که به آن عقیده داشتی، کتابی که می‌خواندی، امامی که ولایتش را داشتی، و از عمرت که در چه راه گذراندی، و مالت که از کجا بدست آوردی. و به کجا مصرف کردی. پس وسیله دفاع را فراهم کن. به حال خود بیندیش، پیش از پرسش و آزمایش پاسخ را آماده ساز. به این دنیا و هر چه در آن است بسان آنها که قرارگاه و منزلگاه دائمش گرفته‌اند، تکیه نکنید که اینجا منزل نیمه راه، و سرای توشه‌گیری، و خانه عمل است، پیش از آنکه دور این زندگی بسر آید، و خدا در ویرانیش رخصت فرماید از عملهای شایسته توشه بگیرید که دیری نپاید همان (خدائی) که نخست آن را ایجاد و آباد کرد ویرانش سازد و وارث این جهان اوست. از درگاه خدا می‌خواهم که ما و شما را در تهیه توشه تقوا و دل‌کندن از دنیا مدد فرماید، ما و شما را از آنها قرار دهد که از متاع نقد دنیا اعراض کرده و به ثواب آینده آخرت دل بسته‌اند، که ما از آن خدا و وابسته به اوئیم و السلام علیکم و رحمۃ اللّٰه و برکاته.» (ابن شعبه حرانی، ۱۳۸۲ ش، صص ۳۹۹-۳۹۵)

۳-۵- آثار علمی

آنچه پیشتر بیان شد خود به نوعی آثار علمی امام سجاد علیه السلام بودند که در جامعه اسلامی به صورت عام و در جامعه شیعی منشأ خیر و اثرات فراوانی شدند و چشمه ای از علم و دانش را هر یک به فراخور علم و توانایی خود جاری نمودند. با این همه باید اذعان نمود که حضرت دارای آثار مکتوب و بی نظیری نیز بودند که هم دارای بُعد تازه گی در تاریخ فرهنگ و تمدن اسلامی هستند و هم از میراث گرانبها و گنجیه های مکتوب دانش بشری و جهان تشیع است که می توان به صحیفه سجادیه، رساله حقوق، و بیانات ارزشمندی از حضرت که در کتب روایی، تاریخی، فقهی، کلامی، تفسیر و... از وی به یادگار مانده است. اشاره کرد اگرچه دعا در اسلام سابقه ای مسبوق به زمان

پیامبردارد و دعا‌های آن حضرت و پس از وی دعاها و نیایش امام علی و حسنین علیه السلام نیز معروف و مشهور است. با این همه صحیفه سجادیه مجموعه‌ای از نیایش‌های بی‌مانند با مفاهیم بسیارعالی و مضامین روح‌بخشِ امام سجاد علیه السلام است که بعدها معروف به صحیفه سجادیه گردید؛ که شیخ حر عاملی در باره اعتبار و اسنادش گفته: «صحیفه سجادیه... متواتر و سندش معلوم است» (عاملی، تهران، ۱۳۶۲، ص ۳۵۰) و در فصاحت و زیبایی آن آورده اند که « صحبت از فصاحت صحیفه سجادیه شد پیش شخص بلیغی در بصره گفت بنویسید تا من مانند آن برای شما بگویم سر بر روی دست گذاشت تا اندیشه کند و جمله‌ای بسازد دیگر سر بر نداشت و از دنیا رفت.» (مجلسی، ۱۳۹۶ق.) حرانی در تحف العقول رساله‌ای از حضرت سید الساجدین علیه السلام آورده، معروف به «رساله حقوق» این رساله (حرانی، ۱۳۸۲، صص ۴۳۰-۴۰۵) نه تنها در اسلام بلکه در جهان همانند صحیفه السجادیه از آثار نو و پیش رو می باشد.

۳-۶- نقش معنوی امام سجاد علیه السلام

بی‌گمان وجود فردی شایسته، صالح، شجاع، مدبر، عالم، و... که آراسته به خلق و خوی نیک است در مصدر رهبری هر جامعه نه تنها راه گشا بلکه حیات بخش خواهد بود. اگرچه امام سجاد علیه السلام مجال و فرصت حکومت نیافت و پیوسته در پوشش تقیه زیست اما با تدبیر و بینشی الهی توانست جامعه‌ای را که رهبری می‌کرد به سر منزل مقصود رسانده و به امام بعد از خود جناب باقر علیه السلام تحویل دهد. حضرتش اگر چه در قیامهای شیعی نقش مستقیم ایفا ننمودند اما مرجعیت و نقش معنوی و بارزش پیوسته راه گشا و امید بخش انسان‌های آزاده بود و ایشان در عمل بهترین الگو برای جامعه‌ای که رهبری می‌نمود بودند. تحت همین رهبری بود که واقعه کربلا به ثمر نشست و بارور گردید لذا وقتی امام سجاد علیه السلام به مدینه باز گشتند چون

ابراهیم بن طلحه بن عبیدالله آمد و از وی پرسید: چه کسی پیروز شد؟ امام علیه السلام پاسخ داد: چون هنگام نماز فرا رسید آن گاه پیروز را می شناسی! «إِذَا دَخَلَ وَقْتُ الصَّلَاةِ فَأَذَّنُ وَ أَقِمُّ، تَعْرِفُ مِنَ الْغَالِبِ». (مقرم، ص ۶۶)» از این رو می توان گفت یکی از آثار برکت رهبری سیاسی امام علیه السلام حفظ و حراست از اسلام و تداوم آن برای آیندگان است. امام علیه السلام با موضع گیری های درست و سنجیده در برابر طاغوت ها و قیامی که رخ می داد بستر مناسبی برای حراست و پاسداری از اسلام و مسلمان فراهم آوردند و حضرتش به عنوان نماد معنوی که فرزند رسول خدا (ص) و امید بخش توده های محروم جامعه است مطرح بود و جامعیت و کردار صحیح و بی نظیرش بر معنویت جایگاه خاصش در نزد عموم مسلمانان می افزود ؛ از این رو «حکومت اموی نتوانست چهره تابناک امام را تاب بیاورد، آری تا وقتی خورشید تابناکی چون وجود امام می درخشید، هرگز سنگریزه های بی مقداری چون هشام و ولید و ... فرصتی برای خودنمایی نمی یافتند، سرانجام در روز ۲۵ یا ۱۸ محرم سال ۹۴ هجری قمری، عمال ولید بن عبد الملک، زهری کشنده را به امام علیه السلام خوراندند و آن اسوه علم و عبادت و تقوی را به شهادت رساندند، در همان سال بسیاری از فقها و شاگردان امام سجاد علیه السلام نیز چشم از جهان فرو بستند و آن سال را (سنه الفقهاء، سال فقیهان) نامگذاری کردند. احتمالاً ولید نتوانست حضور شاگردان امام را نیز تحمل کند و آنها را نیز مسموم نمود و گر نه چگونه ممکن است بطور تصادفی در عرض یک سال همه فقهای مدینه وفات یابند؟ پس از شهادت امام دوست و دشمن بر آن حضرت گریستند و نیکو کار و بدکار بر جنازه او حاضر شدند و او را ستودند و جنازه او را تشییع کردند و به قصد اقامه نماز بر زمین نهادند، ناگهان تکبیری از آسمان به گوش رسید و تکبیری از زمین پاسخش را گفت و تا هفت بار این تکبیرها تکرار شد و سرانجام ندای آسمانی بر علی بن حسین

علیه السلام درود فرستاد و ندای زمینی نیز بر آن حضرت درود گفت و سپس مردم به نماز ایستادند و این آخرین کرامتی بود که از آن امام همام ظاهر شد، درود خدا بر او و خاندان پاکش باد.» (جزائری، ص ۷۷۱) با توجه به حادثه کربلا و جو سراسر خفقان و حکومت ظالمانه ای که بنی امیه ایجاد کرده بودند و اهتمام به ریشه کن نمودن تمامی مظاهر اسلامی و قتل عام صحابه رسول خدا (ص)، امام سجاد علیه السلام تنها راه مبارزه با بنی امیه و احیای مظاهر اسلام و سنت رسول خدا را با اعمال و انجام کارهای زیر احیاء نموده اند.

۳-۶-۱- الگوی راستین و حقیقی اسلام

به راستی بهترین شیوه و سخت ترین آنها آن است که گوینده خود عامل به عمل باشد و خود را به عمل نیکو که خالصانه و برای خداوند است آراسته و زینت داده باشد تا هم خود برای خدا عامل به نیکی ها و ترک کننده بدی ها باشد و هم الگوی عملی برای امر به معروف و نهی از منکر باشد. امام سجاد علیه السلام نه تنها معدن علم و ظرف بی انتهایی برای دانش های نیکو بود بلکه مزین و آراسته به اخلاق و مکارم پسندیده و خصال نیکو و ممتاز بود. در دورانی که تحت حاکمیت فتنه و جور، اسلام رنگ و صبغه حقیقی اش را در جامعه اسلامی از دست داده بود. وجود عالم بی همتایی که خود دارای عملی بی نظیر نیز هست می توانست بهترین الگوی برای آموزش در اسلام و رسوایی مدعیان دروغین و باز شدن دست متظاهران بی خبر از اسلام باشد. در باره شیوه عملی امام علیه السلام و مکارم و اعمال پسندیده اش سخن بسیار و خارج از گنجایش این تحریر است. اما آنچه مهم و قابل توجه است این است که آن دریای بی پایان علم و دانش و معرفت در عمل به خوبی ها نیز دارای ابعاد گسترده ای بود که شخصیت عملی جامع و کاملی از حضرت ساخته بود که یادآور رفتار و کردار نبوی و

علوی بود. امام علیه السلام با رفتار و کردار پسندیده اش نه تنها برای معاصرانش اسلام را به صورت عملی پیاده و نمایان می نمود بلکه میراث مکتوب جهان اسلام را مزین به یادگار هایی می نمود که سطور صفحاتش روشنی بخش دیده گان حق طلب آینده گان و الگوی سعادت بخش برای ایشان بود.

۳-۶-۲- عبادت و بندگی

از مشخصات بارز و ویژه حضرت عبادت و نیایش بی مانند وی با خداوند متعال است که یاد آور تعبد و بندگی حضرت ختمی مرتب و سید الاوصیاء علی بن ابی طالب علیه السلام است. چنانکه « حضرت باقر علیه السلام فرموده حضرت علی بن الحسین ع در هر شبانه روزی هزار رکعت نماز میخواند و از لاغری زیاد بمرتبیه ای بود که هر گاه بادی میوزید او را مانند خوشه گندمی حرکت میداد. روزی حضور عبید الله موهب از فضائل علی بن الحسین علیه السلام سخن بمیان آمد و پاسخ داد در باره او همین بس که از نیکوکاران خویشاوندان ماست. طاوس یمانی گفته شبانگاهی وارد حجر اسماعیل شده علی بن الحسین علیه السلام را دیدم مشغول نماز بود و باندازه ای که خدا می دانست نماز خواند بعد از آن سر به سجده گذارد با خود گفتم مرد نیکوکاری از خانواده برجسته است مناسب است به سخن او گوش بدهم تا چه می گوید و چه راز و نیازی با خدای خود میکند این دعا را در سجده میخواند بنده حقیر تو در پیشگاه تست بیچاره به درگاه تست ناتوانی در بارگاه تست گدائی به در خانه تو آمده.» (ارشاد ، ص: ۴۹۷)

خداوند بهترین دورد هایش را بر علی بن الحسین علیه السلام فرستد که حتی در عبادت و بندگی اش نیز دلسوز بندگان خدا بود و شیعیانش را شریک در عبادتش می کرد چنانکه؛ «امام صادق علیه السلام فرمود... مادرم گفت که پدرم باو فرمود: ای ام فروه! من در هر شبانه روز هزار بار برای گنهکاران از شیعیانم خدا را میخواهم (و آمرزش می خواهم)

زیرا ما با دانائی به ثواب و پاداش بر مصیباتی که بما وارد می‌شود صبر می‌کنیم ولی آنها بر آنچه نمی‌دانند صبر می‌کنند.» (کلینی، ۱۳۶۹، ص ۳۷۸) همچنین «در مناقب شهر آشوب است، که لقب آن جناب، زین العابدین، سید العابدین، زین الصالحین، وارث علم النبیین، وصی الوصیین، نگهبان سفارشات پیمبران، امام مؤمنین، رهبر شب زنده‌داران، خاشع، شب زنده‌دار و زاهد عابد، دادگر، گریه‌کننده، سجاد، ذو الثففات، پیشوای مردم..» (مجلسی، ص ۵) از این رو به حق در عبادت و زهد و تقوی جایگاه و منزلت سید الساجدین علیه السلام نایل آمده بود چنانکه «زراره عین گفته نیمه شبی بود مردی شنید کسی می‌گوید کجایند آنها که از دنیا اعراض کرده و به آخرت روی آورده‌اند؟ همانوقت از گوشه بقیع آوازی که گوینده آن معلوم نبود بگوش رسید این شخص، علی بن الحسین علیه السلام است. {لذا بحق است این که} گویند جوانی از مردم قریش پهلوی سعید بن مسیب نشسته بود حضرت سجاد علیه السلام وارد شد آن جوان از سعید پرسید این مرد کیست او را بمن معرفی کن؟ گفت او سید عبادت‌کنندگان علی بن الحسین علیه السلام نواده علی بن ابی طالب است.» (خراسانی، ص: ۴۹۸)

۳-۶-۳- حلم و گذشت

در حلم و گذشت حضرت زین العابدین علیه السلام گوی سبقت را از همگان ربوده بود و به مرحله اعجاز رسیده بود که گزافه نخواهد بود اگر بگوییم آنچنان بود که فقط اولیاء گرام الهی بدان نایل گردند چنانکه «عبید الله بن محمد روایت کرده از عبد الرزاق شنیدم می‌گفت یکی از کنیزان حضرت سجاد آب بدست امام علیه السلام میریخت تصادفا چرت زده ابریق از دستش افتاد و دست حضرت را خراشید حضرت سر برداشت کنیزک که از بی‌احتیاطی خود باخبر شد و به خطای خود رسید عرض کرد خدا می‌فرماید وَ الْكَاطِمِينَ الْغَيْظَ فرمود آتش خشم خود را خاموش ساختم عرض کرد وَ

الْعَافِينَ عَنِ النَّاسِ فَرَمُودَ خُدا از تو درگذشت عرض کرد وَ اللّٰهُ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ فرمود من هم به تو احسان کرده و ترا در راه خدا آزاد نمودم.» (خراسانی، ص ۴۹۹) بسیاری از صفحات کتب روایی و تاریخی شیعه مزین به رفتارهای شایسته حضرت است که درس سعادت و هدایت است برای جویندگان طریق حق و نیز باید این نکته را متذکر شد که در هیچ جای جهان در فرهنگ و تمدن افرادی مانند خاندان رسالت سراغ نداریم که یک تنه متعالی ترین بنا را در فرهنگ و تمدن پی افکنده باشند. و از بهترین نمونه ها می توان به این مطلب اشاره کرد که، «واقدی از عبد الله بن محمد پسر عمرو بن علی نقل کرد که هشام ابن اسماعیل با من خیلی بد رفتاری میکرد (والی مدینه بود از طرف عبد الملک مروان، ولید بن عبد الملک او را عزل کرد) حضرت علی بن الحسین را بشدت آزد. پس از آنکه ولید او را عزل نمود دستور داد بایستد تا مردم انتقام خود را بگیرند) در روایت دیگری است که میگفت فقط من از علی بن الحسین میترسم.» حضرت علی بن الحسین علیه السلام از کنار او بگذشت در نزدیکی خانه مروان او را نگهداشته بودند به اسماعیل سلام کرد علی بن الحسین علیه السلام قبلاً دستور داده بود به نزدیکان خود که متعرض او نشوند. در روایت دیگر پیغام داد هر احتیاج مالی داری بگو برطرف کنم از طرف ما خاطر جمع باش، هشام گفت خدا میداند رسالت به که بدهد.» (مجلسی، صص ۴۳-۴۲)

۳-۶-۴- رسیدگی به بینوایان و فقراء

امام زین العابدین علیه السلام هرگز از حال بینوایان غافل نبود و پیوسته به امورات ایشان رسیدگی می کرد آن هم در بهترین و احسن ترین وجه که حفظ آبروی نیازمند و پوشیده داشتن و پرهیز از خود نمایی است که آمده «اسحاق بن ابی اسرائیل از جریر، از شیبۀ بن نعامۀ ما را خبر داد که می گفته است علی بن حسین علیه السلام

به ظاهر بخیل می نمود ولی پس از رحلت او معلوم شد که پوشیده از همگان صد خانواده فقیر مدینه را روزی می رسانده است.» (واقدی، ص: ۳۳۸) از این رو ست «از ابو جعفر به ما خبر داد که می گفته است پدرش علی بن حسین علیه السلام دو بار اموال خود را با خداوند تقسیم کرده و می گفته است خداوند مؤمن گنه کار توبه کننده را دوست می دارد.» (واقدی، ص: ۳۳۳) محمد بن اسحاق گفت در مدینه چندین خانواده زندگی میکردند خوراک و تمام احتیاجات آنها میرسید و نمی دانستند که تامین می کند پس از فوت علی بن الحسین علیه السلام دیگر کسی نیاورد در این موقع دسته جمعی صدا بناله و فغان بلند کردند (زیرا فهمیدند آن کس که هیچ شب فراموش نمیکرد از آوردن غذا زین العابدین بوده). حضرت باقر علیه السلام فرمود در دل شب تاریک از خانه بیرون می آمد انبایا را به پشت میگرفت و یک یک در خانه ها میرفت در میزد و هر کس درب را باز میکرد باو میداد صورت خود را می پوشاند تا فقیر او را نشناسد. در خبر دیگری است که پس از تاریکی شب که دیدگان بخواب میرفت از جای حرکت میکرد و هر چه از خانواده اش اضافه بود در انبانی گذاشته بشانه میگرفت و بطرف خانه فقراء میرفت در حالی که صورت خود را پوشانیده بود بین آنها تقسیم میکرد بسیاری از اوقات بر در خانه ایستاده انتظار آمدن آن مولی را داشتند همین که میرسید میگفتند صاحب انبان آمد. شرف العروس می نویسد علی بن الحسین علیه السلام شکر و بادام صدقه می داد عرض کردند چرا چنین صدقه ای میدهی این آیه را قرائت نمود لَنْ تَنَالُوا الْبِرَّ حَتَّى تُنْفِقُوا مِمَّا تُحِبُّونَ. ((۱) آل عمران ۹۲) امام علیه السلام خودش این دو را دوست میداشت.» (مجلسی، صص ۶۱-۶۰) مکارم اخلاق و خوی پسندیده حضرت بیش از اینهاست بخاطر محدودیت های این مجال موارد فوق و گزارش های آن برای نمونه بیان شد.

۳-۶-۵- مبارزه با انحرافات

ظرفیت های علمی بی مانند و بی نظیر امام سید الساجدین علیه السلام و روح بلند و همت والایش و ماموریت الهی اش نمی گذاشت که حضرت نسبت به انحراف و کج اندیش های جامعه سکوت کند بلکه به طرق ممکن در پی رفع و خنثای آنها بود در حالی که بیشتر این انحرافات فکری و عملی زایدۀ حکومت وقت بودو بنی امیه بیشتر آن را منتشر می کردند؛ «جدال های فکری که حکومت بنی امیه و بنی مروان، برای توجیه اعمال ستمگرانه و ارتکاب گناهان کبیره آنان مثل خونخواریهای حجاج بن یوسف و میخوارگی و هرزگی که بخصوص از ناحیه یزید بن معاویه و یزید بن ولید بن عبد الملک، انجام می شد، مسائل مختلفی مانند، جبر و اختیار و تکلیف مرتکبین گناهان کبیره و صغیره و عدل و ظلم، بخصوص در تأویلات آیات قرآنی موجی از ناآرامی و اختلاف بوجود آورده بود.» (راغب اصفهانی، ۱۳۷۴، ص ۱۹) امام علیه السلام چنانکه پیشتر هم اشاره و توضیح آن آمد در سخت ترین شرایط ها به امامت رسید و با همه این سختی ها حضرتش برای انجام و ظایف به نحو احسن قیام نمود. چراکه حضرت با رهبری جامعه اسلامی که با هدایت و سرپرستی کاروان اسراء همراه بود به جنگ شبهات و انحرافات قدم نهاد و در این کار تا پای جان هم رفت اما از ماموریتش کوتاه نیامد چنانکه در کاخ ابن زیاد در برابر شبه افکنی وی ایستاد و وقتی که گفت پدرت را خدا کشت تا هم از خود سلب مسئولیت نماید و هم اندیشه جبر گرایانه اش را برای مقاصد شوم اموی در جامعه تبلیغ نماید حضرتش با پاسخی شایسته که پدرم را مردم کشتند و خداوند جانها را در هنگام فوت و مردن می گیر د نقشۀ شومش را بر ملا کرد؛ چنانکه در دربار یزید نیز حضرت بابیانی شیوا و روشن در برابر یزید سخن مسمومش را شکست و باطل نمود. در بُعد فردی و اجتماعی هم شاهد همت و تلاش حضرت برای مقابله و پاسخ به شبهه ها هستیم چنانکه

آمده است؛ «مردی از اهالی بصره نزد آن حضرت آمده و گفت: ای علی بن حسین جدّ شما علی بن ابی طالب علیه السلام اهل ایمان را به قتل رساند! با این سخن اشک در دیدگان آن حضرت جمع شده و در کف دستش جمع گشت، سپس آن را بر ریگها کوبیده و گفت: ای برادر اهل بصره، نه بخدا این گونه نیست، علی علیه السلام هیچ مؤمنی را نکشت و خون هیچ مسلمانی را نریخت، آنان اهل اسلام نبودند بلکه در دل کافر و در ظاهر مسلمان بودند، و زمانی که بر کفر خود یار و اعوانی یافتند آن را آشکار ساختند، حال اینکه اهل خبره و حافظان آل محمد نیک آگاهند که أصحاب جمل و صفین و نهروان بر زبان رسول خدا (ص) لعن شده‌اند، پس رسوا باد آنکه افترای بر خدا و رسول بست! شیخی از اهالی کوفه گفت: ای علی بن حسین علیه السلام، جدّ تو (علی) می‌گفت: «برادرانمان بر ما ستم نمودند. فرمود: مگر این آیه را تلاوت نکرده‌ای «و به قوم عاد برادرشان هود را فرستادیم- (اعراف: ۶۵)»، و قوم عاد نیز مانند همان برادرانی است که در کلام امیر المؤمنین آمده، خداوند هود و یارانش را نجات داد، و قوم عاد را با بادی عقیم هلاک ساخت.» (طبرسی، صص ۱۲۹-۱۳۰) مرجعیت و جامعیت بحق امام سجاد علیه السلام باعث می‌شد که بر بزرگان و دانشمندان جهان اسلام نیز برتری داشته و مشعل هدایت باشد چنانکه صاحب «خرایج می‌نویسد امام زین العابدین علیه السلام روزی در منی به حسن بصری برخورد که مشغول موعظه نمودن مردم بود فرمود خاموش باش تا من سؤالی بکنم، از این حالی که داری بین خود و خدا راضی هستی اگر فردا مرگ گریبانگیرت شود؟ جواب داد نه راضی نیستم. فرمود آیا در فکر هستی که این وضع خود را تغییر دهی و بحالی که شایسته است و برای خود می‌پسندی درآئی؟ مدتی سر بزیر انداخت آنگاه گفت این حرف را با خود می‌زنم ولی حقیقتی ندارد. پرسید آیا بعد از محمد(ص) پیامبر دیگری امیدواری بیاید که با تو سابقه آشنائی داشته باشد؟ جواب داد،

نه. فرمود امید داری سرای دیگر باشد که در آنجا باعمال نیک پردازی؟ گفت نه. فرمود آیا کسی که عقل داشته باشد بهمین اندازه برای خود قانع می‌شود که تو قانعی از حالی که داری راضی نیستی در فکر تغییر این حال نیز واقعا نیستی و نه امید داری پیامبری بیاید و نه سرای دیگری هست که در آنجا باعمال شایسته مشغول شوی در عین حال مردم را موعظه میکنی. همین که امام علیه السلام رفت حسن بصری پرسید این شخص که بود؟ گفتند علی بن الحسین علیه السلام گفت اینها خانواده دانشمندند دیگر کسی ندید حسن بصری مردم را موعظه کند.» (مجلسی، ص ۷۹) چنانکه می بینیم از برخی دانشمندان بزرگ عامه تحت تاثیر مرجعیت علمی امام و تعلیم وی قرار می گیرند چنانکه زهری از سرشناسان ایشان گوید: «به علی بن الحسین علیه السلام گفتم: کدام عمل بهتر است؟ فرمود: عمل حال مرتحل (در آید و کوچ کند) گفتم: حال مرتحل چیست؟ فرمود: خواندن قرآن را آغاز کند و به انجام رساند و هر زمانی که از اول قرآن شروع کرد تا آخر برساند گوید: فرمود که: رسول خدا (ص) فرموده است: به هر کس خدا قرآن داد و پندارد که خدا به دیگری بهتر از او عطائی داده است، هر آینه بزرگی را کوچک شمرده و کوچکی را بزرگ شمرده است. (کلینی، ص ۴۰۳). چنانکه روایات وی از امام سجاد علیه السلام فروان است. «از زهری، گوید: از علی بن الحسین علیه السلام شنیدم می‌فرمود: آیات قرآن گنجینه‌هایند و هر زمانی که گنجینه‌ای گشودی بر تو سزا است که نگاه کنی در آن چیست.» (همان، ص ۴۱۵). در ادامه مبارزات امام را با انحرافات سیاسی، عقیدتی، و اخلاقی مورد بررسی قرار خواهد گرفت.

۳-۶-۵-۱- مبارزه انحرافات سیاسی

در اندیشه مبارک امام سجاد (ع) بحران، انحطاط، استبداد، بدعت و فساد بوده است دلیل بروز آن جدایی ملت از ولایت؛ آرمان، پیوند ملت و زمامداران با ولایت و راه

حل ، نیز بازسازی حکومت حکیمانه معصوم (ع) می‌باشد. امام با جامعه‌ای روبرو بود که شرایط سختی داشت و اصلاح آن نیاز به مدت زمان طولانی و مبارزه‌ای عمیق داشت. امام سجاد (ع) از ابتدای اسارت تا سال ۹۵ که سال شهادت ایشان بود به روشهای مختلف اولاً به تبلیغ دین اسلام و معرفی امامت به عنوان سرچشمه حیات بشر اقدام کرد. ثانیاً از طریق دعا و عبادات و همچنین مبارزه با زاهدناها، غالیان، مستبدان، به معرفی حاکم اسلامی مورد تایید خداوند می‌پرداخت و از همه مهمتر تشکیل حکومت اسلامی را با محوریت ولایت از اهم برنامه‌های خود می‌دانست. امام سجاد (ع) در دوران امات خود با زمامدارانی معاصر بود که دارای دو ویژگی مهم بودند استبداد و مبارزه با دین و توجه به دنیاگرایی، آنها این شرایط را از طریق اختناق بر جامعه حاکم کردند که به دوره اختناق بر شیعیان معروف شد. بحران سیاسی در آن زمان شامل انحطاط، استبداد، بدعتو فساد بوده است که امام با صبر و پایداری با چنین جامعه‌ای برخاست.

۳-۶-۵-۱-۱-بحران سیاسی

در دوره امامت امام(ع) شرایطی بر جامعه حاکم شد که کسی جرأت اظهار عقیده نمی‌کرد و به گونه‌ای روایات این گونه برمی‌آید که آن قدری اختناق و استبداد و رعب و وحشت بر جامعه حکم بود به خصوص در واقعه «فاجعه حره» و سرکوب شدید و بیرحمانه مردم مدینه و مکه، شدت بیشتری داشت به گونه‌ای که امام سجاد (ع) با اشاره به این وضعیت ناگوار می‌فرماید در تمام مکه و مدینه بیست نفر نیستند که ما را دوست بدارند.(مجلسی، ۱۳۹۴، ص ۱۴۳) مسعودی نیز تصریح می‌کند که علی بن الحسین، امامت را به صورت مخفی و با تقیه شدید در زمانی دشوار عهده دار گردید(مسعودی، ۱۳۷۳، ص ۱۶۷) امام (ع) با چنین جامعه‌ای روبرو بود که ابن ابی الحدید عده زیادی از شخصیت‌ها و رجال را می‌شمرد که اینها همه از اهل بیت (ع)

منحرف بودند. (انسان دویست و پنجاه ساله، ص ۱۹۲) مسعودی در مروج الذهب از فساد رجال سیاسی که ریشه آن به صدر سال سیام هجری برمی گردد اشاره می کند که یکی از اینها یزید بوده است و فساد و آلودگی یزید، به اطرافیان و عمال وی نیز سرایت کرد. (مسعودی، ص ۶۷)

۳-۶-۵-۱-۲- دلایل بحران سیاسی (جدایی ملت از امامت)

در دیدگاه امام (ع) هرگاه رهبری فاضل، و معصوم در جامعه وجود نداشته باشد سامان حکومت دچار گسست می شود در این صورت ارزشهای حکومت فاضله وارانه شده استرذایل سیاسی که منزله بیماریهای سیاست هستند با رهبری غیر حکیمانه و مستبدانه فضایل سیاسی تلقی می شوند لذا پیوند حکمت با حکومت مردم با ولایت قطع می شود. امام سجاد (ع) در رساله حقوق و صحیفه سجاده پایداری جامعه سالم را منوط به رعایت حق امام معصوم (ع) و پیروی زمامداران از شرایط واحد و امام معصوم (ع) دانسته و بیان می دارد که فرمانروایان فاقد حکمت و تدبیر هرگز شایسته فرمانروایی نیستند. (صحیفه سجاده) زیرا آنان در هیچ یک از احوال، کردار و سیاست خود، از اسلام و آیین پیامبر (ص) پیروی نمی کنند. گویا با توجه به این بیدادگریهای سردمداران و مظلومیت و بی پناهی مسلمانان بود که امام سجاد (ع) طی بیانی، مردم آن زمان را به شش دسته تقسیم کرده، زمامداران را به شیر و مسلمانان را به گوسفندانی تشبیه می نماید که در بین شیر و گرگ و روباه و سگ و خوک گیر کرده، گوشت و پوست و استخوانشان توسط شیر دریده می شود. (شیخ صدوق، ۱۴۰۳، ص ۳۹۹) امام سجاد (ع) در این برهه از زمان، علی رغم خفقان حاکم بر جامعه و استبدادی که وجود داشته است، در خلال بیانات مختلفی واقعیتهای موجود را بیان می کرد و یا در قالب دعا، مناجات، نامه ها و رساله هایی برای اصحاب به موارد زیر رو شنگری می کرد.

بیان صریح حقایق مربوط به وضعیت سیاسی جامعه و تبیین جریان حق و جریان باطل: مانند آنچه در خطبه برای اهل کوفه، سخن با «منهال» خطبه در شام، خطبه در بازگشت به مدینه و... انجام گرفت. حضرت امام سجاد (ع) در حالی به مدینه بازگشت که مردم شهر به خاطر مشغول شدن به امور دنیایی و عیش و نوش و غوطه ور شدن در انحرافات اخلاقی و فساد اجتماعی، به اهل بیت پیامبر (ص) گرایش ضعیفی داشتند. در این شرایط با توجه به اختناق شدیدی که در اثر فاجعه کربلا ایجاد شده بود، زمینه برای فعالیت آشکار امام (ع) نبود، در نتیجه کسی جرأت برقراری ارتباط با حضرت، به عنوان نماینده اهل بیت را نداشت. البته در این جدایی که بین حکمت و حکومت با مردم و امامت رخ داد نقش خواص را نباید نادیده گرفت. و از طرف دیگر حوادث بعد از رحلت پیامبر (ص) را هم مزید بر علت باید دانست. این جدایی به حدی بود که حدیثی از امام صادق (ع) نقل شده است که فرمود: از میان هزاران شیعه فقط سه نفر وفاداری خود را نسبت به اهل بیت (ع) حفظ کردند. امام سجاد می‌بایست پیوند را ایجاد می‌کرد و شیعه را احیا می‌کرد و حیات نوی به آنها می‌داد تا زمینه را برای فعالیت های بعدی امام باقر (ع) و امام صادق (ع) فراهم آورد. (کلینی، ۱۳۹۰، ص ۲۴۴)

۳-۶-۵-۱-۳- راه حل سیاسی (بازسازی حکومت اسلامی)

راه برون رفت از نابسامانی سیاسی، فرجام بحث جستار نو در اندیشه سیاسی وجود مبارک امام سجاد (ع) است. امام سجاد (ع) به دلیل اینکه در مکتب امام علی، امام حسن و امام حسین (ع) بزرگ شد، سیره آنان را در امر امامت و حکومت باید ادامه می‌داد؛ چرا که جهت تشکیل حکومت و حفظ اسلام از انحرافات و بدعتها و خفقاها طبق امر خداوند که این وظیفه و هدف را بر ائمه (ع) واگذار شده بود، می‌بایست ادامه پیدا می‌کرد. اما سیره و رفتار امام متناسب با شرایط و بحرانه زمان نسبت به

امامان قبلی متفاوت بوده است. امام (ع) راه برون رفت از نابسامانی سیاسی را بازسازی و تداوم حکومت الهی که از حکمت نبوی و علوی نشأت می‌گرفت. اما چگونه این بازسازی باید انجام می‌گرفت. ائمه (ع) دنبال این خط و هدف بودند و همواره برای تشکیل حکومت اسلامی تلاش می‌کردند. وقتی امام حسین (ع) در ماجرای کربلا به شهادت رسیدند و امام سجاد (ع) با آن وضع بیماری به اسارت رفت، در حقیقت مسئولیت امام سجاد(ع) از آن لحظه آغاز شد. اگر تا آن تاریخ، قرار بر این بود، که امام حسن و امام حسین (ع) آن آینده را تأمین کنند، از آن وقت قرار بر این شد که امام سجاد (ع) قیام به امر کند و سپس امامان پس از آن بزرگوار. پس باید بدانیم که امام سجاد در صدد همان آرمانی بودند که بقیه ائمه (ع) قبل از خود آن را دنبال می‌کردند. امام در مدت امامتش همین هدف را دنبال می‌کرد، اما امام برای تشکیل حکومت اسلامی چه تاکتیک‌هایی به کار بردند و چه موقعیتهایی را به دست آوردند. تمام جملات که آن حضرت بیان کردند و حرکاتی که داشتند و دعا‌هایی که خواندند و مناجات‌ها و راز و نیازهایی که به صورت صحیفه سجادیه درآمده است تمام اینها با توجه به آن خط کلی تفسیر باید کرد. و همچنین موضعگیری‌های امام در طول مدت امامت:

۱- موضع گیری در برابر عبیداله بن زیاد و یزید که بسیار شجاعانه و فداکارانه

بود.

۲- موضع گیری در مقابل مسلم بن عقبه، کسی که در سال سرور حکومت یزید

و به امر او، مدینه را ویران کرد و اموال مردم را غارت نمود. در اینجا موضع گیری امام بسیار نرم و ملایم بود.

۳- برخورد با عمر بن عبدالعزیز

۴- برخورد امام با اصحاب و یاران و توصیه‌هایی که به دوستانشان داشتند.

۵- برخورد با علمای درباری و وابسته به دستگاه‌های ستمگر حاکم. (انسان

دوستان و پنجاه ساله، ص ۱۹۰)

این رفتار سیاسی امام (ع) برای حفظ شیعه و اسلام بود که از شیوه‌های مختلفی استفاده می‌کردند مثلاً در قضیه مختار اعلام هماهنگی نمی‌کنند، گرچه در بعضی از روایات آمده است که ارتباط‌های پنهانی با مختار داشتند، ولی هیچ شکی نیست که آشکارا با او هیچ روابطی نداشتند و حتی در بعضی از روایات گفته می‌شود که امام سجاد نسبت به مختار بدگویی می‌کنند؛ و این هم خیلی طبیعی به نظر می‌رسد که این یک عمل تقیه آمیزی باشد که رابطه ای بین آنها احساس نشود. (۵۰) بدون شک هدف نهایی امام سجاد (ع) ایجاد حکومت اسلامی بوده است و همانگونه که در روایتی از امام صادق (ع) آمده است خدای متعال سال هفتاد را برای حکومت اسلامی در نظر گرفته بود و چون در سال شصت امام حسین به شهادت رسید، به سال صد و چهل و هفت، صد و چهل و هشت به تأخیر افتاد، این کاملاً حاکی از این است که هدف نهایی امام سجاد (ع) و سایر ائمه (ع) ایجاد یک حکومت اسلامی است. اما حکومت اسلامی در آن شرایط چگونه به وجود می‌آید به این چند چیز نیازمند است.

۱- باید اندیشه درست اسلامی که ائمه حامل واقعی آن هستند و همین اندیشه است که باید بر مبنای حکومت اسلامی قرار بگیرد، تدوین و تدریس و منتشر شود. بعد از اینکه در طول سالیان متمادی، جامعه اسلامی از تفکر درست اسلامی جدا مانده، چگونه می‌توان حکومتی بر مبنای تفکرات اصیل اسلامی به وجود آورد، در حالی که زمینه سازی فوری میان مردم انجام نگرفته باشد و آن احکام اصیل تدوین نشده

باشد. بزرگترین نقش امام سجاد(ع) این است که تفکر اصیل اسلامی یعنی توحید، نبوت، مقام معنوی انسان، ارتباط انسان با خدا و بقیه چیزها را تدوین کرده است و مهمترین نقش صحیفه سجادیه همین است. لذا اوضاع فوری جامعه آن روز با محتوای صحیفه سجادیه را که نگاه می‌کنیم بسیار از هم فاصله دارند. در همان وقتی که همه ی مردم دنیای اسلام در جهت مرادگرایی و به سوی حرکات و انگیزه‌های مادی سیر می‌کردند و از شخص خلیفه تا علمای اطراف او از جمله محمد بن شهاب زهری که از علمای درباری شد، همه، فکر خودخواهی و دنیاخواهی را تعقیب می‌کنند. « امام سجاد به مردم خطاب می‌کند و چنین می‌گوید: «ولا حُرَّ يَدْعُ هذهِ اللَّماظِلَةَ لِأهلِها » آیا آزاد مردی نیست که این پس مانده دهان سگ را برای اهلش بگذارد. (قمی، ۱۳۷۱، ص ۶۰۴)

۲- آشنا کردن مردم نسبت به حقانیت آن کسانی که حکومت باید به دست آنها تشکیل شود. درحالی که تبلیغات ضد خاندان پیامبر در طول ده‌ها سال تا دوران امام سجاد(ع) غوغا کرده و عالم اسلام را پر کرده و احادیث مجعول فراوانی از قول پیامبر در خلاف جهت حرکت اهل بیت (ع) و حتی در مواردی مشتمل بر سبّ و لعن اهل بیت (ع) جعل شده و در بین مردم پخش شده بود؛ و مردم هیچگونه آگاهی از مقام معنوی و واقعی اهل بیت نداشتند؛ چگونه می‌توان حکومتی به دست اهل بیت (ع) تشکیل داد؟ بنابراین یکی از اهداف امام سجاد(ع) در کتاب حقوق امام سجاد (ع) این بود که حقانیت اهل بیت (ع) و مقام ولایت و امامت را به مردم معرفی کند؛ که اینها خلفای واقعی پیامبر هستند. این مطلب ضمن اینکه جزو ایدئولوژی و تفکر اسلامی است در عین حال یک ماهیت سیاسی دارد، یعنی یک حرکت سیاسی است بر ضد دستگاه حاکم.

۳- ایجاد تشکیلات منسجم برای پیروان آل محمد (ص) یعنی تشیع. در پی تدبیر حکیمانه باشد مدت امام سجاد (ع) و با شناخت عمیق از وضعیت عمومی اجتماع و دست زدن به کارهای فرهنگی و تربیتی گسترده از طرق مختلف، کم‌کم به تعداد شیعیان اضافه شد و افراد موجود در عقاید خود راسخ شده و از پیرایه‌ها و انحرافات پالایش گردیدند و به فرموده امام صادق (ع) «ثم إن الناس لحقوا وكثيرا». مردم کم‌کم ملحق شدند و تعداد پیروان حضرت زیاد شدند و جامعه شیعی خود را باز یافت. (کلینی، ص ۱۲۳)

۳-۶-۵-۲- مبارزه با انحرافات عقیدتی

یکی از بحرانهای عمیق جامعه آن روز انحرافات فکری و عقیدتی بوده است. انحرافات که با نظام منحرف سیاسی به خاطر اغراض پلید خود به آن دامن می‌زد از قبیل عقیده به چیزی که توسط معاویه پایه‌گذاری شد و یا عقیده به تشبیه و تجسم در مورد خداوند متعال که ذات اقدس او را به جسم پنداشته و یا او را به موجودات دیگر تشبیه می‌کردند. (جعفری، ص ۸۰) همچنین عقیده هرزه رجاء که گروه مرجئه مروج آن بودند. و همه در راستای اهداف فرهنگی و سیاسی بنی امیه بود؛ و یا به خاطر دور ماندن علاقه‌مندان به اهل بیت (ع) بود از قبیل عقیده به غلو و یا گرایش به «کیسانیه» (شهیدی، ۱۳۵۶، ص ۱۴۵) امام سجاد (ع) در همه این زمینه‌ها با برنامه‌های حساب شده به تلاش فرهنگی وسیع دست زدند و بطلان این گرایشها و عقاید انحرافی را اثبات و عقاید صحیح و واقعی را در بین جامعه اسلامی مطرح و آن را تبلیغ کردند. امام سجاد (ع) از طریق بیانات زیبا و مستدل به آیات قرآن به تمامی این عقاید خط بطلان کشیدند. امام در بیانی دیگر مردم را به داشتن یک تشکیلات اسلامی دعوت می‌کند. البته این دعوت تنها از مردمی است که وابسته به آن امام بودند؛ چون نمی

توانستند به شکل عمومی مردم را دعوت کنند، چرا که افشای دعوت برای حضرت دشواری پیش می‌آورد. امام همچنین می‌فرماید «آنّ علامه الزاهدین فی الدنیا الراغبین فری اخره تررکهم کلّ مختلٍ و خلیلٍ و رفضهم کل صاحب لا یرید ما یریدون» (مجلسی، ص ۱۲۸) نشانه زاهدان در دنیا که از دنیا چشم پوشیده و به آن بی رغبتند به این است که هر دو دست و پای را که با آنان هم عقیده و همفکر و همدل و همخواست نیست او را ترک می‌کنند و این آشکاراست. «دعوت به یک تشکیلات شیعی است. امام در رساله حقوق که نامه حضرت به یکی از دوستانش بوده است، در آن، حقوق اشخاص و افراد را بر دیگر ذکر کرده‌اند تمام این گونه حقوقی که تنظیم کننده مناسبات میان افراد در نظام اسلامی است بیان شده است. امام (ع) بدون اینکه نامی از حکومت و مبارزه و نظام آینده بیاورد در این نامه مبانی مناسبات نظام آینده را ذکر کرده که اگر حکومت اسلامی در زمان حضرت و یا بعداً بخواهد تحقق پیدا کند از پیش در ذهن مسلمانان مناسبات جاری بین مردم در آن هنگام شکل گرفته و منظم شده باشد. لذا امام (ع) مشکل مردم را در عدم تشکیل حکومت اسلامی می‌داند. و امام با بیاناتشان حکومت اسلامی را به مردم معرفی می‌کردند.

۳-۶-۵-۲-۱- اقدام امام سجاد (ع) در زمینه مبارزه با انحرافات عقیدتی

(الف) هشدار درباره عقاید غالیان

امام هم بر جریان منحرف فکری درون جامعه‌ی شیعه نظارت داشت و هم بر جریان‌های انحرافی دیگران، حضرت وقتی می‌دید که بعضی از شیعیان گرفتار عقیده‌ی غلو شده‌اند و ممکن است امامان را از شأن بندگی بالاتر برده و به الوهیت آنها معتقد شوند، سخت با آنان مبارزه کردند به گروهی از شیعیان فرمودند: آن طور که اسلام را

دوست دارید، ما را نیز دوست داشته باشید و ما را از حد خودمان بالا
نبرید. (نیشابوری، ۱۳۸۶، ص ۲۱۸)

ب) مبارزه با جبرگرایی

از جریانهای خطرناک در زمان امام سجاد، رواج اعتقاد به جبر از طرف دستگاه
حاکم بود. از مروجان این تفکر می‌توان به معاویه اشاره کرد زیرا وقتی عایشه از او
پرسید: چرا یزید را به جانشینی خودش برگزیدی گفت: «خلافت یزید قضا و حکم الهی
است و بندگان خدا حق دخالت در آن را ندارند.» (دینوری، ۱۳۸۰، ص ۲۰۵) همچنین
وقتی یزید کشته شدن امام حسین را مشیت و کار خدا معرفی کرد، حضرت فرمود
پدرم را مردم کشتند نه خدا. (طبرسی، ۱۳۷۵، ص ۳۱)

ج) مبارزه با مشبهه

در عصر امام سجاد، توحید خالص؛ یعنی منزّه دانستن خداوند از تشبیه به
مخلوق به دست فراموشی سپرده شد و با بهره‌گیری از عالمان دین فروش، عقیده به
تجسیم و تشبه رواج یافت. آن حضرت وقتی می‌شنید گروهی ذات مقدس حق تعالی را
به مخلوقات تشبیه کرده و قائل به جسمیت خدا شده‌اند، ناراحت می‌شد و نزد قبر رسول
خدا (ص) می‌رفت و دست دعا بر می‌داشت و در آن دعا، بطلان این عقیده را نیز اعلام
می‌دارد.

د) مبارزه با متصوفه و زاهد نمایان

یکی از کارهای بسیار مهم امام (ع)، خط بطلان کشیدن بر روش زاهد نمایانی
بود که از دنیا بریده بودند و در برابر مردم عصر خویش، هیچ گونه احساس مسئولیتی

نمی‌کردند و فقط به عبادات و ریاضت می‌پرداختند. در سالی که مردم مکه و حاجیان برای طلب باران به گروهی از همین عابدان زاهد نما متوسل شدند و آنان دعا کردند ولی اجابت نشد، امام نزد آنان رفت و خطاب به آنان فرمود: آیا در این شما کسی نیست که خداوند رحمان او را دوست داشته باشد؟ گفتند «ای جوان! ما فقط دعا داریم و اجابت از اوست» امام (ع) فرمود: «از کعبه دور شوید چه این که اگر یکی از شما محبوب خداوند رحمان می‌بود، دعایش اجابت می‌شد. سپس حضرت نزدیک کعبه رفت و به سجده افتاد و دعا کرد، هنوز دعایش تمام نشده بود که باران گرفت. (طبرسی، همان)

هـ) مبارزه با عالمان درباری

حاکمان ستمگر اموی برای آنکه بتوانند بر مسلمانان حکومت کنند، چاره‌ای جز جلب اعتقاد قلبی آنان به مشروعیت آن چه انجام می‌دادند، نداشتند. در جامعه اسلامی آن روزگار، افراد زیادی بودند که دستگاه خلافت را اسلامی می‌پنداشتند و این به دلیل اقدامات بسیار دستگاه‌های اموی، برای مشروع جلوه دادن حاکمیت خویش بود یکی از این اقدامات، جذب محدثان و عالمان دینی به دربار بود تا حدیث‌هایی را از زبان پیامبر (ص) یا صحابه‌ی بزرگ آن حضرت به نفع خویش جعل کنند تا بدین وسیله زمینه‌ی فکری پذیرش حکومت آنان در جامعه آماده شود محمد بن مسلم زهری، یوی از عالمان درباری بود که به نفع حکومت اموی کتاب می‌نوشت و جعل حدیث می‌کرد و از این طریق به اهداف شوم آنان کمک می‌نمود. (یعقوبی، ۱۳۷۸، ص ۲۶۱)

فصل چهارم: نقش صحیفه سجادیه در فرهنگ و تمدن

اسلامی

صحیفه کامله سجاده کتبی است رایج در میان شیعیان زیدی، اسماعیلی و جعفری، با حجمی در حدود ۲۴'۰۰۰ کلمه، دربردارنده دعاهایی برای خواسته‌های فردی و اجتماعی، که برخی را باید زمانهایی مشخص بخواند و برخی دیگر نیز، متعلق به زمان خاصی نیستند. گرچه دانسته نیست از چه زمان این اثر به صحیفه کامله سجاده نام‌بردار گردیده (مهروش، هویت...، ۸-۹)، تألیف آن به امام زین العابدین (ع) منتسب است و اشاره‌ای به عنوان رایج را در نسخه‌های بازمانده از خود اثر نیز می‌توان سراغ داد (رک سند صحیفه «اَخْبَرَهُ أَنَّهُ مِنْ دَعَاءِ أَبِيهِ ... مِنْ دَعَاءِ الصَّحِيفَةِ الْكَامِلَةِ»). بر پایه آنچه در مقدمه اثر درج شده، نخست نسخه‌های دوگانه آن در اختیار امام صادق (ع) و پسر عمومی پدر ایشان یحیی بن زید (مق ۱۲۵ ق) بوده است و سرآخر، ابوالفضل شیبانی (د ۳۸۷ ق)، عالم جارودی سده ۴ ق موفق می‌شود به دو روایت مختلف از اثر دست یابد (برای وی، رک پاکتچی، سراسر اثر)، و با ویرایش متن، تبویب ابواب، و افزودن مقدمه‌ای آن را به نسلهای بعد رساند (برای اشاره به نقش ابوالفضل در تدوین صحیفه، رک مهروش، همان، ۱۵-۱۸). شیعیان، همواره صحیفه سجاده را همچون یک منبع اصیل اندیشه اسلامی تلقی کرده‌اند. به سبب همین توجه گسترده، نسخه‌های مختلف و شروح و ترجمه‌های

صحیفه را می‌توان در مناطق مختلف شیعه‌نشین مشاهده کرد (برای کهن‌ترین نسخه‌های بازمانده از اثر، رک صدرایی خویی، سراسر اثر؛ نیز برای اشاراتی به نقل گسترده آن در هزاره نخست هجری، رک موسوی بروجردی، ۹۵ ب). خاصه از حدود سده ۱۱ ق به بعد، نسخه‌هایی از مناطق مختلف ایران، عراق، پاکستان و هندوستان باقی است که نشان می‌دهند اقبال به صحیفه در این دوران در میان عموم شیعیان فراگیر بوده، و نسخه‌های اثر در شهرهای مختلف پراکنده شده (برای کتاب‌شناسی تفصیلی شروح و ترجمه‌های صحیفه، رک آقابزرگ، ۱۱۱/۴ به بعد؛ همو، ۱۴۵/۶ به بعد؛ حکیم، سراسر اثر؛ نیز برای اجازه‌نامه‌های نقل آن در عصر صفوی، رک حسینی اشکوری، سراسر اثر)؛ امری که نتیجه رؤیای محمد تقی مجلسی (د ۱۰۷۰ ق)، و البته اعتماد عموم به این رؤیا بوده است؛ رؤیایی که در آن امام زمان (ع) مجلسی را به نسخه عتیقی از این کتاب که ویراسته شهید اول است رهنمون می‌شوند و او را به ملازمت آن امر می‌کنند (مجلسی، ۶۰-۶۱). گذشته از این، صحیفه سجادیه را می‌توان از جمله آثار کهن اخلاقی در فرهنگ اسلامی تلقی کرد؛ اثری که افزون بر توجه به دغدغه‌های اخلاقی در سراسر آن، دربردارنده دعایی مفصل نیز با عنوان «مکارم الاخلاق»، و با تکیه و تأکید ویژه بر اصلاح اخلاقی است. بدین سان، برای شناخت تاریخ اندیشه اخلاقی در جهان اسلام، بازشناسی ابعاد تاثیرگذاری صحیفه سجادیه بر فرهنگ و تمدن اسلامی یکی از ضروریاتی است که با پرداختن به این ابعاد بعد تربیتی، بعد فرهنگی، و بعد فرهنگی می‌توان به نقش بی‌بدیل این اثر در دورانی که به دوران اختنفاق شهرت داشت و همچنین اثرگذاری آن بر این دوران بیشتر مشخص خواهد شد.

۴-۱- تاثیر صحیفه سجادیه در بعد تربیتی

فعالیت‌های انسان افزون بر رفتارهای فردی، روابط او با دیگر انسان‌ها را نیز شامل می‌شود که با توجه به تنوع ارتباطات، دیدگاه‌های خاص تربیتی را می‌طلبد. این امر، زمانی از دیدگاه سیاسی بررسی می‌شود، گاهی رنگ اجتماعی به خود می‌گیرد و گاه از نظر اقتصادی به آن نظر می‌شود. با مطالعه دعا‌های صحیفه سجادیه درمی‌یابیم که نظام تربیتی این کتاب درصدد جهت‌مند کردن رفتارهای انسان در زمینه‌های گوناگون است.

۴-۱-۱- تقویت نهاد خانواده

خانواده یکی از مهم‌ترین نهادهای جامعه به شمار می‌آید و در پی پاسخ‌گویی به یکی از نیازهای مادی که همان نیاز جنسی است، می‌باشد. خانواده قدرتمندترین قانون اثرگذاری و مؤثرترین مرکز برای سامان‌دهی اجتماع و عامل شکل و نظام‌دهی به جامعه است. از دیدگاه امام سجاد علیه السلام، سعادت و کمال انسان در بندگی و قرب او تبلور می‌یابد و توحیدمحوری، مهم‌ترین ویژگی جامعه مطلوب و نهادهای تشکیل دهنده آن است. بنابراین، ارائه الگویی مطلوب از خانواده دینی، جهت تبیین منطقی و کارآمد از نظریه اسلام در زمینه خانواده، ضروری به نظر می‌رسد.

۴-۱-۱-۱- ویژگی‌های ساختاری نهاد خانواده

مجموعه پایگاه‌ها و نقش‌ها که خاصیت تقسیم اجتماعی کار را نشان می‌دهند، بستری می‌شوند تا براساس آن، روابط اجتماعی نسبت‌پایدار حاصل شود که آن را ساختار می‌گویند. پذیرفتن مجموعه‌ای از نقش‌ها در نهاد خانواده که در برهه‌ای خاص، سیری نسبت‌پایدار از روابط متقابل اجتماعی را به وجود می‌آورند، ساختار خانواده را شکل می‌دهد. از نظر حقوقی، خانواده به عنوان یک واحد اجتماعی، همانند هراجتماع دیگر، نیاز به

یک سرپرست دارد و از آنجا که اسلام خانواده را اساس جامعه می داند، توجه فراوانی به پی ریزی درست بنیان خانواده دارد تا از این رهگذر، استحکام و سلامت جامعه را تضمین کند. اسلام در عین توجه بسیار به گسترش و تعمیق عواطف در میان اعضای خانواده و طرح آن به عنوان یک اصل حاکم بر رفتار خانوادگی، اصل سرپرستی مرد بر نهاد خانواده را مطرح می کند تا در مواردی که مشکلات خانوادگی، از طریق برخوردهای عاطفی برطرف نمی شود، از طریق این اصل برطرف شود. در اندیشه امام سجاد علیه السلام، مدیریت خانواده به شوهر اعطا شده است: «و اگرچه حق تو بر عهده او (زن) سخت تر و فرمان پذیری از تو در آنچه دوست می داری و ناپسند می شماری - تا جایی که گناه نباشد - بر او لازم تر است.» (حرانی، ۱۴۰۴ق، ص ۲۶۲) البته، سرپرستی مرد در خانواده، به معنای مطلق بودن فرمانروایی او در محیط خانواده نیست که به دلخواه فرمان دهد و زن همانند برده ای مطیع و تسلیم او باشد. بنابراین، همان گونه که برای تحکیم بنیاد خانواده، وجود یک سرپرست، ضروری است و بدون آن، خانواده به سستی و تزلزل می گراید، خودسری ها، خودکامگی ها، خودمحوری ها و اعمال زور و قدرت بی جا نیز بنیاد خانواده را متزلزل خواهد کرد. اسلام کوشیده است از طریق تلفیق قدرت با ویژگی های اخلاقی ای همچون فروتنی، مهرورزی و گذشت، رابطه زن و شوهر را تا جایی که امکان دارد، تلطیف کند و از تبدیل شدن آن به یک رابطه زورمدارانه جلوگیری نماید. امام سجاد علیه السلام فرمودند: «اگرچه حق تو (شوهر) بر عهده او سخت تر و فرمان پذیری از تو در آنچه دوست می داری و ناپسند می شماری - تا جایی که گناه نباشد - بر او لازم تر است، ولی زن نیز حق مهرورزی و همدمی دارد و حق دارد که آرامشش در برآوردن لذتی که در انجامش ناگزیر است، فراهم شود.» (حرانی، ۱۴۰۴ق) در این روایت امام سجاد علیه السلام، در راستای محدودسازی قدرت مردان، توسل به شیوه های تربیتی و اخلاقی

را اولویت خود قرار داده است و بعد از توصیه به اطاعت زن از شوهر خود، مهرورزی و همدلی با زن را حق وی بیان می فرماید و از این طریق به تلفیق قدرت با آموزه های اخلاقی می پردازد و از آسیب های احتمالی قدرت برای مرد جلوگیری می کند و بدین گونه الگویی مطلوب از مدیریت در این نهاد مقدس ترسیم می نمایند. از نظر حقوقی، خانواده به عنوان یک واحد اجتماعی، همانند هراجتماع دیگر، نیاز به یک سرپرست دارد و از آنجا که اسلام خانواده را اساس جامعه می داند، توجه فراوانی به پی ریزی درست بنیان خانواده دارد تا از این رهگذر، استحکام و سلامت جامعه را تضمین کند. اسلام در عین توجه بسیار به گسترش و تعمیق عواطف در میان اعضای خانواده و طرح آن به عنوان یک اصل حاکم بر رفتار خانوادگی، اصل سرپرستی مرد بر نهاد خانواده را مطرح می کند تا در مواردی که مشکلات خانوادگی، از طریق برخوردهای عاطفی برطرف نمی شود، از طریق این اصل برطرف شود. در اندیشه امام سجاد علیه السلام، مدیریت خانواده به شوهر اعطا شده است: «و اگرچه حق تو بر عهده او (زن) سخت تر و فرمان پذیری از تو در آنچه دوست می داری و ناپسند می شماری - تا جایی که گناه نباشد - بر او لازم تر است.» (حرانی، ۱۴۰۴ق، ص ۲۶۲) البته، سرپرستی مرد در خانواده، به معنای مطلق بودن فرمانروایی او در محیط خانواده نیست که به دلخواه فرمان دهد و زن همانند برده ای مطیع و تسلیم او باشد. بنابراین، همان گونه که برای تحکیم بنیاد خانواده، وجود یک سرپرست، ضروری است و بدون آن، خانواده به سستی و تزلزل می گراید، خودسری ها، خودکامگی ها، خودمحوری ها و اعمال زور و قدرت بی جا نیز بنیاد خانواده را متزلزل خواهد کرد. اسلام کوشیده است از طریق تلفیق قدرت با ویژگی های اخلاقی ای همچون فروتنی، مهرورزی و گذشت، رابطه زن و شوهر را تا جایی که امکان دارد، تلطیف کند و از تبدیل شدن آن به یک رابطه زورمدارانه جلوگیری نماید. امام سجاد علیه السلام

فرمودند: «اگرچه حق تو (شوهر) بر عهده او سخت تر و فرمان پذیری از تو در آنچه دوست می داری و ناپسند می شماری - تا جایی که گناه نباشد - بر او لازم تر است، ولی زن نیز حق مهرورزی و همدمی دارد و حق دارد که آرامشش در برآوردن لذتی که در انجامش ناگزیر است، فراهم شود. (حرانی، ۱۴۰۴ق) در این روایت امام سجاد علیه السلام، در راستای محدودسازی قدرت مردان، توسل به شیوه های تربیتی و اخلاقی را اولویت خود قرار داده است و بعد از توصیه به اطاعت زن از شوهر خود، مهرورزی و همدلی با زن را حق وی بیان می فرماید و از این طریق به تلفیق قدرت با آموزه های اخلاقی می پردازد و از آسیب های احتمالی قدرت برای مرد جلوگیری می کند و بدین گونه الگویی مطلوب از مدیریت در این نهاد مقدس ترسیم می نمایند. از دیگر زمینه ها و عوامل بسیار مؤثر بر وضعیت خانواده، ارائه آگاهی ها و آموزش های لازم به دختران و پسران جهت احراز موقعیت همسری، و در مرحله بعد، موقعیت پدر و مادری نسبت به فرزندان، و ایفای نقش های متناسب با این موقعیت هاست. تردیدی نیست که موفقیت روابط خانوادگی، تا حدود زیاد به برخورداری هریک از همسران از پاره ای آگاهی ها و مهارت های مرتبط با نقش های زن و شوهری یا پدر و مادری بستگی دارد. نقش پدری و مادری به مجموعه وظایف و انتظارات الزامی یا ترجیحی اشاره دارد که برای هریک از والدین نسبت به فرزندان خود مقرر شده است. بعد از زن و شوهر، فرزندان رکن سوم خانواده را تشکیل می دهند. با تولد فرزندان، روابط و نقش های جدیدی در درون خانواده شکل می گیرد که هدایت و سازمان دهی آنها نقش بسیار مهمی در تحقق اهداف خانواده مطلوب دارد. برعکس، بی توجهی به آنها نه تنها خانواده را در دستیابی به اهدافش ناکارآمد می کند، بلکه گاه آن را به مکانی برای جرم و جنایت مبدل می سازد.

۴-۱-۲- وظایف فرزند نسبت به والدین

خداوند متعال به طور تکوینی، محبت و علاقه به والدین را در انسان قرار داده است. علاقه فرزند به والدین امری اعتباری نیست، بلکه واسطه قرار گرفتن والدین در آفرینش فرزند و نگهداری از او، زمینه علاقه و محبت فرزند را به والدین فراهم می‌آورد. یکی از اهداف تربیتی صحیفه در زمینه ارتباط با والدین، آن است که هر چه بیشتر فرزندان را نسبت به وظایفشان همچون اطاعت، احترام، گذشت از والدین و احسان در حق ایشان آشنا سازد و آنان را به انجام آن وظایف تشویق کند. امام سجاد علیه‌السلام برای این منظور در دعای بیست و چهارم که دعا برای والدین است، به مقام والای پدر و مادر و وظایف فرزندان در قبال آنها اشاره می‌کند و می‌فرماید: «بار خدایا! مرا چنان گردان که از ابهت پدر و مادر بترسم؛ مانند ترسیدن از پادشاه ستم‌کار و با ایشان خوش‌رفتاری کنم، همچون خوش‌رفتاری مادر مهربان و فرمانبری و نیکوکاری‌ام را به آنان در نظرم از لذت خواب خواب‌آلوده، خوش‌تر و در دلم از آشامیدن تشنه، گوارتر گردان تا آرزوی آنها را بر آرزوی خود برگزینم و خشنودی ایشان را بر خشنودی خویش جلو اندازم. (دعای ۲۴، بند ۵) بار خدایا! صدایم را در برابر ایشان پایین‌تر و سخنم را خوشایند و خویم را نرم ساز و دلم را برای آنها مهربان کن و مرا نسبت به ایشان مهربان و دل‌سوز گردان. (دعای ۲۴، بند ۶) یکی دیگر از اهداف تربیتی صحیفه سجادیه در زمینه ارتباط با والدین، «حق‌شناسی و سپاس‌گزاری» از تلاش‌های آنها در پرورش و رشد فرزندان است. همان‌گونه که کفران نعمت و توجه نکردن به حق منعم، عقوبت ابدی را در پی دارد، روی‌گردانی از والدین و کوتاهی در حق آنها نیز سبب دوری از مسیر قرب الهی می‌گردد. یکی از آموزه‌های تربیتی صحیفه که از آشکارترین مصداق‌های حق‌شناسی درباره والدین است، طلب خیر و برکت برای آنها در قالب دعاست. امام سجاد علیه‌السلام می‌فرماید: اَللّٰهُمَّ اشْكُرْ لَهُمَا تَرْبِيَّتِيْ، وَ اَنْبِئُهُمَا عَلٰى تَكْرِمَتِيْ وَ احْفَظْ لَهُمَا مَا

حَفِظَاهُ مِنِّي فِي صِغَرِي. (دعای ۲۴، بند ۷) بار خدایا! آنان را به پرورش من جزا ده و در گرمی داشتتم پاداش ده و برای آنچه در کودکی از من از رنج و زحمت به خود پذیرفته‌اند، برای آنها پاداش منظور فرما. امام در فرازهای دهم و یازدهم دعا با اشاره به تلاش‌های والدین در پرورش و تربیت فرزندان، در حقشان طلب پاداش و آمرزش می‌کند و می‌فرماید: وَ اخْصُصْ اَبُوَيَّ بِالْفَضْلِ مَا خَصَّصْتَ بِهٖ اَبَاءَ عِبَادِكَ الْمُؤْمِنِيْنَ وَ اُمَّهَاتِهِمْ. (دعای ۲۴، بند ۱۲) و پدر و مادر مرا به بهترین پاداش که به آن، پدران و مادران بندگان باایمانت را اختصاص داده‌ای، امتیاز ده. وَ اغْفِرْ لِيْ بِدُعَائِيْ لَهُمَا، وَ اغْفِرْ لَهُمَا بِبِرِّهِمَا بِيْ مَغْفِرَةً حَتْمًا، وَ اَرْضِ عَنْهُمَا بِشَفَاعَتِيْ لَهُمَا رِضًى عَزْمًا، وَ بَلِّغْهُمَا بِالْكَرَامَةِ مَوَاطِنَ السَّلَامَةِ. (دعای ۲۴، بند ۱۴) و مرا به وسیله دعا برای ایشان و ایشان را به سبب مهربانی‌شان به من بیامرز؛ آمرزشی پابرجا. و به شفاعت و میانجی‌گری من برای ایشان از آنها به خشنودی قطعی خشنود شو و آنها را با گرمی داشتن به جایگاه‌های آسایش برسان. مسئله حق‌شناسی از والدین، چنان اهمیتی دارد که در صورت بدرفتاری آنها یا کوتاهی در امر تربیت، مانع از طلب خیر و احسان الهی برای آنها نمی‌شود. همان‌گونه که امام سجاد علیه‌السلام می‌فرماید: بار خدایا! آنچه پدر و مادرم در گفتار با من تعدی کرده و از حد گذشته‌اند، یا در رفتار با من بی‌جا رفتار کرده یا حق مرا تباه ساخته‌اند یا از آنچه واجب است، درباره من کوتاهی کرده‌اند، به آنان بخشیدم و آن را وسیله احسان برایشان گردانیدم و از تو خواهانم که گرفتاری آن را از ایشان برداری؛ زیرا من درباره خود به ایشان گمان بد نمی‌برم. آنان را در مهربانی به خویش سهل‌انگار نمی‌دانم و از آنچه درباره‌ام کرده‌اند، کراهت ندارم و دلگیر نیستم، ای پرودگار من. (دعای ۲۴، بند ۹)

۴-۱-۱-۲- وظایف والدین در برابر فرزند

یکی دیگر از اهداف میانی تربیت در زمینه رابطه انسان با دیگران، «ارتباط والدین با فرزندان» است. به طور کلی، مسئله گرایش به فرزند و توجه به نیازهای وجودی او محور تعیین اهداف واسطه‌ای در چارچوب نظام تربیتی صحیفه سجادیه است. با در نظر گرفتن گرایش قلبی و عشق و محبت والدین به فرزندان و تنظیم این گرایش و جهت‌مند کردن آن به سوی هدف غایی، می‌توان اهداف میانی را در نظام تربیتی صحیفه تبیین کرد. بحث از اهداف تربیتی در قالب توجه به وظایف والدین در قبال فرزندان، ناظر بر تعیین حقوقی است که باید از سوی والدین رعایت شود. این حقوق عبارتند از

اول - محبت

یکی از ارکان مهم تربیت فرزند، برقراری ارتباط با او بر اساس محبت است. منظور از محبت در اینجا ایجاد شرایطی است که در آن محبت واقعی و معقول نثار فرزند گردد و بدین ترتیب، شبهه بی‌تفاوتی به فرزند و سهل‌انگاری در تربیت او پیش نیاید. (شریف قریشی، نظام ۱۳۶۲، ص ۵۴). امام سجاد علیه‌السلام در دعای بیست و پنجم که مربوط به دعا برای فرزندان است، در فرازهای اول تا پنجم دعا، بقا و طول عمر فرزندان، پرورش خردسالان و سلامتی جسمی، اخلاقی و دینی آنان را از خدا می‌خواهد. همچنین خواستار می‌شود که فرزندان با داشتن علم و فضل و کمال، زینت‌بخش مجلسش باشند. آن حضرت در فراز دیگری از همین دعا می‌فرماید: «وَأَعِنِّي عَلَى... بِرِّهِمْ؛ و مرا در نیکی کردن به ایشان یاری فرما». (دعای ۲۵، بند ۵) مجموع این دعاها بیانگر محبت قلبی و مهر و عاطفه و علاقه والدین است.

دوم - تأمین نیازهای فرزند

فرزند، همانند همسر حقوقی دارد که از جمله آنها تأمین نیازهای اولیه مانند خوراک، پوشاک، امنیت و همچنین ایجاد زمینه‌های پرورش و رشد آنهاست. کوتاهی در برآورده کردن نیازهای اولیه فرزند، مانعی بر سر راه رشد او در مراحل بالاتر است. بنابراین، ایجاد فضای مناسب برای پیشرفت فرزند از نخستین وظایف والدین است. امام سجاد علیه‌السلام در دعای بیست و پنجم می‌فرماید: «إِلَهِي... أَذِرْ لِي وَ عَلِي يَدِي أَرْزُقْهُمْ؛ بار خدایا! روزی‌هایشان را برای من و به دست من فراوان گردان.» (دعای ۲۵، بند ۲) امام در همین دعا می‌فرماید: «وَ أَعِنِّي عَلَى تَرْبِيَتِهِمْ؛ و مرا در پرورش ایشان یاری فرما.» (دعای ۲۵، بند ۵) عبارت «تربیتهم» در این دعا، از ماده «ربو» به معنای پرورش و رشد فرزندان است. قرینه‌ای که بر این مسئله دلالت می‌کند، کلمه «تأديبهم» است که در ادامه دعا آمده است و به بُعد تربیتی فرزندان اشاره دارد. در بیشتر شرح‌ها و ترجمه‌ها نیز به همین معنا اشاره شده است. (ترجمه و شرح صحیفه سجادیه فیض الاسلام، ص ۱۷۰) همچنین دعای امام برای سلامتی جسمی فرزندان با عبارت «وَ أَصِحِّ لِي أَبْدَانَهُمْ؛ و بدن‌ها و تن‌هایشان را برای من سالم بدار» (دعای ۲۵، بند ۲) می‌رساند که یکی از دغدغه‌های آن حضرت، پرورش فرزندان و تأمین نیازهای آنان است که از خداوند متعال چنین درخواستی می‌کند. بنابراین، تأمین نیازهای اولیه، وظیفه والدین است و چون ایفای این وظیفه سبب رشد فرزند می‌شود، در نتیجه، وظیفه یاد شده یکی از اهداف واسطه‌ای به شمار می‌آید.

سوم - تربیت فرزند

یکی دیگر از وظایف مهم والدین که امام سجاد علیه‌السلام در دعا برای فرزندان تبیین می‌کند، «تربیت فرزندان» است. رفع نیازهای فرزندان و محبت به آنها، بسیار مهم است و زمینه‌ساز رشد کودکان و رسیدن آنان به مراحل بالای تربیتی است. بنابراین،

می‌توان گفت مقوله تربیت در حکم هدف و غایت برای دیگر مقوله‌های مرتبط با تربیت فرزندان است. امام سجاد علیه‌السلام در دعای بیست و پنجم، پس از آنکه از خدای متعال برای پرورش فرزندان یاری می‌خواهد، به تربیت دینی و اخلاقی فرزندان اشاره می‌کند و می‌فرماید: «وَأَصِحَّ لِي... أَذْيَانَهُمْ وَأَخْلَاقَهُمْ؛ و کیش‌ها و خواهشان را برای من سالم بدار». (همان) همچنین امام در فراز دیگری در اهتمام به امر تربیت فرزندان و با اشاره به مشکلات آن از خدای متعال درخواست یاری می‌کند و می‌فرماید: «وَأَعْنِيَّ عَلِي... تَأْدِيبَهُمْ؛ و مرا در تربیت ایشان یاری فرما». (دعای ۲۵، بند ۵)

۴-۲-۳- اهداف تربیتی در روابط اجتماعی

چون انسان به تنهایی نمی‌تواند نیازهای خود را رفع کند، به برقراری ارتباط با دیگران اقدام می‌کند. گرایش انسان به رفع نیازهایش از یک سو و گرایش به کمال از سوی دیگر، دو انگیزه نیرومند و قوی است که وی را به برقراری ارتباط در سطوح مختلف اجتماعی برمی‌انگیزد. بنابراین، برای بررسی اهداف ارتباطی انسان در چارچوب صحیفه، باید به نیازهای اصولی توجه کنیم تا به کمال که خاستگاه این‌گونه ارتباطات است، برسیم. بحث از اهداف تربیتی در زمینه ارتباط یک فرد مؤمن با دیگر هم‌مسئله‌کنش، ناظر به ایجاد و پرورش روحیه برادری و هم‌یاری میان افراد در راستای هدف غایی یعنی خداوند متعال است. امام سجاد علیه‌السلام برای تثبیت برادری و هم‌یاری در جامعه به دو عامل اساسی اشاره می‌کند:

یک - فراهم کردن زمینه ایجاد برادری

ایجاد زمینه مناسب برای دستیابی به برادری دینی و هم‌دلی در سایه شریعت وقتی حاصل می‌شود که افراد جامعه به وظایف شرعی خود پای‌بند باشند. امام سجاد علیه‌السلام در دعای بیست و ششم که دعا برای همسایگان است، با اشاره به این عامل

مهم می‌فرماید: وَ وَفَّقَهُمْ لِإِقَامَةِ سُنَّتِكَ، وَ الْآخِذِ بِمَحَاسِنِ آدَبِكَ. (دعای ۲۶، بند ۳) و آنان را توفیق ده برای برپا داشتن طریقه و روش (حفظ احکام) و فرا گرفتن اخلاق نیک خود (که بندگان را به آن امر فرموده‌ای). وقتی این دعا را در کنار دعاهای بعدی - که روش رفتار با همسایگان را بر اساس برادری و هم‌دلی بیان می‌کند - بگذاریم، درمی‌یابیم که آنچه در اسلام عامل برادری و نزدیکی مسلمانان به یکدیگر و ایجاد ارتباط میان آنها می‌شود، پای‌بندی به دین و توجه به خدا و عمل به امر و نهی‌های اوست. (مطهری، ۱۳۶۹، ص ۷۰)

دو - عمل به وظایف و مسئولیت‌ها در قبال یکدیگر

منظور، رفتارهایی است که در استحکام هرچه بیشتر پیوند برادری مؤثرند. امام زین‌العابدین علیه‌السلام در دعا برای همسایگان، مواردی را که در حفظ برادری و رشد آن مؤثرند، چنین برمی‌شمارد: و آنان را توفیق ده در فراگرفتن زیبایی‌های فرهنگ خود در مهرورزی و کمک به ناتوانان و بستن شکاف فقر و نیازمندی‌شان و رفتن نزد بیمارشان و راهنمایی کردن راهجو و اندرز دادن مشورت‌کننده‌شان و دیدار از سفرآمده‌شان و پنهان کردن رازهایشان و پوشاندن عیب‌هایشان و یاری کردن ستم‌دیده‌شان و خوب کمک کردنشان در ابزار خانه و سود رساندنشان به بخشش فراوان و دادن آنچه ایشان را واجب و لازم است پیش از درخواست. (دعای ۲۶، بند ۲) بار خدایا! مرا بر آن دار که بدکردارشان را به نیکی پاداش دهم و از ستم‌کارشان به عفو و بخشش درگذرم و درباره همه ایشان خوش‌گمان باشم و با نیکویی، همه آنها را سرپرستی کنم و با پاک‌دامنی، چشمم را از آنان بپوشانم و با فروتنی با آنها نرم باشم و با مهربانی بر گرفتارانشان رقت ورزم و دل‌جویی کنم و در پنهانی و پشت سر، دوستی (خود) را برای آنان آشکار سازم و با پاک‌دامنی، نعمت همیشگی را نزد ایشان دوست بدارم و آنچه برای

خویشان خود واجب می‌دانم، درباره ایشان نیز لازم بدانم و آنچه برای نزدیکان رعایت داشته‌ام، برای ایشان نیز رعایت کنم. (دعای ۲۶، بند ۳)

۴-۲- مبانی نظام اخلاقی صحیفه

صحیفه سجادیه، متنی منسوب به امام زین العابدین (ع)، و از کهن‌ترین آثار بازمانده از نخستین سده‌های تمدن اسلامی است. عموم شیعیان صحیفه را دربردارنده تعالیم اخلاقی گسترده‌ای ریشه‌دار در وحی الاهی و معارف اهل بیت (ع) می‌دانند.

۴-۲-۱- موجودات هستی

می‌توان در صحیفه اشارات فراوانی به موجودات مختلف دید؛ موجوداتی که گاه دیدنی، و گاه نیز نادیدنی هستند. از مهم‌ترین موجودات نامحسوسی که در صحیفه از آن بحث می‌شود، خدا ست. خدا موجودی مادی و محسوس نیست. بنابراین از راه حس نمی‌توان او را شناخت (صحیفه سجادیه، دعای ۴۷، بند ۲۷). گرچه در صحیفه توضیح داده نمی‌شود که چه راهی برای شناخت خدا پیش روی انسان است، صفات فراوان ذات و فعل خدا به تفصیل بیان می‌شود؛ خواه صفات ثبوتیه، و خواه صفات سلبيه وی (برای مروری جزءنگرانه بر این صفات، رک شمس آبادی، ۱۲-۱۳). دیگر موجودات نامحسوسی که در صحیفه از آنها یاد می‌شود، فرشتگانند. هیچ تعریف مشخصی در صحیفه از فرشته ارائه نمی‌شود. بااینحال، توصیفات فراوانی از فرشتگان صورت گرفته است. گفته می‌شود که فرشتگان، کارگزاران الاهی هستند (دعای ۲۳، بند ۳)، خواهشهای نفسانی ندارند، هرگز دست از کار نمی‌کشند (دعای ۳، بند ۷)، نیازمند آب و غذا نیستند (همان، بند ۳)، فراوان و غیر قابل شمارش (همان، بندهای ۲۲ و ۲۳)، و عمده آنها ساکن آسمانند (همان، بند ۶)؛ برای دیگر صفات و نیز مراتب فرشتگان، رک شمس آبادی، ۱۴-۱۵). مهم‌ترین ماموریتی که در صحیفه برای فرشتگان یاد می‌شود، رساندن پیامهای الاهی با رعایت امانت است

(همان، بندهای ۱۶ و ۱۸). افزون بر این، فرشتگان از طرف خدا برای یارید مسلمانان فرستاده می‌شوند (دعای ۲۷، بندهای ۸، ۱۱، ۴۷، ۶۱). باینهمه، به نظر می‌رسد فرشتگان در نظام اخلاقی صحیفه، و در مسیر کوشش انسان برای رشد اخلاقی، نقش خاصی ندارند؛ جز آن که کارگزار خدایند و اگر اراده خدا بدین تعلق گرفت که خیری به انسان رسد، ایفای نقش می‌کنند. موجود نامحسوس دیگر که در صحیفه یاد شده، شیطان است. در صحیفه از شیطان ۱۸ بار یاد می‌شود؛ اما این یادکرد با اشاره‌ای به جنس و ویژگیهای آفرینش او همراه نیست. در صحیفه، با مُسَلَّم دانستن وجود شیطان در عالم هستی، وی عامل فریب و گناه شمرده می‌شود که انسان را به معصیت وامی‌دارد. شیطان در صحیفه دشمن دیرینه خدا و انسان (دعای ۴۴، بندهای ۳ و ۱۷)، وسوسه‌گر (دعای ۴۲، بند ۱۰)، و رانده (دعای ۲۳، آیه ۶) است. او به اذن خدا بر انسان مسلط گشته (دعای ۲۵، بند ۶)، جایگاهش در سینه (همان)، و مهم‌ترین راه نفوذش هم قلب، یا همان ساحت عاطفی وجود انسان است (دعای ۱۷، بند ۶). در صحیفه به موجودات محسوس هستی نیز جسته - گریخته اشاره می‌شود. نمی‌توان در این اثر تمایز محسوسی میان جانداران و موجودات بی‌جان یافت؛ خاصه با توجه بدان که در سراسر آن از جاندار دیگری جز انسان بحث نمی‌شود. باینحال، به نظر می‌رسد به مجموعه محسوسات جهان، خاصه طبیعت بی‌جان در صحیفه از چند حیث توجه می‌شود: اولاً، این موجودات همگی تحت فرمان الاهی و تدبیر خداوند قرار دارند. (بزرگ طهرانی، ۱۴۰۳، ص ۱۶۸) ثانیاً، خدا آنها را در خدمت انسان قرار داده است (همان)؛ و ثالثاً، همین موجودات خدمتگزار به انسان، خود نشانه‌های خدا نیز هستند (شمس آبادی، ص ۱۶). در صحیفه از نظم هستی نیز بحث شده، و خلق موجودات با اراده و حکمت الاهی پیوند خورده است. خداوند به حکمت خویش کارگزاری برای امور آفریده، و حتی شیطان را نیز کار فرموده است. همان تدبیر و نظم

که در میان موجودات نامحسوس برقرار شده، در میان محسوسات نیز برقرار است. از این منظر، خدا مقدار همه چیز را سنجیده، آنها را در راه هدفش آماده کرده، و برایشان پایانی قرار داده است (دعای ۴۷، بندهای ۱۷-۱۳). یک جا از این سخن می‌رود که خداوند برای شب و روز، اندازه و زمانی را مقدّر کرده است، چنان که هریک را در دیگری فرو می‌برد (دعای ۶، بند ۴). جای دیگری در اشاره به نظم هستی گفته می‌شود خدا برای زندگانی هر جاندار، سرآمد خاص و مدت محدود معین کرده است (دعای ۱، بند ۶).

۴-۲-۲- تفکیک زمانی هستی

بر پایه صحیفه هستی منحصر به این دنیا نیست؛ بلکه بعد از این دنیا زندگی دیگری خواهد بود که دارای اهمیت و اصالت است. از نگاه صحیفه دنیا فانی (دعای ۳۲، بند ۲)، مکار و نیرنگ‌باز (دعای ۲۷، بند ۴)، فراموشگر انسان (دعای ۵۳، بند ۳)، و کالای بی‌ارزش دنیا نیز، تنها وسیله‌ای برای رسیدن به قرب الاهی و دستیابی به بهشت است (دعای ۳۰، بند ۶). نمی‌توان در صحیفه جز اشاره‌ای کوتاه به زندگی برزخی انسان یافت (دعای ۱، بند ۱۲). باینحال، توصیف قیامت را در آن می‌توان به تفصیل دید؛ همچنان که شرح مستوفایی از بهشت نیکان و عذاب گناهکاران داده شده است (شمس آبادی، ص ۲۰). بر پایه صحیفه، میان دنیا و آخرت رابطه‌ای تعاملی برقرار است. روزی دنیا وسیله‌ای برای بندگی خدا ست (دعای ۲۰، بند ۲۴)؛ هر چه خدا در این دنیا به انسان بدهد، نعمتی برای یاری وی در مسیر قرب است (دعای ۳۰، بند ۶)، و هر چه هم که از انسان بازداشته شود، اندوخته‌ای برای آخرت او خواه بود (همان، بند ۵). اعمال انسانها در دنیا همچون گردن‌بندی بر گردنشان آویخته خواهد شد (دعای ۴۲، بند ۱۳). هر که کار نیک انجام دهد ده برابر پاداش خواهد داشت و هر که کار زشت کند کیفر خواهد دید (دعای ۴۵، بندهای ۶ و ۷).

۴-۲-۳- انسان‌شناسی صحیفه

بر پایه صحیفه، وجود انسان از دو ساحت مختلف تشکیل شده است. اشارات صحیفه به ساحت جسمانی انسان بسیار است (برای نمونه، رک: دعای ۳۵، بند ۶). ساحت روحانی وجود انسان هم در صحیفه با تعبیر «نفس» یاد می‌شود. مثلاً، یک جا به «خروج نفس از بدن» اشاره رفته است (دعای ۴، بند ۱۷). بر پایه این اثر، نفس یا همان روح انسان مرکز عاطفی وجود او ست و آرامش یا ناآرامی فرد به کارکرد آن بازمی‌گردد. یک جا در صحیفه از «طُمأنینه» و دیگر جا از «وسوسه» نفس انسان می‌گوید (دعای ۲۲، بند ۱۱، دعای ۵۱). حالاتی نیز همچون خوف (دعای ۱۲، بند ۱۶)، احساس نیاز عاطفی (دعای ۱۳، بند ۱۳)، رضایتمندی (دعای ۳۵، بند ۳) و مانند آن همه در صحیفه به نفس نسبت شده‌اند. بر پایه صحیفه انسان مرکب از جسم و نفس، در خلقت خویش از ویژگیهایی برخوردار شده که بر همه رفتارهای وی اثرگذار است. مهم‌ترین این ویژگیها ضعف جسم و نفس انسان بندهای ناتوان در عمل، و بزرگ در آرزو (دعای ۳۲، بند ۹)، و همیشه اسیر نفس خود است (دعای ۵۳، بند ۱، دعای ۴۷، بند ۸۳). او در اثر همین ضعف نفس، گاه باطل را برمی‌گزیند (دعای ۹، بند ۴) و اینچنین، روحش از شیطان پیروی می‌کند (دعای ۱۶، بند ۲۴)، انسان فریب می‌خورد، و به کژراهه می‌افتد (۲۷/۳۲). ضعف نفس یا همان مرکز عاطفی وجود سبب می‌شود انسان دچار غفلت گردد (دعای ۱۶، بند ۲۳) هنگام امتحان و بلا ناشکیبا (دعای ۲۲، بند ۲)، و در جستجوی حاجاتش عجل (دعای ۳۳، بند ۵) باشد، حسادت ورزد (دعای ۲۲، بند ۱۲) و اینچنین، به روزی دیگران طمع برَد (دعای ۲۰، بند ۱۲)، یا حتی در اثر این حسادت به خدا نیز بدگمان شود (دعای ۳۵، بند ۲۱)، و فراتر از این همه، وقتی نعمتهای خدا را وافر دید، سر به طغیان بردارد (دعای ۱۴، بند ۵). پیامد این ضعف جسم و نفس، ناتوانی از شکر نعمت است (دعای ۵۱، بند ۱)؛ چیزی که انسان را از مرز انسانیت خارج می‌کند (دعای ۱، بند ۸ و ۹).

ضعف نفس، موجب کندی در التفات به مواعد الاهی (دعای ۵۱، بند ۱۰)، درخواست حاجت از غیر خدا (دعای ۱۳، بند ۱۵)، و سرآخر، کشیده شدن به دوزخ (دعای ۱۶، بند ۲۴) می‌گردد. انسان با چنین ضعف بزرگی، تنها با هدایت خدا می‌تواند راه یابد (دعای ۱۳، بند ۲۵)، و البته، تنها خدا چنین هدایتی فراوری وی نهاده است (دعای ۴۷، بند ۲۷)؛ هدایتی راستین (دعای ۱۳، بند ۲۰) که فرد با آن به راه راست (دعای ۹، بند ۶) یا استوارترین راه (دعای ۱۴، بند ۱۳)، رهنموده می‌شود. این هدایت الاهی بسیار پردامنه است و همه اقسام الهامات درونی به تک تک اشخاص، و هم ارسال پیام از طریق پیشوایان دین را دربرمی‌گیرد. پا به پای بحث در باره عوامل هدایت انسان، در صحیفه از عوامل گمراهی نیز، بحث می‌شود. شیطان چون عامل برونی، و جهل و ضعف نفس چون عوامل درونی، مایه اضلال فرد و دست نیافتنش به هدایتند. شیطان در قلب فرد، یعنی مرکز کنترل احساسات او خانه می‌کند (دعای ۲۵، بند ۶) و با کاربرد نیرنگها (دعای ۲۵، بند ۷)، و آراستن باطل (دعای ۳۷، بند ۹)، انسان را فریب می‌دهد (اسکوئیان، ص ۱۹-۲۰). افزون بر شیطان، جهالت یا ناآگاهی و بی‌خبری فرد (دعای ۴۲، بند ۵)، و بی‌اختیاری و ضعف امساک و زود از جا دررفتند (دعای ۵۳، بند ۴)، دنیا دوستی (دعای ۳۴، بند ۴)، و آرزوهای دراز (دعای ۲۹، بند ۱)، دیگر عوامل بازماندن فرد از هدایت و رشد هستند. خداوند همین انسان ضعیف را که خطرها در کمین او ست، از میان مخلوقات مختلف خویش برگزیده، بدان عنایتی ویژه روا داشته (دعای ۱، بند ۱۸)، احسان و فضل خویش را شامل حالش کرده (دعای ۱۶، بند ۱)، روزیش را تعهد نموده (دعای ۲۹، بند ۳)، و حتی با نافرمانیهای او احسان خود را از وی دریغ نداشته است (دعای ۴۹، بند ۱۳) (اسکوئیان، ص ۲۱). خدا بعد از این عنایت خاص، انسان را به امر و نهی خود می‌آزماید (دعای ۱، بند ۲۱). مهم‌ترین جلوه این آزمون، سنجش قدرشناسی انسان در هنگام وفور نعمت است (دعای ۲۰،

بند ۲۲). امتحانهای دیگری هم پیش رو ست؛ مثلاً وقتی نعمتی کمتر از دیگری در اختیار وی باشد، آزموده می‌شود که حسد می‌برد، یا نه (دعای ۳۵، بند ۲). انسان در همه آزمونهای پیش رو، می‌تواند به دعا از خدا مدد جوید. خدا بی‌دعا هم البته نعمت فراوان داده است (ر.ک، سراسر دعای ۴۹)؛ اما باز دعا رخصتی است برای گفتگو با خدا تا هر کجا باشد، راز خویش با او در میان گذارد (دعای ۵۱، بند ۱۱). خدا چنین مقدر کرده است که انسان از کسی جز خود وی نتواند حاجتی بگیرد (دتای ۱، بند ۱۹). او خود به دعا کردن فرمان داده، و اجابت را ضامن شده است (دعای ۱۲، بند ۱۰). رابطه خدا با انسان به نعمت بخشی، امتحان، و هم شنیدن دعای انسان در طول دوره امتحان محدود نمی‌شود. حتی اگر انسان در این امتحان شکست نیز بخورد، خدا توبه پذیر است (ر.ک سراسر دعای ۱۲، ۱۶، ۳۱، ۳۸، ۳۹؛ همچنین، برای مطالعه مفهوم استغفار در ادعیه مختلف صحیفه، ر.ک اسکوئیان، ۲۴-۲۵؛ نیز حسینی شاهرودی و شریعتی، سراسر اثر).

۴-۲-۴- رفتار فردی

در قیاس با دیگر فضیلتها، تأکید کمتری در صحیفه بر فضایل رفتاری فردی می‌توان دید. اگر اندک اشارات صحیفه به کمالات فردی را با اشارات گسترده آن به کمالات رفتار اجتماعی مقایسه کنیم، به نظر می‌رسد بیش از آن که روحیه فردگرایی (ابراهیمی‌فر، علی اصغر، بررسی نظام تربیتی صحیفه سجادیه، قم، مرکز پژوهشهای صدا و سیما، ۱۳۸۵ش) در صحیفه بازتابیده باشد، نگاه حاکم بر آن جمع‌گراست. (مبانی، اصول، روشها، و اهداف تربیتی در صحیفه سجادیه»، معرفت، شم ۵۷، شهریور ۱۳۸۱ش). به عبارت بهتر، بسیار بیش از آن که بر انجام کارهای خیر فردی تأکید رود، بر پایبندی به وظایف اجتماعی و حقوق عموم تأکید شده است. بالینحال، کارهای خیری فردی هم هستند که در جایجای صحیفه بر آنها تأکید رفته است؛ کارهایی

که در صحیفه همچون «اعمال پاک» در عرض کارهای خیر اجتماعی ذکر، و گفته می‌شود فرد با آنها به خدا تقرب می‌جوید (دعای ۴۴، بند ۱۱). این اعمال پوشاننده عیبها و موجب پاکی از گناهان است (دعای ۳۱، بند ۱۳). خدا نیز فاعل آنها را دوست می‌دارد (دعای ۵۴، بند ۳). گذشته از این، اعمالی صادقانه از این دست، آرزوهای دور و دراز را کوتاه می‌کند (دعای ۴۰، بند ۱). آن کس که به انجام چنین کارهای خیری مداومت جوید، مشتاق لقاء خدا می‌شود و مرگ را هم از یاد نمی‌برد (دعای ۴۰، بند ۲-۳). از جمله این اعمال صدقه دادن برای خداست. صدقه انسان را به فزونی نعمت، نجات و خشنودی خدا می‌رساند (دعای ۴۵، بند ۱۶).

۴-۲-۵- ارتباطات اجتماعی

درباره بهینه‌سازی ارتباطات اجتماعی نیز بحثهای گسترده‌ای را می‌توان در صحیفه دید. در صحیفه بر طیف گسترده‌ای از رفتارهای مطلوب و فضیلت‌آمیز در ارتباطات فرد با مردم تأکید می‌شود (برای نمونه‌ای از مطالعات در این باره، رک ملا سلیمانی و دیگران، سراسر اثر). می‌توان این تأکیدات را در چند محور کلی و کلان دسته‌بندی کرد: رعایت حقوق همگان، خیرخواهی برای عموم و خدمت به ایشان، و تعامل بهینه با کسانی که قادر به جبران محبت نیستند، یا حتی عزمی بر آن ندارند. نخستین فضیلت رفتاری در تعامل با عموم، رعایت حقوق همگان است. این مراعات حقوق تا بدان حد مهم است که در صحیفه برای تخلف از آن به خدا پناه جسته می‌شود (دعای ۸، بند ۳). از جمله این حقوق، می‌توان به نرم خویی در برابر والدین و سپاسگزاری از آنها اشاره کرد (دعای ۲۴، بند ۶-۷). این حسن رفتار با والدین تا بدان حد مهم است که حتی دعا برای آمرزش آنها موجب آمرزش خود فرد، و خشنودی خدا و رسیدن به کرامت و سلامت می‌شود (دعای ۲۴، بند ۱۵-۱۴). از دیگر حقوقی که بر مراعات آن همچون

فضیلتی بزرگ تأکید شده، حقوق همسایه است (رک سراسر دعای ۲۶). کمال مطلوب در این زمینه آن است که فرد و همسایگان هر دو به خوبیهای هم واقف شوند و قدر یکدیگر بدانند؛ آن سان که هر دو در کنار هم احساس خوشبختی و سعادت کنند (دعای ۲۶ بند ۴). با مروری بر فضایل رفتاری مذکور در صحیفه برای رفتار اجتماعی فرد، می‌توان چنین دریافت که فراتر از مراعات حقوق عموم، خدمت رسانی به ایشان و خیرخواهی مشفقانه برای آنها هم ارزشی والا ست. از جمله تأکیدات صحیفه بر این قبیل فضایل، می‌توان اشارات اثر به فضیلت پوشاندن عیبه‌ها و آشکار کردن نیکی‌ها، نرم‌خویی با عموم، احسان بی‌توقع، و آشتی دادن همگان را یاد کرد (دعای ۲۰ بند ۱۰). ادعیه صحیفه افزون بر آن که مراعات حقوق همگان و پا فراتر نهادن از حد خویش، و هم‌کوشش برای خیر عموم را توصیه می‌کنند، گاه کرامت و ارزش را در آن می‌جویند که فرد همین رفتار نیکو را با کسانی پی گیرد که توانی برای جبران‌شان ندارند. به‌طبع، تعامل نیکو با چنین افرادی به کرامت اخلاقی نزدیک‌تر است؛ چرا که شخص در آن جویای سود فردی نیست. بدین سان، هم‌نشینی با فقیران و صبر و مداومت بر آن، چون ارزشی والا مطرح می‌شود (دعای ۳۰ بند ۴). این هم‌نشینی فرد را از تکبر و ستمگری دور می‌کند (دعای ۳۰ بند ۳). گذشت از خطای بدکاران یا تباہگران حقوق فرد، نمونه‌ای دیگر از رفتارهای اخلاقی دور از منفعت‌جویی است؛ خطای سنگینی که در پی آن آبروی فرد رفته، یا حق او تباہ شده است (دعای ۳۹ بند ۲). رحمت خدا، رسیدن به سعادت، و برترین عطایی که تقرّب‌جویان دریافت کنند، حاصل چنین گذشتی است (دعای ۳۹ بند ۳). سرآخر، در صحیفه افزون بر تأکید بر فضایل رفتاری در تعامل با عموم، بر مشارکتهای مثبت اجتماعی هم تأکید می‌رود. هدایتگری دیگران به راه راست (دعای ۲۰ بند ۱۸)، همگامی با پیشوایان راستین (دعای ۴۷ بند ۶۵)، پیروی از سنت و دوری از بدعتها، امر به معروف و نهی از منکر و

پاسداری از اسلام (دعای ۶ بند ۱۸) از جمله این قبیل فضایل رفتاری در مشارکتهای اجتماعی فرد است.

۴-۲-۶- بهینه‌سازی تعامل با خداوند

از دیگر فضایی که در صحیفه بر ضرورت دستیابی به آن برای حصول خیر اعلا تأکید شده، بهینه‌سازی تعامل با خداوند است. این تعامل بهینه هم جنبه‌هایی ذهنی و روانی دارد، و هم جنبه‌هایی رفتاری و بیرونی (برای اشاره بدین معنا، رک: سلیمانی، ۸۲). از بُعد روانی و ذهنی، تعامل بهینه آن است که اولاً، انسان به یاد خدا باشد (دعای ۲۰، بند ۱۱)؛ بدین معنا که در ساحت عاطفی وجود او یا همان قلبش فرمانبری از خداوند جای گیرد (دعای ۴۷ بند ۱۳۰) «و اشرب قلبی... طاعتک»؛ نیز (دعای ۲۰ بند ۲۹). ثانیاً، همواره انسان قدرشناس نعمتهای الهی و سپاسگزار آنها باشد؛ خواه در حال سلامت و عافیت و خواه در حال بیماری و گرفتاری (دعای ۱۵ بند ۲-۳). در صحیفه بر لزوم کمتر فضیلتی به اندازه قدرشناسی و سپاسگزاری از نعمتهای خدا تأکید شده است. گفته می‌شود این حق‌گزاری موجبات خیر دنیا و آخرت را در پی دارد (دعای ۵۱ بند ۱۳) و به افزایش نعمتها در دنیا (دعای ۴۵ بند ۱۴)، سلامتی قلب یا همان عواطف (دعای ۵ بند ۱۴)، آسایش تن (همانجا)، رستگاری نهایی در آخرت (دعای ۱۱ بند ۱)، خشنودی خدا، و رهایی از خشمش (دعای ۱۱ بند ۱)، می‌انجامد. ثالثاً، هرگز نباید اجازه دهد احساس مثبتی که در باره خدا پیدا کرده است، خوف خدا را از قلبش محو کند (دعای ۵۲ بند ۱۱). بر ضرورت خوف خدا در صحیفه تأکید فراوان می‌رود. خوف از خدا یعنی بیم از عقابها و تهدیدها (دعای ۲۲ بند ۹)، مقام (دعای ۴۷ بند ۱۲۶)، و لقای او (دعای ۲۱ بند ۱۱). این خوف از خدا پیامدها و نتایجی به دنبال دارد. از جمله، در فرد حالتی چون احوال اولیا پدید می‌آورد (دعای ۵۴ بند ۶)، انسان را به عبادت خاضعانه و یقین متوکلان

می‌رساند (دعای ۵۴ بند ۵)، و در نهایت نیز، به شناخت خدا و خضوع در برابر وی می‌انجامد (دعای ۵۲ بند ۲؛ برای تفصیل بحث از جایگاه خوف خدا در صحیفه، رکد ابراهیمی‌فر، بررسی...، ص ۱۳۵). از نظر عملی و رفتاری، تعامل بهینه با خدا مستلزم آن است که فرد افزون بر یاد نعمتهای خدا و قدرشناسی از آنها در دل، به زبان هم او را بستاند. بر پایه صحیفه، انسان در همه حال باید ستایشگر خدا باشد

۴-۳- اهداف تربیتی در روابط سیاسی

یکی دیگر از اهداف واسطه‌ای در صحیفه سجادیه در زمینه ارتباط انسان با دیگران، جهت‌دهی سیاسی است. روابط انسان در هر قالبی و هر جهتی که باشد، قوانین اخلاقی صحیح یا غیر صحیح بر آن حاکم است. مناسبات سیاسی نیز از این حکم کلی مستثنا نیست. بنابراین، انسان برای آنکه در فضای اجتماعی و سیاسی مناسبی گام بردارد و به مقام قرب الهی برسد، باید در پرتو قانون الهی باشد و از قوانین اخلاقی صحیح پیروی کند. مهم‌ترین هدف از روابط سیاسی، دستیابی به قدرت است. قدرت به عنوان ابزاری برای رسیدن به اهداف، نخستین نشانه یک حرکت سیاسی است. با ابزار قدرت می‌توان به اهداف سیاسی خود در جامعه به طور کامل یا نسبی دست یافت، ولی بدون قدرت و عوامل ایجادکننده آن، حکومت در جامعه امکان نخواهد داشت. از این رو، امام سجاد علیه السلام در فرصتهای بسیاری درصدد به دست گرفتن قدرت برای اعمال ولایت و رهبری جامعه اسلامی بود تا جامعه را به سعادت برساند و در این راستا از هر فرصتی استفاده می‌کرد. برای نمونه، امام در دعای «روز اضحی و روز جمعه» با هشدار و آگاهی دادن مردم، به مسئله خلافت و قدرت سیاسی اشاره می‌کند و با بیان انحراف‌های جامعه و تحریف دین و نیز متروک ماندن قرآن و سنت پیامبر می‌فرماید: بار خدایا! این جایگاه (نماز عید و جمعه به جا آوردن یا مقام امامت و خلافت) برای جانشینان و

برگزیدگان تو است. جایگاه‌های درست‌کاران تو را در درجه بلندی که ایشان را به آن اختصاص و برتری داده‌ای، ربودند، تا اینکه (بر اثر غصب خلافت) برگزیدگان و جانشینان تو شکست خوردند و حقشان از دست رفت. حکم تو را تبدیل گشته و کتاب تو را دور افتاده و واجبات را از مقاصد راه‌های روشن تو تغییر یافته و روش‌های پیغمبرت را ترک شده می‌بینند. (دعای ۴۸، بند ۹) یکی از اهداف مهم تربیتی امام از دست‌یابی به قدرت سیاسی که از دعای بالا برمی‌آید، احیای دین و اجرای احکام اسلامی و هدایت مردم در جهت رسیدن به سعادت و قرب الهی است. همچنین امام از به دست گرفتن قدرت و اعمال آن، اهداف دیگری مانند احیای امر به معروف و نهی از منکر و تحکیم برادری دارد که هر یک از آنها آثار تربیتی فراوانی در پی می‌آورد.

۴-۳-۱- امر به معروف و نهی از منکر

مهم‌ترین هدف حکومت اسلامی در جامعه، فراهم کردن زمینه لازم برای احیای معروف و جلوگیری از منکر است. بنابراین، ایجاد فضای سالم و به دور از زشتی و پلیدی، هدف مهم حکومت اسلامی به شمار می‌آید. (مطهری، ۱۳۶۸، ج ۳، ص ۱۱۷) امام سجاد علیه‌السلام در این زمینه می‌فرماید: بار خدایا! بر محمد و آل او درود فرست و ما را در این روز و این شب و همه روزها مان توفیق عطا فرما برای انجام امر به معروف و نهی از منکر و حفظ و نگه‌داری اسلام و نکوهش باطل و نادرستی و خوار شمردن آن و یاری حق و گرامی‌داشتن آن. (دعای ۶، بند ۱۸) همان‌گونه که گفته شد، هدف اصلی از دست‌یابی به قدرت سیاسی، احیای دین و اجرای احکام الهی و هدایت و ارشاد مردم است. اینکه امام در فراز بالا، از خداوند توفیق امر به معروف و نهی از منکر می‌خواهد با توجه به اثر آن در جامعه (ایجاد فضای پاک از زشتی‌ها و پلیدی‌ها و زمینه‌سازی برای اجرای احکام

الهی) معلوم می‌شود که امر به معروف و نهی از منکر، یکی از اهداف به دست گرفتن قدرت سیاسی است.

۴-۳-۲- تحکیم اخوت

یکی دیگر از اهداف تربیتی امام از دستیابی به قدرت، گسترش نشانه‌های برادری و توسعه روابط عاطفی میان افراد جامعه و حل مشکلات مردم، به ویژه ضعیفان و ایجاد زمینه رشد برای همگان است. امام در زمینه تحکیم روحیه برادری و یاری به یکدیگر می‌فرماید: بار خدایا! هر مسلمانی که جنگ‌جو یا مرزدار را در کار خانه‌اش جانشین شود، یا در نبودنش خانواده او را نگهداری کند، یا او را به برخی از دارایی خود یاری دهد، یا او را به اسباب جنگ یاری کند، یا او را به جهاد وادارد، یا او را در راهی که پیش گرفته است، به دعا همراه باشد، یا در پشت سر او آبرویش را حفظ کند، پس او را سنگ به سنگ و مانند به مانند، برابر پاداش آن مسلمان جنگ‌جو و مرزدار پاداش ده. (دعای ۲۷، بند ۱۶) همچنین امام در زمینه کمک به ضعیفان و ستم‌دیدگان می‌فرماید: وَ وَفَّقْنَا... لاسْتِعْمَالٍ... إِرْشَادِ الضَّالِّ وَ مُعَاوَنَةِ الضَّعِيفِ وَ إِدْرَاكِ اللَّهْفِيفِ. (دعای ۶، بند ۱۸) و برای راهنمایی گمراه و کمک ناتوان و رسیدن به فریاد ستم دیده، توفیق عطا فرما.

۴-۴- اهداف تربیتی در روابط اقتصادی

با بررسی صحیفه سجادیه، به دعا‌های زیادی برمی‌خوریم که در آنها برخی مسائل اقتصادی بیان شده است، مانند: دعا به هنگام درخواست حاجت‌ها؛ دعا به هنگامی که روزی بر امام تنگ می‌شد؛ دعا برای کمک گرفتن برای پرداخت دین؛ دعا برای طلب باران؛ رازق بودن خداوند؛ اسراف؛ فقر؛ دین؛ قحطی؛ زکات و قیمت کالاها. از آنجا که اقتصاد، تعامل فعالیت روزانه انسان‌هاست، موضوع مناسبی برای اجرای اهداف تربیتی و آموزه‌های اخلاقی به شمار می‌رود. از دیدگاه صحیفه سجادیه، نظام اقتصادی مناسب،

نظامی نیست که تنها درصدد رفع نیازهای بشر باشد و با فراهم شدن آنها، کار خود را تمام شده انگارد، بلکه رفع نیازها در جهت بندگی و عبادت خداست. امام سجاد در این باره می‌فرماید: بار خدایا! بر محمد و آل او درود فرست و مرا از رنج کسب و پی‌روزی دویدن راحت‌تر کن و روزی فراوان و بی‌گمان و بی‌رنج برای من برسان تا از بندگی تو برای به دست آوردن روزی باز نمانم و سنگینی پی‌آمدهای کسب (نامشروع) را به دوش نکشم. (دعای ۲۰، بند ۲۴) همچنین در نظام اقتصادی صحیفه، تحقق عدالت اجتماعی و تأمین رفاه برای همه مورد نظر است. اینکه حضرت در برخی دعا‌های صحیفه سجادیه، به انفاق و صدقه و پرهیز از اسراف و تبذیر سفارش می‌کند، هدفی جز گسترش رفاه و عمومی کردن آن برای همه مردم ندارد. (دفتر همکاری حوزه و دانشگاه، مبانی اقتصاد اسلامی، سازمان سمت، ۱۳۷۱، چ ۱، ج ۱، ص ۱۹۷) امام سجاد علیه‌السلام می‌فرماید: بار خدایا! بر محمد و آل او درود فرست و مرا از اسراف و زیاده‌روی (در صرف مال) باز دار و به بخشیدن و میانه‌روی (در زندگی) مستقیم ساز و روش نیکو در زندگی را به من بیاموز و مرا به لطف خود از بی‌جا خرج کردن باز دار و روزی‌های مرا از وسایل حلال روان گردان و انفاق و خرج کردنم را در راه‌های خیر و نیکی بگردان. (دعای ۳۰، بند ۳) بار خدایا! بر محمد و آل او درود فرست و مرا از زیاده‌روی (در زندگی) باز دار و روزی‌ام را از تباه شدن نگاه دار و دارایی‌ام را به برکت افزون گردان و مرا به نیکویی آنچه از آن دارایی انفاق می‌کنم، به راه رستگاری برسان. (دعای ۲۰، بند ۲۳) بنابراین، اصل کلی در نظام اقتصادی صحیفه سجادیه، رسیدن به عدالت اجتماعی و رفاه عمومی به منظور بندگی خداوند است و هدف‌های تربیتی مطرح شده در صحیفه با توجه به آن، بررسی می‌شود.

۴-۵- تحکیم و تبیین ارکان فرهنگ و تمدن اسلامی

از آنجایی که تمدن اسلامی دارای ریشه ها و پی بُن های متعددی مانند اسلام ، ملت ها ، میراث تمدنی دیگران ، اعراب و... می باشد لذا از میان عناصر و مبانی و ارکان این تمدن و فرهنگ بزرگ مهمترین عناصر و زیر ساخت هایی که به آن رنگ و بوی اسلامی می دهد ، عناصری مانند : توحید، نبوت، امامت، معاد ، برادری و برابری و مسائلی از این دست می باشد و حال آنکه صحیفه سجادیه در تبیین و تحکیم چنین مولفه هایی بدون شک بسیار پربار و سازنده است. حال آنکه با جسارت و قاطعیت می توان گفت : بیانات نیایشی امام زین العابدین در تبیین و تحکیم اسلام و ارکان آن کتابی پربار و تاثیر گذار است. از این رو می بینیم که حضرت در نیایشی به محضر حضرت حق عرض می کند؛ «حمد و سپاس خدای را، آن نخستین بی پیشین را و آن آخرین بی پسین را، خداوندی را که دیده بینایان از دیدارش قاصر آید و اندیشه واصفان از نعت او فروماند. آفریدگان را به قدرت خود ابداع کرد و به مقتضای مشیت خویش جامه هستی پوشید و به همان راه که ارادت او بود روان داشت و رهسپار طریق محبت خویش گردانید. چون ایشان را به پیش راند، کس را یارای واپس گراییدن نبود، و چون واپس دارد، کس را یارای پیش تاختن نباشد. هر زنده جانی را از رزق مقسوم خویش توشه ای معلوم نهاد؛ آن سان که کس نتواند از آن که افزونش داده، اندکی بکاهد و بر آن که اندکش عنایت کرده، چیزی بیفزاید. سپس هر یک از آدمیان را عمری معین مقرر کرد و مدتی محدود که با گامهای روزها و سالهای می پیماید، تا آنگاه که به سر آردش؛ آن سان که چون آخرین گامها را بر دارد و پیمان عمرش لبریز شود، او را فرو گیرد: یا به ثواب فراوانش بنوازد، یا به ورطه عقابی خوفناکش اندازد، تا بدکاران را به کیفر عمل خویش برساند و نیکوکاران را به پاداش کردار نیک خویش و این خود عین عدالت اوست. منزّه و پاک

است نامهای او و ناگسستگی است نعمتهای او. کس را نرسد که او را در برابر اعمالش باز خواست کند و اوست که همگان را به باز خواست کشد.» (علی بن الحسین، تهران، ۱۳۷۵ صص ۳۴-۲۹). بیاناتی چنین گرامی در شناخت خدواند؛ متعال و شرح وحدانیت حضرت باری تعالی آثار صنع علم و قدرت و صفات حضرت جز در کلام معصومین نمی توان یافت که در آن نه تنها به تبیین توحید بلکه مقوله های دیگر چون عبودیت و دانش های دیگر پرداخته است که بهترین مبین برای مولفه های اسلامی، فرهنگ و تمدن اسلامی می باشد. و در بیانی دیگر در باره نبی گرامی اسلام که از ارکان وزین فرهنگ و تمدن اسلامی ست و الگوی گران قدر فرهنگ و رفتار برای مسلمان، چنین می فرماید؛ «بار خدایا، بر محمد که امین وحی توست، برگزیده از میان آفریدگان توست، دوست مخلص از میان همه بندگان توست، آن امام رحمت و پیشوای خیر و کلید برکات، درود بفرست، آن سان که او جان خویش در فرمان تو نهاد و جسم خویش به راه تو هدف تیر بلا گردانید و در دعوت به دین تو با خویشاوندان خود آشکارا خصومت ورزید و برای خشنودی تو با خاندان خویش به پیکار برخاست تا دین تو را زنده دارد، پیوند از خویش و پیوند ببرید. نزدیکان انکار پیشه را از خود دور داشت و دوران دعوت پذیر را به خود نزدیک ساخت. در راه تو با بیگانگان دوستی ورزید و با نزدیکان دشمنی. و تا حق رسالت تو بگزارد، خویشتن را به رنج افکند. جان خویش در بوته تعب نهاد تا به کیش تو دعوت کند. خویشتن به کار داشت تا امت را اندرز دهد. به دیار غربت رخت کشید و موطن مألوف و زادبوم و سرای انس خود رها کرد، تا دین تو را نصرت دهد و بر آنان که بر تو کفر می ورزیدند غلبه جوید، تا به هر چه در حق دشمنان تو خواسته بود به تمام دست یافت و هر چه در باره دوستان تو اندیشیده بود، به کمال حاصل آمد. پس بدان هنگام که به یاری تو پیروزی می طلبید و به نیروی نصرت تو بر ناتوانی خویش چیره می گشت،

آهنگ جنگ ایشان کرد. با آنان در دل خانه‌هایشان غزا کرد و به ناگاه در میان منازلشان بر سرشان تاخت، تا دین تو آشکار گردید و کلمه تو برتر شد، اگر چه مشرکان را ناخوش افتاد. بار خدایا محمد(ص) را به پاداش رنجی که در راه تو کشید به عالی‌ترین درجات بهشت خود فرابر، آن سان که هیچ کس را نرسد تا به منزلت با او برابری جوید و به مرتبت با او همسری کند و هیچ ملک مقرب و پیامبر مرسلی در نزد تو با او برابری نتواند. بار خدایا، افزون از آنچه او را وعده داده‌ای که شفاعتش را در حق اهل بیت پاک و امت با ایمانش بپذیری، عطا فرمای. ای دگرگون کننده بدیها به چند برابر نیکیها آنکّ ذو الفضل العظیم و الجواد الکریم.»(علی بن الحسین، صص ۳۶-۳۵) این بیانات در زمان و دوره ای ایراد و انشاء گردیده است که جامعه اسلامی تحت تاثیر تعالیم و انحرافات اموی تصویر درستی از ارکان و اصول اسلام اصیل نداشت لذا این بیانات در ابعاد مختلف برای جامعه اسلامی مفید و ثمر بخش است و ابهام و انحراف ستیز است و برای ساخته شدن پایه ها و پی بنا های اسلامی در فرهنگ و تمدن اسلامی شفا بخش. در این زمینه صحیفه سجادیه سرشار از آموزه ها در اصول و ارکان اسلام که به بهترین وجه تبیین و تفسیر گردیده که با آنها می توان به تعریف صحیح و درستی از فرهنگ و تمدن اصیل اسلامی دست یافت و کتاب اخلاق و فرهنگ سازی ست که بسیاری از اصول اخلاق و رفتار اسلامی را که زیر بنای فرهنگ و تمدن اسلامی ست در آن موج می زند.

۴-۵-۱- صحیفه اولین نمونه از نوع خود در میراث اسلامی

در میان ادیان ابراهیمی نیایش و توجه به خداوند متعال جایگاه ویژه و خاصی دارد و بخشی از دین ، فرهنگ و تمدن ها ی ایشان به شمار می رود. اسلام نیز مانند سایر ادیان ابراهیمی و توحیدی به ارتباط و چگونگی آن با خداوند متعال بسیار اهمیت و توجه داده است و در میان مذاهب اسلامی تشیع از جایگاه خاص و ویژه تری بر خوردار

است. لذا دعا و نیایش به عنوان بخشی از عبودیت و بندگی بخش قابل ملاحظه و جایگاه ویژه ای در تشیع دارد و شاهد آن هستیم از زمان رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم دعاها و نیایش های که از ناحیه حضرتش صادر شده و بخشی از مراسمات عبادی را تشکیل می دهد و فقه اسلامی دارای احکام مرتبط با خود است. لذا «صحیفه سجادیه که آن را زبور آل محمد (ص) و انجیل اهل البیت علیه السلام گفته اند، از سخن باری تعالی که بگذریم، همانند نهج البلاغه از سخن هرافریده فراتر است. اگر هرسخنی در خور جایگاهی است یا هرجایگاهی را سخنی درخور باید، پس در پیشگاه ایزد متعال و خداوند ذو الجلال، برای عرض نیاز و بیان پرستندگی و شکسته حالی به هنگام شب خیزی و اشکریزی، کدام راز و نجوا شایسته تر از آن راز و نجوا که از اعماق دل و صمیم جان شب خیزان اشکریز برآمده باشد؟ و صحیفه راز و نجوای کسی است که او را زیور عابدان و سرور ساجدان و سرخیل شبزنده داران و پیشوای مشتاقان لقای پروردگار خوانده اند {درباره س. لسله اسناد و و راویان صحیفه سجادیه} می توان گفت که نخستین راویان صحیفه فرزندان امام سجاد علیه السلام یعنی امام محمد بن علی علیه السلام و زید بن علی علیه السلام بوده اند. امام محمد باقر علیه السلام این ودیعت به فرزند خود امام جعفر صادق علیه السلام سپرده است و زید بن علی (ع) ودیعتی را که در نزد خود داشته به فرزند خود یحیی بن زید داده است..» (علی بن الحسین، صص ۲۰-۱۴) اما صحیفه سجادیه به خاطر گسترده گی معارف و مضامینی که در خود دارد چنانکه استاد جعفر عاملی می گوید؛ این کتاب دارای «مضامین مختلف، و موضوعات متنوع، سیاسی، و عقائدی، و تربیتی، و اخلاقی و غیر ...» (عاملی، ص ۵۳) است و از اولین کتب مکتوبات در حوزه مکتوب جهان اسلام. بعد از قرآن و احادیث نبوی قرار دارد. تولدش خصوصاً در زمانی واقع شده است که جهان اسلام اهتمام چندانی به کتابت و گردآوری

علوم به صورت مدون نداشته است. چنانکه در گزارشی طولانی از متوکل بن هارون شاهد کتاب صحیفه سجادیه به املا امام سجاد علیه السلام و دست خط امام محمدباقر علیه السلام و زید فرزند امام سجاد علیه السلام هستیم «متوکل گوید:... امام علیه السلام صحیفه را گشود و گفت: به خدا سوگند که این خط عمّم زید بن علی است و دعاهاى آن از جدّم علی بن الحسین علیه السلام آنگاه فرزند خود اسماعیل را گفت: فرزندم، برخیز و آن دعاها که گفته بودمت آنها را از بر کنی و نیک نگه داری بیاور. اسماعیل برخاست و صحیفه بیاورد. گویی همان صحیفه بود که یحیی بن زید به من داده بود. امام علیه السلام بر آن بوسه داد و بر دیده نهاد و گفت: این صحیفه به خط پدرم و املاى جدم است که در وقت املاى آن من نیز حاضر بودم» (علی بن الحسین، صص ۲۰-۱۴) لذا ویژه گی های منحصر بفرد و محتوای خاص این کتاب شریف و اینکه از میراث مکتوب اولیه در اسلام است و نیز آن که منشا خیرات و برکات و توجه و آثار دیگر بود این اثر را بارز می کند. بهر حال صحیفه سجادیه اولین کتاب دعای مدون شده در تاریخ اسلام است که حتی بعد از قرنهای نیز برای آن رقیب و نظیری وجود ندارد و سرمنشا شکل گیری آثار فراوان علمی بعد از خود شد چنانکه بر آن شرح ها و تفسیر ها نوشتند و از منابع علمی دست اول در جهان اسلام در شاخه های مختلف علمی محسوب می شود.

۴-۵-۲- ترسیم فرهنگ و تمدن جامعه اسلامی از دیدگاه امام سجاد در

قالب دعا

تنگناها و محدودیت های فراوانی شرایط سخت و دشوار بر حضرت امام علیه السلام تحمیل می نمود لذا حضرتش برای به انجام رساندن مسولیتش باید بهترین فرصت سازی ها را تهدید داشته باشد تا بتواند آنچه بردوش دارد را به نحو احسن به انجام رساند. بی گمان صحیفه سجادیه که شاهکاری بی مانند نه فقط در حوزه اسلامی بلکه

در حوزه فرهنگ و تمدن کل بشری است حاصل کار و ره یافت امام سجاد علیه السلام در برابر فرصت سوزی های بنی امیه است. این نیایش نامه منحصر بفرد که دارای ابعاد و زوایای مختلف و در خور توجه و تامل در انواع دانش های بشری ست، قابل تطبیق و تعمیم در حوزه نو ظهور فرهنگ و تمدن نیز می باشد چراکه اگر در فرهنگ و تمدن اسلامی بخشی از توجه و تمرکزمان به اسلام و تاثیر آن بر فرهنگ و تمدن های برآمده در حوزه جغرافیای اسلام باشد. لاجرم و ناگزیر برای تبیین نقش اسلام اصیل در فرهنگ و تمدن اسلامی نیازمند منابع اصیل و زلال آن خواهیم بود که صحیفه در معارف، مفاهیم و ابعاد موضوعی در کنار سایر منابع ردیف اول قرار خواهد گرفت. بی گمان اگر مسلمانان در پی ارائه تعریفی درست و منطبق با واقعیت از فرهنگ و تمدن اسلامی به دور از اثرات منفی و تحمیلی تسلط معنای غربی ها در این حوزه هستند، باید به ریشه ها و بینش های اصیل اسلام توجه بیشتری مبذول نمایند و در چهارچوب حقیقتی از ارکان دین و واقعیت های تاریخ اسلام به این مهم اقدام نمایند. ترسیم فرهنگ از دیدگاه امام سجاد علیه السلام بی گمان کاری ست بس دشوار که ابتدا می طلبد که تعریف مستقل و کارآیی از فرهنگ و تمدن اسلامی بر اساس اصل اسلام ارائه گردد تا آنگاه بتوان به تبیین و ترسیم این مهم از صحیفه پرداخت ولی با این همه در قدمی هرچند کوچک و کوتاه به نظر می رسد توجه به صحیفه امام سجاد علیه السلام در راه ترسیم فرهنگ و تمدن اسلامی آن هم از منظر یکی از ائمه بی نظیر اسلام که خود از اصول اسلام است می تواند؛ بسیار راه گشا باشد. لذا در این بخش به ترسیم فرهنگ و تمدن اسلامی از منظر امام سجاد علیه السلام از منظر دعا در ابعاد نظامی، اجتماعی، فرهنگی، و خانوادگی خواهیم پرداخت با اذعان براین نکته که صحیفه به تنهایی نمی تواند در بر گیرنده جامعی از نظروآراء امام سجاد علیه السلام باشد. از آنجایی که بیشتر دعاهاى حضرت سید

الساجدين عليه السلام در كتاب صحيفه سجاديّه آمده است لذا زين پس موارد پيش رو را از صحيفه پي خواهيم گرفت.

۴-۵-۳- فرهنگ در قالب دعا از منظر امام سجاد عليه السلام

اگر فرهنگ را مجموعه اي از آداب ، سنن،دين ،اخلاق ، روش زندگي و... معنا كنيم در خواهيم يافت كه صحيفه سجاديّه و ادعيه جناب سيد الساجدين وزين العابدين عليه السلام فرهنگ نامه اي است كه حضرتش در قالب دعا بيان فرموده است كه در واقع فرهنگ نامه اسلام اصيل است. مي توان در صحيفه، كه مجموعه اي در قالب دعاهاي شريف امام سجاد عليه السلام است؛ توحيد، معاد ، امامت، توكل به خدا، گذشت ، مهرباني، عدالت ، دوستي، نوع دوستي وبسياري موارد ديگر را در يافت كه از مهم ترين و بارزترين مولفه فرهنگ و تمدن اسلامي هستند كه امام سجاد عليه السلام آنها را در قالب دعا با بياني دلنشن و موثر در دوراني بسته و پر از خفقان بيان نموده است كه راه و روش درست زيستن را كه همان فرهنگ اصيل اسلام ناب است تبين مي نمايد. لذا به خاطر گستردگي مطالب كه بدان ها اشاره گرديد و اينكه اين مجال را چنين ظرفيتي نيست به دو مورد از موارد بالا اشاره خواهيم كرد.

۴-۵-۳-۱- توحيد

از ابعاد بسيار بارز و درخشان صحيفه سجاديّه توجه به وحدانيت و معنای حقيقي توحيد خدای متعال است كه تبين آن بينشي مي خواهد نافذ كه ريشه اش قرآن و پيامبر صلي الله عليه و آله و سلم باشد وامام سجاد عليه السلام وارث قرآن و ميراث علمي مي باشد وبسياري از تعاليم ضروري و حياتي اسلام را كه با اصول و فروع اسلام اصيل مرتبت است را در قالب دعا بيان فرموده اند كه بخش منور فرهنگ اسلام اصيل را نيز در بر گرفته و تشكيل مي دهدو توحيد از ار كان و مباني اصلي فرهنگ و تمدن

اسلامی می باشد. «حمد و سپاس خداوندی را که اگر معرفتِ حمد خویش را از بندگان خود دریغ می داشت، در برابر آن همه نعمتها که از پس یکدیگر بر آنان فرو می فرستاد، آن نعمتها به کار می داشتند و لب به سپاسش نمی گشادند، به رزق او فراخ روزی می جستند و شکرش نمی گفتند. و اگر چنین می بودند از دایره انسانیت برون می افتادند و در زمره چارپایان در می آمدند. چنان می شدند که خدای تعالی در محکم تنزیل خود گفته است: «چون چارپایانند، بل از چارپایان هم گمراه تر.» (إِنْ هُمْ إِلَّا كَالْأَنْعَامِ بَلْ هُمْ أَضَلُّ سَبِيلًا. (سوره ۲۵- آیه ۴۴)) حمد و سپاس خداوندی را که خود را به ما شناسانید و شیوه سپاسگزاری اش را به ما الهام کرد و ابوابِ علمِ ربوبیت خویش را به روی ما بگشاد و ما را به اخلاص در توحید او راه نمود و از الحاد و تردید در امر وی به دور داشت. او را سپاس گوئیم، چنان سپاسی که چون در میان سپاسگزارانش زیستن گیریم، همواره با ما باشد و به یاری آن از همه آنان که خواستار خشنودی و بخشایش او هستند گوی سبقت بریاییم. آن چنان سپاسی که تابش تاریکی وحشت افزای گور بر ما روشن گرداند و راه رستخیز برای ما هموار سازد و در آن روز که هر کس به جزای عمل خویش رسد و بر کس ستم نرود و هیچ دوستی از دوست خویش دفع مضرت نتواند و کس به کس یاری نرساند، چون در موقف بازخواست ایستیم، منزلت ما برافرازد و بر مرتبت ما بیفزاید. حمد و سپاسی آنچنان که نوشته در نامه عمل ما به اعلیٰ علیین فرا رود و فرشتگان مقرب بر آن گواهی دهند. حمد و سپاسی آنچنان که در آن روز که دیدگان را پرده حیرت فرو گیرد، دیدگان ما بدان روشنی گیرد و در آن روز که گروهی سیه روی شوند، ما سپیدروی گردیم. حمد و سپاسی آنچنان که ما را از آتش دردناک خداوندی برهاند و در جوار گرمش بنشانند. حمد و سپاسی آنچنان که ما را با فرشتگان مقرب او همنشین سازد و در آن سرای جاوید که جایگاه کرامت همیشگی اوست با پیامبران مرسل همدوش

گرداند. حمد خداوندی را که سیرتها و صورتهای پسندیده را برای ما برگزید و روزیهای خوش و نیکو را به ما ارزانی داشت. خداوندی که ما را آن گونه برتری داد که بر همه آفریدگان سلطه یابیم، چندان که به قدرت او هر آفریده فرمانبردار ماست و به عزت او در ربنه طاعت ما. «علی بن الحسین، صص ۳۱-۳۰» چنانکه از فرازهای نیایشهای امام سجاد علیه السلام نمایان است حضرتش به تبیین ابعاد توحید باری تعالی پرداخت و در قالب دعا از آن پرده بر می دارد و در فرازی دیگر می فرماید: «بار خدایا، برای من در این روز نصیبی قرار ده که از آن به خشنودی تو رسم و مرا از ثوابی که پرستندگانت از آن بهره ور می شوند تهیدست باز مگردان، که هر چند نتوانسته ام از اعمال نیک چیزی تقدیم دارم، آن سان که دیگران تقدیم داشته اند، ولی توحید تو و نفی اضداد و امثال از تو را تقدیم داشته ام و از درهایی به نزد تو آمده ام که تو خود فرموده ای که از آن درها به سوی تو آیند و به درگاه تو به چیزی تقرب جسته ام که تا به آن تقرب نجویند، به تو تقرب نتوانند یافت. آنگاه از پی آن تقرب به درگاه تو توبه کرده ام، در عین خواری و فروتنی و حسن ظن به تو و اعتماد به رحمت تو، و امید به تو را که امیدواران از آن نومید نمی شوند شفیع خود گردانیده ام.» (علی بن الحسین، ص ۳۲۷).

۴-۵-۳-۲- دوستی

حضرت سجاد علیه السلام در تبیین دوستی در جامعه اسلامی به عنوان یکی از مهمترین حلقه های ارتباطی در جامعه انسانی و بخش مهم فرهنگی آن چنانکه در سایر موارد هم چنین است همه چیز را برای خدا و رضای حضرت حق و در راه او می خواهد و جهان فانی را کور راهی برای رسیدن به خداوند و رضوان الهی می داند؛ دوستی نیز از این قاعده خارج نیست چنانچه که در فراز دعای حضرت می فرماید: «بار خدایا، درود بفرست بر محمد و خاندانش و بدل بفرمای کینه توزی دشمنان مرا به محبت و

حسد حسودان مرا به مودت و بدگمانی صالحان را در حق من به اعتماد و دشمنی نزدیکان را به دوستی و کژتابی خویشاوندان را به نیکخواهی و فرو گذاشتن اقرای مرا به یاریگری و دوستی ناپایدار مجامله‌گران را به دوستی پایدار و ناسازگاری معاشران را به معاشرتی کریمانه و تلخی بیم از ستمکاران را به شیرینی ایمنی از تجاوز ایشان.» (علی بن الحسین، ص ۱۲۹) حضرت دوستی واقعی را خداوند می‌خواهد و در پی تبدیل دشمنی‌ها و کینه‌ها به دوستی و مودت می‌باشد که اساس حرکت‌های فرهنگی هر جامعه‌ای را تشکیل می‌دهد.

۴-۵-۳- خانواده در فرهنگ و تمدن اسلامی از منظر امام سجاد علیه السلام در قالب

دعا

اسلام توجه ویژه‌ای به خانواده به عنوان اولین و کوچکترین نهاد جامعه و البته اساس جامعه اسلامی دارد. هیچ دین و برنامه اجتماعی در جهان به سان اسلام به خانواده و بنیان آن توجه نکرده و برای آن برنامه مدون و حساب شده‌ای چون اسلام نداشته و ندارد و اسلام فرد و خانواده را زیر بنای فرهنگ و تمدن اسلامی می‌داند و برای آن برنامه‌ای دارد تا فرد و خانواده را به اوج عزت و ترقی در ابعاد مادی و معنوی معقول برساند حضرت خانواده را شایسته و محترم و مطهر می‌خواهد و در راه اعتلای خانواده با برنامه‌ای حساب شده به خدواند و لطف او نیز امیدوار است، چنانکه در فراز دعایی به حضرت حق چنین عرض نموده است: «بار خدایا، بر محمد و خاندانش درود بفرست، و پدران ما را و مادران ما را و فرزندان ما را و خاندان ما را و خویشاوندان ما را و نزدیکان ما را و همسایگان ما را مردان مؤمن و زنان مؤمنه را از گزند شیطان در ملاذی منیع و ملجأ رفیع و پناهگاهی استوار جای ده و برای پیکار با او سپرهای نگهدارنده و شمشیرهایی برنده عطا فرما. بار خدایا، همه کسانی را که به پروردگاریت گواهی می‌دهند و یگانگی را از روی اخلاص پذیرفته‌اند و در عین عبودیت با شیطان در ستیزند و در

معرفت علوم ربّانی بر ضدّ او به تو استظهار دارند، از این دعا بهره‌ای رسان.» (علی بن الحسین، ص ۱۱۳) لذا حضرت سجاد علیه السلام خانواده را کانونی می‌خواهد بدور از آلاینش و وسوسه‌های شیطانی که پناه گاهی امن برای رشد و تعالی و رسیدن به رضوان الهی می‌باشد. یکی از مهم‌ترین فرازهایی که در قالب دعا مبین جایگاه خانواده در فرهنگ و تمدن اسلامی از منظر جناب سید الساجدین علیه السلام است؛ این فاز شریف است: «ای خداوند، فرزندان مرا همه نیکان و پرهیزگاران و بینایان قرار ده. و چنان کن که فرمانهای تو را بشنوند و اطاعت کنند، یاران تو را محبان و نیکخواهان و با دشمنان تو دشمنان و کینه‌توزان باشند. آمین. بار خدایا، بازوی من به نیروی فرزندانم توانا گردان و به آنان، نابسامانیهای من به سامان آور و به ایشان، شمار یاران من فزونی ده و مجلس من به وجود ایشان بیارای و نام من به ایشان زنده دار و در غیاب من ایشان را کارساز من گردان و به ایشان یاریم ده که بر حاجت خود دست یابم. ای خداوند، چنان کن که فرزندان من دوستدار من باشند و بر من مهر ورزند. روی دلشان با من باشد و در یاری من پایدار باشند. فرمانبرداران من باشند نه عصیانگران و نه نافرمانان و نه مخالفان و نه خطاکاران. بار خدایا، مرا به تربیت ایشان و تأدیب ایشان و نیکی و مهربانی در حق ایشان یاری فرمای. و افزون بر ایشان مرا فرزندانی نرینه عطا کن و خیر مرا در آن قرار ده و آنان را یاوران من بر هر چه از تو می‌طلبم. ای خداوند، مرا و نسل مرا از شیطان رجیم در پناه خود دار. تو ما را آفریده‌ای و به نیکی امر کرده‌ای و از بدی نهی و به ثواب آنچه ما را بدان امر کرده‌ای مشتاق و از عقاب آن بیمناک. برای ما دشمنی ساخته‌ای همواره در کار نیرنگ و فریب ما. در اموری بر ما چیره‌اش گردانیده‌ای که ما را بر او چیرگی نداده‌ای. در درون سینه ما جایش داده‌ای و چون خون در رگهای ما روانش گردانیده‌ای. اگر ما از او غافل شویم، او از ما غافل نشود. اگر ما فراموشش کنیم، او ما را فراموش نکند.

عقاب تو را در نظر ما ناچیز می‌نماید و ما را از دیگری جز تو بیم می‌دهد. اگر آهنگ گناه کنیم، در ارتکاب آن دلیرمان گرداند و اگر آهنگ کاری شایسته کنیم، از گزاردن آن بازمان دارد. برای ما هر چه می‌طلبد هواهای نفسانی است و به هر چه اشارت می‌کند اعمال شبهه‌آمیز. اگر وعده دهد، وعده‌اش دروغ است و اگر آرزویی در دل ما برانگیزد، خود به خلاف آن برخیزد. ای خداوند ما، اگر مکرش را از ما باز نگردانی، گمراهمان کند و اگر ما را از تبه‌کاری‌هایش در امان نداری، پای ثبات مابلغزاند. بار خدایا، به قدرت خویش مقهورش کن که بر ما سلطه نیابد، تا آنگاه که دست دعا به سوی تو بر می‌داریم نگذاری که سوی ما راه جوید و در زمره مصون ماندگان از کید او در آییم.» (علی بن الحسین، امام چهارم علیه السلام، الصحيفة السجادية، صص ۱۶۶-۱۶۴) حضرت خواهان سلامت و سعادت مادی و معنوی خانواده می‌باشد و آن را در تعالی و اعتلای فرهنگی و تمدنی جامعه اسلامی موثر می‌داند.

۴-۵-۳-۴- بعد نظامی فرهنگ و تمدن اسلامی از منظر امام سجاد در قالب دعا

جنگ یکی از مواردی است که بشر نه تنها بدان مبتلاست بلکه از آن نیز ناگزیر هست و تاریخ و تجربه به بشر آموخته است که تقابل نظامی در جامعه بشری در مواردی اجتناب ناپذیر است. اسلام جنگ و نظامی‌گری را نه برای مقاصد دنیوی و متاع زود گذر دنیا می‌خواهد بلکه برای خدا و مقدس‌ترین امور که به سعادت انسان مرتبط است می‌خواهد و بدان به عنوان راهی برای رسیدن به سعادت و سلامتی می‌نگرد که موجبات رضای الهی را فراهم آورد. لذا امام سجاد علیه السلام نیز جنگ را برای رضای خداوند و دفاع از حق می‌خواهد و نصرت و پیروزی حقیقی را منوط به اراده و امداد الهی می‌داند؛ از این رو در دعای حضرت سجاد علیه السلام در بعد فردی جنگ به محضر الهی عرضه می‌دارد: «بار خدایا، درود بفرست بر محمد(ص) و خاندانش و مرا در برابر آن که

بر من ستم می‌کند، تنی توانا ده و در برابر آن که با من به بحث و جدال برخاسته، زبانی گویا ده و در برابر کسی که با من دشمنی می‌ورزد، پیروزی ده و در برابر کسی که بر من حيله می‌کند، مکر ارزانی دار و در برابر کسی که مرا مقهور خود خواهد، قدرت عطا فرمای و دروغ کسی را که مرا دشنام می‌دهد آشکار ساز و از آن که تهدیدم می‌کند مرا به سلامت دار و توفیقم ده که فرمانبردار کسی باشم که مرا به راه راست برد و تابع آن که مرا به طریق رشاد می‌کشد.» (علی بن الحسین، ص ۱۲۹) حضرت در بعد وسیع تر جنگ و جهاد و نظامی گری خواهان نشرو ترویج اسلام و طبعاً فرهنگ و تمدن اسلامی است و جنگ را وسیله ای برای رشد بشری و دفاع از حق و مظلوم می‌داند از این رو می‌فرماید: «بار خدایا، هر جنگجویی از گروندگان به آیین تو که به جنگ با آنان برخیزد و هر مجاهدی از پیروان سنت تو که با آنان جهاد کند تا دین تو بیشتر اعتلا یابد و حزب تو توانا تر شود و نصیب تو افزون تر گردد، پس هر چه خواهد برایش میسر گردان و اسباب کار او مهیا کن و بر عهده گیر که پیروزی‌اش دهی. خداوندا، یارانی موافقش ده و پشتش محکم گردان و هزینه‌اش به فراوانی ارزانی دار و او را به نشاط و خرمی متمتع ساز و آتش اشتیاق او به یار و دیار در دلش فرو نشان و از غم تنهاییش در پناه خود دار و یاد زن و فرزند از خاطرش محو کن. خداوندا، به حسن نیتش راه نمای و عافیتش بخش و سلامتیش بدار و ترس از او دور دار و دلش به جرئت و شهامت قوی گردان و صلابت و سختی‌اش ده و به نصرت خویش یاری نما و سیرتها و سنتهای دین به او بیاموز و در فرماندهی راه صوابش پیش پای بگشای و از ریاکاری بر کنار دار و از دلبستگی به نام و آوازه برهان و چنان کن که فکر و سخن و سفر و حضرش در تو و برای تو باشد.» (علی بن الحسین، صص ۱۸۰-۱۷۹) حضرت سجاد علیه السلام در برابر دوستان خداوند مهربان و خواهان پیروزی و نصرت ایشان است و در برابر دشمن خداوند جویای رضای الهی و

دشمنی با خصم خداوند متعال است. از این روبه محضر الهی عرضه می دارد: «ای خداوند، چنان کن که این دعا همه دشمنانت را در اقطار بلاد در بر گیرد: از هندوان و رومیان و ترکان و خزران و حبشیان و مردم نوبه و زنگبار و سقلابیان و دیلمیان و دیگر امم مشرک که نام و صفاتشان کس نداند و تو خود به علم خود شمارشان کرده‌ای و به قدرت خود بر آنان اشراف داری. ای خداوند، مشرکان را به مشرکان مشغول دار تا از تطاول بر بلاداسلامیان باز مانند و از شمار ایشان بکاه تا از شمار مسلمانان نگاهند. میانشان جدایی افکن تا بر ضد مسلمانان متحد شدن نتوانند. بار خدایا، آرامش از دلشان و نیرومندی از تنشان دور کن و اندیشه هر حيله و نیرنگ از قلوبشان بپرداز. به هنگام نبرد با مردان ما دست و پایشان سست گردان و در دلشان بیم افکن تا از جدال و آویز با سلحشوران اسلام عاجز آیند. لشکری از ملائکه خود، همراه با خشم و عذاب خود بر سرشان فرست، آن سان که در جنگ بدر فرستادی، تا رگ حیاتشان قطع کنی و جاه و جلالشان از میان ببری و جمعشان پراکنده سازی. ای خداوند، آب‌هاشان را به وبا بیالای و طعماشان به دردها بیامیز و شهرهایشان در زمین فرو بر و پی در پی سنگ بلا بر سرزمینشان ببار و آنان را به قحط سالی دچار کن و توشه و زادشان را در بی‌باران‌ترین و خشک‌ترین و دورترین زمینها قرار ده، پناهگاههای زمین به رویشان سد کن و به گرسنگی مداوم و بیماری دردناک مبتلایشان گردان» (علی بن الحسین، صص ۱۷۹-۱۷۸)

(۱۷۸)

۴-۵-۳-۵- اجتماع در فرهنگ و تمدن اسلامی از منظر امام سجاد علیه السلام در قالب

دعا

اجتماع در تمدن اسلامی و هر تمدن دیگر جایگاه و اهمیت ویژه ای دارد چراکه اجتماع بستر و نطفه گاه فرهنگ و تمدن و نیز جایگاه رشد و شکوفایی آن می باشد و امام سجاد علیه السلام به عنوان یکی از ارکان تبیین اسلام و احکام الهی می باشد لذا.

بیانات ارزشمند حضرتش در این باره البته در قالب دعا می تواند ما را به حقیقت اجتماع در فرهنگ و تمدن اسلامی نزدیک کند. امام علیه السلام خیر خواه و دوست دار جامعه اسلامی ست و در تبیین جامعه ای اسلام محور که در خدمت خلق و پیرو امر الهی باشد می کوشد و به تبیین امور مرتبط با آن می پردازد و خویشتن را چراغ و مشعل فروزان هدایت اجتماع اسلامی می سازد: «بار خدایا، بر محمد(ص) و خاندانش درود بفرست و روزی من چنان قرار ده که شوق عمل در راه تو توشه روز باز پسینم باشد، آن سان که صدق آن در دل خود نیک احساس کنم و آن سان که دل بر کندن از دنیا بر رغبت من غالب آید و با اشتیاق تمام به انجام حسنات پردازم و از روی بیم و هراس از سیئات در امان مانم. بار خدایا، بر من فروغی تابناک افکن که در پرتو آن در میان مردم راه بسپارم و در تاریکیها راه خود بیابم و در روشنایی آن از دام هر شک و شبهه برهم» (علی بن الحسین، ص ۱۴۷). قوت اسلام و مسلمین به قوت جامعه و اجتماع از بعد مادی و معنوی اش بستگی دارد و طبعاً تمدن اسلامی برای رشد و تعالی و شکوفایش بسته به اجتماع محکم و استوار است. از این رو امام در این باره می فرماید: «بار خدایا، بدین نیایش، بلاد مسلمانان نیرومند گردان و شهرهایشان استوار. اموالشان را فزونی ده و چنان کن که از نبرد با دشمن فراغت جویند و روی به پرستش تو نهند و به جای پیکار با دشمن با تو خلوت کنند، تا مردم سراسر زمین کسی جز تو نپرستند و در برابر کس جز تو چهره بر خاک نسایند. بار خدایا، مسلمانان هر ثغری را برای نبرد با مشرکانی که در برابر ایشانند بسیج فرمای و آنان را به گروههایی از ملائکه که پی در پی، از پس هم، به یاریشان فرود می آیند یاری نمای، تا دشمنان تو را تا آنجا که خاک زمین به پایان می رسد به کشتن و اسیر کردن واپس رانند، یا آنکه مشرکان اقرار کنند که تویی الله، آن خدای که جز او خدایی نیست، یکتا و بی انباز.» (علی بن الحسین، ص ۱۷۸)

نتیجه

امام سجاد علیه السلام برای بقاء و تداوم اسلام اصیل ، بعد از شهادت پدر بزرگوارش امام حسین علیه السلام ، بلافاصله کمر همت را برای اجرای امر الهی بست و در شرایطی بسیار خطرناک و بحرانی یک تن به مصاف و میدان مبارزه شتافت و البته جهادی از جنس جهاد فرهنگی علمی به خاطر تغییر شرایط و اوضاع سیاسی اجتماعی روزگارش . امام سید السجادین علیه السلام اگر چه در روزگاری سخت و با محدودیت های فراوان روبرو بود اما هرگز از میدان جهاد و مبارزه با باطل پا پس نکشید و با برنامه و هدفمند ابتدا اقدام به سرپرستی و رهبری قافله اسراء که همه از خاندان نبوت بودند اقدام نمود و حالی اسیر بود و غل در گردن مبارکش بود و تیغ دشمن سفاک بر گلویش بود. اقدام به نشر حقایق و رسوا ساختن دشمن پلید اقدام نمود و با شجاعتی بی مانند در کاخ و خانه دشمن به ظاهر پیروز با شکستن ابهت فاتحانه اش و زبون ساختن منطق و عقیده شیطانی اش نشان داد رهبری راه دان و کار آموخته است و همو بود که با این حرکتی که بوی خوف و خطر جان داشت در برابر ابن زیاد لعنه الله علیه و سپس با موضع گیری درست و صحیح در برابر یزید ملعون خط و مسیر اسلام

را از مسیر و سلوک باطل جدا کرد و راه گشای قیام های شد که در اثر تقابل علوی و اموی شکل می گرفتند. امام سجاد علیه السلام در دوران حیات پر برکت و نورانی اش به عنوان مهمترین و اصلی ترین شاهد و روایی ماجرای عاشورای دهه شصت هجری ، همواره در زنده نگاه داشتن یاد و خاطره بسیار تاثیر گذار شهادت جانگداز امام حسین علیه السلام و یاران باوفایش در رسوا ساختن جبهه باطل و گوشزد کردن، اسلام راستین کوشید. کربلا دست آوردی بود عظیم که امامت شیعه برای آن بهای بس ثمین داده بود و این دست آورد می رفت تا کاری بسی عمیق و پویاتر از هزار فتح الفتوح نماید و این کار در ادامه و تداوم به دست مبارک امام سجاد علیه السلام با زنده نگاه داشتن و جریان دار کردن کربلا عملی شد و ایشان این دست آورد ذی قیمت را پاسداری و حراست نمودند و آن را به نسل بعد از خود و آینده گان سپردند. امام سجاد علیه السلام در دورانی قرار گرفته بود که اسلام از صراط حق و مستقیمش خارج و منحرف شده بود و حضرتش به عنوان نماینده اسلام اصیل و رهبر جبهه حق نقش تعیین کننده و راه گشایی در این دوران ایفا فرمودند و با رهبری مجموعه ای کار آمد از شیعیان و یاران وفا دار که در ابتدای امر اندک بودند و کم کم بر تعدادشان افزوده گردید اسلام واقعی را هم در بعد علم و اندیش و هم در بعد عمل و کردار نمودار و متصل به ائمه بعد از خود بسپارند. امام زین العابدین علیه السلام با تبیین اسلام ناب و اصیل نشان داد اسلامی هم به غیر از اسلام اموی و منحرف شده وجود دارد و آن اسلام ناب محمدی ست؛ وی در این راه از هیچ مجاهدت و کوششی فروگذار نکردند و در اوضاعی که جواسیس و عمال بنی زبیر و بنی امیه سخت مراقب و مزاحم امام علیه السلام بودند با برگزاری جلسات عمومی درس و تربیت خواص، نشر و توسعه احادیث نبوی در جامعه اسلامی، مبارزه با انحرافات فکری و عقیدتی به عنوان مرجع بزرگ

جهان اسلام با تکیه بر قرآن ، سیره ، سنت و کلام نبوی اسلام در دو محور علم و عمل به مسلمان معاصر و نسل های آینده آموختند و در این راه فرقی میان بنده و آزاد نمی نهاد در حالی که جامعه اسلامی سخت گرفتار انحرافات فکری و تناقضات رفتاری بود و بر برتری عرب بر عجم و موالی تاکید و اصرار می ورزید امام سجاد علیه السلام با تعلیم و تربیت خیل قابل توجهی از برده گان اسلام اصیل رانمایانده و به هر طریق ممکن و درست به نشر اسلام اقدام فرمودند. ایشان اگرچه در این راه محدود و مظلوم واقع گردید اما حضرت سجاد علیه السلام در راه نشر معارف و حقایق اسلام هیچ بن بست و محدودیتی را تحمل نمی کرد و در این راه از تهدید و مشکلات فرصت های نو می آفرید و ارائه حقایق اسلام در قالب دعا علاوه بر تعبد و بنده گی محض حضرت در برابر ذات لایزال الهی که منجر به نشر علوم اسلامی در ابعاد فراوان گردید و زمینه سازی شد برای قدم های بزرگ علمی در نسل آتی و بهره برداری از این دریای بی مانند شد. امام سجاد علیه السلام به عنوان رهبری مسئول و بصیر توانست با رهبری بسیار حکیمانه و موضع گیری های درست که بیانگر بینش الهی و منطق آسمانی وی بود حیات و تداوم اسلام اصیل را برای همیشه حفظ کند و تشیع را که در سخت گردنه ها قرار داشت به سلامت به ساحل نجات برساند. امام زین العابدین علیه السلام در شرایطی که امیدی از آن نمی رفت توانست با رهبری درست و نشر حقایق و معارف اسلام زیر بنای فرهنگ و تمدن اسلام بازسازی و تقویت نماید و آن را از گزند ، آسیب و تخریب بیشتر خاص در خصوص اسلام حقیقی و راستین حفظ نماید .

فهرست منابع

منابع عربی

قرآن:

۱- ابن عساکر، الامام العالم الحافظ أبی القاسم علی بن الحسن ابن هبة الله بن عبد الله الشافعی المعروف بابن عساکر ، تاریخ مدینة دمشق وذكر فضلها وتسمیة من حلها من الاماثل أو اجتاز بنواحيها من واردیها وأهلها (تاریخ دمشق)،تحقیق علی شیری،چ اول،(بیروت،دار الفکر،۱۴۱۹ هـ - ۱۹۹۸ م).

۲- جاحظ،أبو عثمان عمرو بن بحر الجاحظ، رسائل الجاحظ، الرسائل السیاسیة،تحقیق علی ابو ملحم،چ دوم،(بیروت، دار و مكتبة الهلال،م ۲۰۰۲).

۳- طوسی، محمد بن الحسن، تهذیب الأحکام ،تحقیق حسن الموسوی،خرسان،چ چهارم(تهران، دار الکتب الإسلامیة، ۱۴۰۷ ق.).

۴- طوسی، محمد بن الحسن، رجال الطوسی، تصحیح قیومی اصفهانی، جواد، چ سوم، (قم، نشر اسلامی، ۱۳۷۳ش).

۵- قمی، عباس، سفینه البحار، چ اول، (قم، اسوه، ۱۴۱۴ ق).

۶- کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی (ط - الإسلامیة) - تهران، چاپ: چهارم، ۱۴۰۷ ق.

۷- مجلسی، محمد باقر بن محمد تقی، بحار الأنوار تصحیح جمعی از محققان، چ دوم (بیروت، دار إحياء التراث العربی، ۱۴۰۳ق).

۸- مقرر، محمدحسین، مقتل الحسین، چ بی، (قم دار الشریف الرضی، ۲۰۱۲م).

منابع فارسی

۱- آئینه وند، صادق، (و همکاران)، تاریخ اسلام، چ سوم، (قم، نشر معارف، ۱۳۸۳).

۲- آشوری، داریوش، تعریف ها و مفهوم فرهنگ، چ پنجم، (تهران، آگه، ۱۳۹۳).

۳- ابن خلدون، عبد الرحمن بن خلدون، مقدمه ابن خلدون، (م ۸۰۸)، مترجم محمد پروین گنابادی، چ هشتم، (تهران، انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۷۵).

۴- ابن العبري، غريغوريوس الملطى المعروف بابن العبري (م ۶۸۵)، مختصر تاريخ الدول، ابن العبري (م ۶۸۵)، مترجم عبدالمحمد آيتي، چ اول، (تهران، انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۷۷).

۵- ابن شعبه حرانی، حسن بن علی، تحف العقول، ترجمه احمد جنتی، چ اول، (تهران، امیر کبیر، ۱۳۸۲ش).

۶- ابن طاووس، علی بن موسی، لهوف، ترجمه میر ابو طالبی - ایران؛ قم، چاپ: اول، ۱۳۸۰.

۷- ابن طقطقی، محمد بن علی، الفخری فی الاداب السلطانیه و الدول الاسلامیه، مترجم محمد وحید گلپایگانی، چ پنجم، (تهران، علمی و فرهنگی، ۱۳۸۹).

۸- ابن قولویه، جعفر بن محمد، کامل الزیارات، مترجم جواد ذهنی تهرانی چ اول، (تهران، اسلامیه، ۱۳۷۷ ش).

۹- اسلامی فرد، زهرا، تاریخ فرهنگ و تمدن اسلام، چ اول، (قم، دفتر نشر معارف ۱۳۸۹).

۱۰- بینش، عبد الحسین، آشنایی با تاریخ تمدن اسلامی، چ اول، (تهران، اداره عقیدتی سیاسی نمایندگی ولی فقیه در سپاه، ۱۳۸۷).

۱۱- پیشوائی، مهدی، سیره پیشوایان، چ یازدهم، (قم، موسسه امام صادق علیه السلام، ۱۳۷۹).

۱۲- جزائری، نعمت الله بن عبد الله، قصص الانبیاء، مترجم فاطمه مشایخ، چ اول، (تهران، فرحان، ۱۳۸۱)، ص ۷۶۹.

۱۳- راغب اصفهانی، حسین بن محمد، مفردات الفاظ قرآن، مترجم موسی خسروی، چ دوم، (تهران، مرتضوی، ۱۳۷۴ ش).

۱۴- زرین کوب، عبدالحسین، کارنامه اسلام، چ یازدهم، (تهران، امیر کبیر، ۱۳۸۵).

۱۵- شهیدی، سید جعفر، تاریخ سیاسی اسلام، چ دوم، (تهران، علمی فرهنگی، ۱۳۸۳).

۱۶- شیخ حر عاملی، محمد بن حسن، الإيقاظ من الهجعة بالبرهان علی الرجعة، مترجم

احمد جنتی، تصحیح هاشم رسولی محلاتی، چ اول، (تهران، نوید، ۱۳۶۲).

۱۷- صدر حاج سید جواد، احمد، (و همکاران) دایره المعارف تشیع، چ اول (تهران، نشر

شهید سعید محبی، ۱۳۸۶).

۱۸- طبرسی، احمد بن علی، الإحتجاج علی أهل اللجاج (للطبرسی)، مترجم و شرح

احمد غفاری، چ اول، (تهران، مرتضوی، ۱۳۷۱).

۱۹- عاملی، جعفر مرتضی، الصحیح من سیرة الإمام علی علیه السلام (المرتضی من سیرة

المرتضی)، ۲۰ جلد، مرکز الاسلامی للدراسات - بیروت، چاپ: دوم، ق ۱۴۳۰.

۲۰- عالمی، علیرضا، آسیب شناسی تمدن اسلامی مبتنی بر اندیشه های سید حسین

نصر، چ اول، (قم، المصطفی، ۱۳۸۹).

۲۱- علی بن الحسین، امام چهارم علیه السلام، الصحیفة السجادیة، مترجم عبدالمحمد

آیتی، چ دوم (تهران، سروش، ۱۳۷۵ ش).

۲۲- غلام جمشیدی، محمدصادق، فرهنگ و تمدن اسلامی، چ اول، (تهران، دانشگاه پیام

نور، ۱۳۹۰).

۲۳- قمی، شیخ عباس قمی، تتمه المنتهی در تاریخ خلفاء، تحقیق، ناصر باقری بید

هندی، چ دوم، (قم، دلیل ما، ۱۳۸۷).

۲۴- کلینی، محمد بن یعقوب، أصول الکافی، مترجم محمد باقر کمره‌ای، چ سوم، (قم،

اسوه، ۱۳۷۵ ش).

۲۵- کلینی، محمد بن یعقوب، أصول الکافی، مترجم مصطفوی، چ اول، (تهران، اسلامیة، ۱۳۶۹ ش).

۲۶- معین، محمد، فرهنگ فارسی معین، چ سوم، (تهران، آدانا، ۱۳۸۴)

۲۷- مفید، محمد بن محمد، الإرشاد للمفید، مترجم محمد باقر ساعدی، چ اول، (تهران، اسلامیة، ۱۳۸۰ ش).

۲۸- محمد اشتیاردی، محمد، سیره چهارده معصوم چ چهارم (قم، مطهر، ۱۳۸۱).

۲۹- مسعودی، أبو الحسن علی بن حسین مسعودی (م ۳۴۵)، التنبيه والإشراف، مترجم ابو القاسم پاینده، چ دوم، (تهران، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، چ دوم، ۱۳۶۵ ش).

۳۰- مسعودی، علی بن حسین، مروج الذهب و معادن الجواهر، أبو الحسن علی بن الحسین مسعودی (م ۳۴۶)، ترجمه ابو القاسم پاینده، چ پنجم، (تهران، انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۷۴).

۳۱- معارف، مجید، تاریخ عمومی حدیث، چ پانزدهم، (تهران، کویر، ۱۳۹۴).

۳۲- مفید، محمد بن محمد، الإرشاد للمفید، مترجم محمد باقر خراسانی ساعدی، چ اول، (تهران، اسلامیة)

۳۳- مسعودی، علی بن حسین، إثبات الوصیة، مترجم محمد جواد نجفی، چ دوم، (تهران، اسلامیة، ۱۳۶۲).

۳۴- مجلسی، محمد باقر بن محمد تقی، زندگانی حضرت سجاد و امام محمد باقر علیهما السلام (ترجمه جلد ۴۶ بحار الأنوار) تهران، چاپ: دوم، ۱۳۹۶ ق.

۳۵- نفیسی، علی اکبر، فرهنگ نفیسی، (بی چ)، (تهران، خیام، ۲۵۳۵).

۳۶- واقدی، محمد بن سعد کاتب واقدی (م ۲۳۰)، مترجم محمود مهدوی دامغانی، چ

اول، (تهران، انتشارات فرهنگ و اندیشه، ۱۳۷۴).

۳۷- یعقوبی، احمد بن اسحاق، تاریخ یعقوبی، مترجم محمد ابراهیم آیتی، چ

هشتم، (تهران، علمی و فرهنگی، ۱۳۷۸).

Abstract

the foreground, we will look at the role of the civilization of Imam Sajjad in Islamic culture and civilization, and with the Imamate of His Holiness after the terrible storm of Karbala and the role of His holy Imam in continuity, maintaining the weight of keeping the Karbala movement by neutralizing the poisonous propaganda of the enemy with a practical narrative and Verbal and, consequently, the role of Hazrat in the streams and uprisings of Shi'ite affected by Karbala in the opposition of the Umayyad and its signs in the Islamic society, we will look at the future and continue to lead and revive the Imam and the works affected by this leadership in preserving and protecting The pure Islam, according to the Qur'an, hadith, students' education and properties, and the scientific authority of Islam and the struggle for intellectual and intellectual deviation and We will also mention the imminence of the Prophet, which will ultimately lead to the role of Sahifeh Sajjadi in Islamic culture and civilization as an influential and lasting and, of course, way of dealing with the historic originality of this unparalleled work in the Islamic world. Finally, we will discuss the military, social dimensions , Family, and cultural in Islamic civilization and culture from the perspective of Imam Sajjad in the form of prayer.

Key word:

Imam Sajjad, Culture and Civilization, Islamic Culture and Civilization, Alawites, Shiites, Umayyads, Sahifeh Sajjadiyeh



The University of Qom
Faculty of Theology and Islamic Teachings

**A Thesis Submitted in Partial Fulfillment of the Requirements for
the Degree of Master of Art in Theology and Islamic Teachings – Islamic
Civilization History and Civilization**

Title:

**The role of Imam Sajjad in Islamic
culture and civilization**

Supervisor:

Dr. Mohammad ebrahim izad khah

By:

Seyyed sadegh fard hoseini

Summer ۲۰۱۸